

مسائل بین المللی

مجله تفویک و اطلاعاتی

شماره ۶ (۶۵)

پهن - اسفند سال ۱۳۵۲

مجله "مسائل بین المللی" که هر دو ماه یکبار انتشار می یابد، به تشریح مسائل تفویک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" که تفریه تفویک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس کننده نظریات و اندیشه های آن است، انتخاب و ترجمه میشود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ۱۱ و ۱۲ (نوامبر - دسامبر) سال ۱۹۷۳ مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" بجاپ رسیده است.

Druckerei des Verlages "Rude Pravo"

P R A H A

فهرست مقالات

صفحه	مؤلف	موضوع
۸ - ۴	بادیلمایا، رسی	آوازه خلق ها، آرمان خلق ها
۲۰ - ۹	والود پاتاپلوم عضویت سیاست کمیته مرکزی حزب کمونیست شیلی	د راه پیروزی انقلاب با توجه به تجربه درد ناک
۲۸ - ۲۱	یوگنی بریگاکف پروفسور شوروی	چهارمین جنگ اعراب و اسرائیل
۳۷ - ۲۹	ویکتور یولو مدیر کمیسیون اقتصادی حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا	راست و دروغ - بحران انرژی
۴۸ - ۳۸	آکاد میسین پانتلی زارف رئیس انجمن نویسندگان بلغارستان	ندای وجدان و وظیفه اجتماعی نویسنده
۵۰ - ۴۹	سینارتشوریک بین الطلی	حنگ و صلح، جنبش انقلابی و نظریه تعاونیستی
۶۶ - ۵۰	" " "	د وین جنبه بهنگار
		برخی اطلاعات درباره احزاب کمونیست و کارگری
۷۰ - ۶۷		(بقیه از شماره های پیشین)

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله
«مسائل صلح و سوسیالیسم» از نمایندگان احزاب
کمونیست و کارگری کشورهای زیر ترکیب میشود:
اتحاد شوروی، اتریش، اردن، آرژانتین، آسیای
اسرائیل، جمهوری آفریقای جنوبی، الجزیره،
جمهوری دموکراتیک آلمان، جمهوری فدرال
آلمان، اندونزی، ایالات متحده آمریکا، ایتالیا،
ایران، برزیل، بریتانیای کبیر، بلغارستان،
بلجری، پادشاهی، پاناما، پرتغال، چکسلواکی،
دانمارک، رومانی، ژاپن، سنگال، سوئد، سوئد،
شیلی، عراق، فرانسه، فنلاند، فیلیپین، قبرس،
کندا، کلمبیا، لیبیا، لوکزامبورگ،
مجارستان، مغولستان، ونزوئلا، هندوستان،
هندوستان، یونان.

حاشیه نشین عرصه بهکار نیستند. اکنون نیروهای سیاسی واجتماعی پرتوان علیه جنگ بهاخته اند. همکاری بین المللی صلح باید از در و دران ماباعتقاد راسخ کمونیستها از صورت پندار بیرون آمده و کاملاً تحقق پذیرد است.

انجمن جهانی مسکورا هزاران سازمان، حزب و گروههای دارای سمتگیریهای سیاسی و عقیدتی بگلی گوناگون با همکاری یکدیگر فراخوانندند و برگزاردند. قریب ۳۲۰۰ نمایندند متعلق به قریب ۱۱۰۰ سازمان ملل ۱۴۳ کشور و دستیاران بیش از ۲۰۰ سازمان بین المللی در کارآن شرکتورزیدهند. شرکت فعال نمایندگان سازمان ملل متحد و کمیتهها و موسسات اختصاصی آن در انجمن نیروهای صلحدوست اهمیت اصولی داشت.

دعوت ننگره ای چنین وسیع که یکی از بزرگترین مجامع خلقی نامیده شده بخود یغسود تکانی است برای شکاکان و بدبینانی که نیروی مخالف اجتماعی جهان را نفی میکنند و ضریض است براید ثیلوگه های "جنگ سرد" و عناصر ضد کمونیست که امروز نیز برای تشدید روحیات بدگمانی و ناباورید در محیط مناسبات میان واحد های گوناگون نیروهای صلحدوست میکوشند تا مانع وحدت عفن آنان گردند.

شرکت کنندگان کنگره در ارزیابی اهمیت بهبود محیط بین المللی یکدل وهم آلودند.

در واقع نیز دستاورداستین صلح نمیتواند شاد نباشد که:

— خطر جنگ هسته ای که از اواسط سالهای جهل خلق هارا تهدید میکرد، کاهش پذیرفته و در راه مسدود کردن تسلیحات گامهای نخستین برداشته شده و برای کاهش بیش از پیش و خاموشی در رمای بهتری پدید آمده است.

— خلق ویتنام و در کنار آن جامعه کشورهای سوسیالیستی و تمام نیروهای صلحدوست به پیروزی تاریخی دست یافته اند.

— یکسلسله کانونهای جنگی دیگر برانداخته شد.

— اصول لنینی همزیستی مسالمت آمیز در مناسبات میان کشورهای دارای نظام اجتماعی گوناگون بیش از پیش تثبیت میشود.

— در مناسبات کشورهای سوسیالیستی با کشورهای اروپای غربی و در وهله اول با فرانسه،

جمهوری فدرال آلمان، ایتالیا و کشورهای دیگر تحولات جدی روی داده است. و کشورهای عالم

به سازمان ملل متحد پذیرفته شده اند و نخستین مرحله تدارک کفرانسانیت و همکاری در اروپا

با گامهایی بسیار رسیده است.

— در مناسبات میان اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا بهبود محسوس روی داده است.

— همکاری بین المللی اقتصادی، علمی و فنی و فرهنگی بسط مییابد و تقویت میگردد.

خصلت مشابهت این مجمع عمومی خلقها از اهمیت فوق العاده مسائل، طرورده در دستور روزان

ناشی میشود که بحث پیرامون آنها در جلسات عمومی و در جمعیهون انجام میگردد. شرکت کنندگان

آن، اوضاع تمام مناطق جهان را تفصیل بررسی کردند. شیلی، هند و چین، خاور نزدیک،

امنیت اروپا و همکاری و صلح و امنیت در آسیا مباحث جداگانه ای را تشکیل میدادند.

در تنظیم برنامه اقدامات آینده، مسائل گوناگون هر منطقه در نظر گرفته شد. مسائل مرم

دیوان گونی یعنی همزیستی مسالمت آمیز و امنیت بین المللی، خلع صلح، بیکارآزاد بیخشن

ملی علیه استعمار و زراد پرستی، رشد و استقلال اقتصادی، همکاری اقتصادی و علمی و فنی، مسائل

اجتماعی و حقوق بشر، محیط زیست، همکاری در زمینه آموزش و پرورش و فرهنگ و همکاری میان سازمان

های دولتی و سازمان های بین المللی غیردولتی تجزیه و تحلیل شد.

اراده خلق ها، آرمان خلق ها

پادشاه و روسی

نمایندگان احزاب برادر در میله

کنگره جهانی نیروهای صلحدوست که در آخرین هفته اکتبر در مسکو برگزار شد به شک مرحله بسیار مهمی از تاریخ خلق هارا بسوی صلح عادلانه و دموکراتیک، امنیت و همکاری بین المللی تشکیل میدهد.

تمام شرکت کنندگان کنگره و از آنجمله نمایندگان مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" وقتی بگذشته مینگردند این نکته را بخوبی در نظر میگیریم که جامعه بشری در جستجوی صلح چه راه درازی پیموده است. مخالفان جنگ از همان قرن گذشته صلابت صلح سرد اند. در قرن کنونی چه پیش از نخستین جنگ جهانی و چه پس از آن خاصه پس از دوین جنگ جهانی کنگره های دوستان و هواداران صلح برگزار میشد، ولی ندای آنان در زمانی پادشاهان فرشتها محسوس میگشت و پادشاه "جنگ سرد" مفسرد. وقتی کمونیستها حوادث آن را در بر بررسی میکنند نمیتوانند که همانا آموزش انقلابی آنان یعنی مارکسیسم با شکف قوانین تکامل اجتماعی را موقعی نیند به صلح عادلانه و پاید ابراهه جامعه بشری نشان داده است.

مبارزه سر سخت، معقول و خستگی ناپذیر نیروهای صلحدوست که کمونیست هاداران نفی قاطع را نشاندهند خلق هارا که اکنون قادرند در برابر نیروهای امپریالیستی جنگ طلب مقاومت کنند به چشم زآورد.

غایان توجه است که کنگره جهانی نیروهای صلحدوست که عظمت آن در تاریخ سالیانسه نداشت در مسکو یعنی در پایتخت کشور برگزار شد که پس از انقلاب اکتبر در همان نخستین صلح قانونگذار خوبی منشور لنینی صلح را اعلام کرد.

کنگره نمایانگر ایمان نیروهای صلحدوست به پایداری وحدت و گسترش روز افزون دانه جنبش بود.

کشورهای سوسیالیستی که در راه کاهش و خاست اوضاع و احوال همزیستی مسالمت آمیز همیشه پیشگام و در مبارزه برای آن خستگی ناپذیرند، طبقه کارگر مبارز جهان، مللی که در پیکار های آزادی بخش به پیروزی رسیده اند یا هم اکنون به بیکار شوار علیه امپریالیسم و استعمار مشغولند، کشورهای نواستقلال و کشورهای غیر متحد، جنبشهای اجتماعی دموکراتیک و تودهای

همه هر یک به سهم خود با مرتحکم صلح باری میسرانند.

به بیان دیگر دستداران صلح امروز خلاف گذشته آحاد انگشت شمار با جماعیهیستی

طیف موضوعگیری‌های اولیه‌ای که نمایندگان کنگره هنگام بحث پیرامون تمام این مسائل و یافتن راه‌حل برای آنها اتخاذ کرده بودند بسیار رنگین بود و ملت آنها روشن است؛ شرکت در کنگره برای تمام کسانی که اهداف فای آن پشتیبانی میکردند و متحکم صلح علاقه داشتند صرف نظر از چگونگی معتقدات سیاسی و ایدئولوژیک و مدعی موضع اجتماعی و تعلق نژادی و ملی آزاد بود.

گفتگو بشود مستقیم افزاینده سیاسی کارکنان بود. در آن کونمیت‌ها و سوسیالیست‌ها، سعی سهال در موکرات‌ها، فرستادگان احزاب و موکرات انتقالی و جنبش‌های آزاد پیش‌ملی، و موکرات‌های مسیحی، غیررژیمی‌ها، نمایندگان سازمان‌های زنان و جوانان و نیرویان ادیان گوناگون شرکت داشتند. اداره امور آن در دست کارگران، دهقانان، دانشمندان، بازرگانان و صاحبان صنایع، مذہبیون و افراد غیرمذہبی بود.

مادیم که نمایندگان کنگره با جستجوی عظیم و علاقه فراوانی بیانات تئوریک برزف در بهرکلیت مرکزی حزب کونمیت اتحاد شوروی را درباره "تأمین صلح عادلانه و موکراتیک و امنیت خلق‌ها و همکاری بین‌المللی استماع میکردند. شرکت کنندگان کنگره در سخنرانی‌های خود خاطر نشان می‌نمایند که این سخنرانی سرشار از احساس سرملولیت کامل نسبت به سرزولیت خلق‌ها و حوای و تحلیل عمیق و همه‌جانبه وضع کنونی جهان و برنامه ادامه تعرض صلح‌نبروهای صلح دوست بود. تمام شرکت کنندگان کنگره حتی آن‌ها که شاید به بررسی ازنگات آن موافق نبودند شوق عظیم و مجاهدات پیگیر مردم شوروی را نسبت به صلح احساس میکردند. آری این مرد بهیتر از میقتن است که صادقانه و قاطعانه در راه صلح مبارزه میکنند. آنها با تهرسانی بی‌سابقه، بسیاری از بیست‌میلیون قربانی و تحمل خسارات مادی عظیم در پیروزی بر فاشیسم و نجات شدن بشری از نابودی و تفرقه‌طاع ایفا کردند. در نتیجه این پیروزی سیمای جامعه معاصر بکلی درگون شد و سببه صلح و موکراسی و سوسیالیسم پس‌گسترش پذیرفت. نمونه مشخص این مرد ب گواه بارزی است برآنکه سوسیالیسم و صلح از یکدیگر تفکیک ناپذیرند.

تئوریک برزف در سخنرانی خود خاطر نشان ساخت که برنامه صلح صوبه کنگره ۲۲ کونمیت‌های شوروی از تجلیات سیاست پیگیر صلح و ستانه حزب کونمیت و ولت شوروی در مرحله کنونی است و تعرض صلح بر این پایه گسترش یافته و خواهد یافت. همه تصدیق دارند که ابتکارات سال‌های اخیر رژیمه حفظ صلح ثمرات نیکو آرزو به، بمخروج از حالت "جنگ سرد" و تقویت جریا کاهش و خاتمیت و تحکیم آنهاست که کرده است.

تئوریک برزف ضمن بیانات خود گفت: "صلحی که همچنان برپا به "موازنه وحشت" استوار باشد، مسلماً هیچکدام از ما را راضی نخواهد کرد. چنین صلحی با "جنگ سرد" چندان تفاوت نخواهد داشت. این یک "صلح سرد" خواهد بود که بسبب ولت میتواند به عقب بازگردد و حالت مقابله شدید را ایجاد کند که فکروزندگی ملل را تحت فشار قرار میدهد و خطر تمام درجه‌های سیاسی در بر دارد. ملل جهان خواستار صلح پایدار و روخل ناپذیری هستند که پایه‌های آن - انگسری چنین اصطلاحی را بتوان بکاربرد - بر موازنه امنیت و اعتماد متقابل استوار باشد. ابواب این صلح بروی همکاری و وسیع بین‌المللی بخاطر ترقی و تعالی گشوده است."

ولی چنین صلحی را هیچکس به خلق‌ها عطا نخواهد کرد. کارکنان ها بهجران‌های نین - الطلی خود نیز بیایان نرسیده است. گفتگویا بد عمل درین داشته باشد. این نکته را چنگی که شعله‌های آن بارد بگذر نتیجه توسعه طلبی امپریالیستی اسرائیل در خاور نزدیک زیانسه کشید و فرزند توپهای آن همعا بگوش رسید. به شرکت کنندگان کنگره یاد آور کردید.

در همان روزهای کار جمیع جهانی خلق‌ها سازمان اسرائیل حتی به پشتیبانی از خارج باگستخی بهنظر برآید و افکار عمومی محافل اجتماعی جهان اعلان جنگ دادند. نوار صوتی آخرین سخنرانی سالواد برآینده نیز که در تالار کنگره طنین افکن شد با یادآور ضرورت هشجاری بود. آئینده خطسر ارتجاع خارجی و داخلی را گوشزد کرد و خاطر نشان ساخت که این ارتجاع برای دفاع از امتیازات خویش و سد راه ترقی اجتماعی آماده است بهفزونین ترین تبهکاری‌ها دست بزند.

ماهیت تضادها و کارانه امپریالیسم تهمین برزف و نخواهد کرد. مخالفان کا هشت و خاتم مواضع خود را بدون تردید ترک کرده و نخواهند کرد. پیروزی‌های اولیه نباید موجب آسوده خاطرگی گردد. این نکته در پیام کنگره جهانی نیروهای صلح دوست جدا تصریح شده است:

"تا کستون خیلی کار انجام گرفته، ولی این هنوز بیچوجه همه کار نیست. هنوز در جهان مناطقی وجود دارند که وخامت در آنها بهمان شدت پیشین باقیست و اکنون با توجا ویر که برای سرسراج همه بشر را ایجاد خطر میکند، از میان نرفته است. در همان حال که بنای مسائلی همزیستی مسائل امتیاز میان کشورهای دارای سیستم‌های اجتماعی گوناگون شالوده ریزی میشود کاستیکه در رپورتاژهای ساخته‌ها و اوایلین در جهان به ادوار "جنگ سرد" کوشا هستند، هنوز سلاح بر زمین نگذاشته اند. مسابقه تسلیمات متوقف نشده است. بمب‌های هسته‌ای ناپود نشده‌اند. بودجه‌های نظامی بسیاری از کشورهای همچنان ریفایزیشن است. بلوک‌های نظامی برجیده نشده‌اند. نیروهای امپریالیسم، تجار و ارتجاع آخرین پایگاه‌های استثمار را همچنان در دست دارند، کورت‌های فاشیستی بر امیادانند و تخفیفات و خصومت میان ملل می‌افکنند. ویران‌مانیکه حتی یکوجب زمین باقی مانده باشد که خون در آن ریخته شود و دستخوش تجار و ویران‌مانیکه حتی یک خلق از حق خود در تعیین سرزولیت محروم مانده باشد و تازمانیکه رژیم‌های فاشیستی و نژاد پرستی وجود دارند که اراده در موکراتیک خلق را سرکوب میکنند و جداان جامعه بشری نمیتوانند آرام و بنای صلح بر بنیاد مطمئن استوار باشد."

نیروهای صلح با اطمینان بآینده می‌نگرند. شرکت کنندگان مجمع مسکو میتوانند با تکسرا ر سخنانی که در ربع غیر نریک ژولیکوری هنگام گشسایش نخستین کنگره جهانی هواداران صلح بیان داشته بود بگویند: "مبارای آن اینجا گرد نیامده ام که صلح را از هواداران جنگ تمنا کنیم، بلکه آمده ام تا صلح را آنها تمیل کنم". این اطمینان بر چه پایه ای استوار است؟ در وانی که مشتاقا چیزی از سازمان‌ها را سرزولیت خلق‌ها را در دست خود داشتند و آنها از جانب آتشین جنگ می‌راندند سبری میگردد. اکنون ترقی‌های مردم، سازمان‌های آنان، واحزاب سیاسی و تضاد محافل اجتماعی ترقیخواه در حل مسائل صلح شرکت دارند. کنگره این مطلب را بنحوموقع ثابت کرد.

امیادانهای کنگره جهانی نیروهای صلح دوست انتقاد یافته است. این اسناد در مجموع خود بر نراه اصولی عمل نیروهای صلح دوست را تشکیل میدهد: در آنها علاوه بر استراتژی مبارزه طرق و اشکال مشخص تحقق آنها نشان داده شده شرایط سازمانی تکمیلی لازم برای تشکیل بد فعالیت عملی آنان فراهم آمده است.

این کنگره فقط سرآغاز کارهای بزرگ است. سند مربوط به "اقدامات بعدی" حسابی پهای است خطاب بشام سازمان‌های نیروهای صلح دوست و عوآنان به پشتیبانی از مفاد گزارش‌ها و توصیه‌های عملی کنگره و کوشش بران تحقق آنها در حد و دوی که امکانات آنان اجازه میدهد و اشکالی که بشاوه‌ها و وسوسن و محیط کار آنان مطابقت دارد. اینک فرارهای کنگره را بایسد

در دسترس وسیعترین محافل اجتماعی قرار داد .

نیروهای صلح دوست برای تشدید فعالیت و تحکیم وحدت عمل و ایجاد جبهه وسیعتری که بتواند جریان کاهش و خاست را با زنگشت ناپذیر سازد نیروی تازه ای کسب کرده اند . نیروهای محافل اجتماعی جهان در انجام این وظیفه تاریخی نقش فوق العاده ایفا میکنند . همانگونه که تجربه سالهای چند دهه اخیر نشان میدهد آنها قادرند در جلوگیری اتخاذ تصمیمات سیاسی مهم تأثیر مثبت خود را اعمال کنند .

جنبش نیروهای اجتماعی میتواند برای تثبیت محیط امنیته همکاری مبتنی بر صرفه مقابل در سراسر گیتی ، برای افشای نیروهای ارتجاع و مانورهای جنگ طلبانه عالمین تشدید و تشنج کار سیاسی را انجام دهد . این جنبش بیشک قادر است بنیاد بنیانی را که صلح پایدار ، عادلانه و در موکراتیک است تحکیم بخشد .

مسکو - پراگ

در راه پیروزی انقلاب با توجه به تجربه در درناک

والدود با تا بلنوم

عضویت سیاسی کمیته مرکزی
حزب کمونیست شیلی

فاشیسم در نقش عادی خود

شیلی اکنون کشوری اسیر جنگ خونین نازی ها بنظر می آید . واقعه هم کودتای نظامی ارتجاعی ۱۱ سپتامبر اعمال هیطری ها را بیاد می آورد . همان وضعی که در سال ۱۹۳۳ در برلین بدید آمد . چهل سال پس از آن با شباهتی بسیار در سانساتیا گوئیترار میشود . البته اکنون سیر زمان برسد او دیگر نیست . قدرت سوسیالیسم فزونی یافته و نقش ملل در جهان بالا رفته و تاریخ پیچیده دیگری دارد . با وجود این در شیلی سبیل خون روان و شکار انسان ها رواج است . تعداد کشته ها به دهها هزار میرسد و شماره اعدام شدگان پیوسته فزونی مییابد . وقتی ساعت منع عبور و مرور فرامیرسد در پناه تاریکی تبهکاری های شوم انجام میگردد . ظلمت شب پوشش دلپذیری است برای کشتار های جمعی . آدام و پاتریستیا گرت - شش زوجه ای امریکایی مشاهدات خود را چنین بیان میدارند : " ما در روز شیکاگو سانساتیا گوئیتراران ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر از بازداشت شدگان را بچشم دیدیم . آنها را گروه گروه میبردند و هر ۳ - ۴ نفر را بکجا تیرباران میکردند . "

هرگز به برزن و دانه به خانه را میگویند . نظامیان انصار گسیخته درهای خانه ها را می شکنند و بی احتیاطی ضجه های جانگداز کودکان بدرون هجوم میبرند . کتاب ها را به بخیا باریان میسوزند و طعمه حریف میسازند - " جشن کتاب سوزی " برپا میدارند . همه جا مناظر یکسانی بچشم میخورد : گروههای " اسپران " (این اصطلاح جنگی را میسندگان خود فروختی که در خدمت خونتاهستند بکار میبرند) دستها پشت سرقلاب ازین هم میروند و فراوان سلاح بدست ناگناها تیزمراقب آنها هستند . زره پوش ها و تانک های جبهه مسلسلها ای ۲۵ مایلمتری به سوزور و مانند لوله های مسلسل و با زوکی مردم را نشانه گرفته اند ، جمعی از افراد در انستیتیوی پزشکی قانونس در سردخانه اموات بستگان خود را در میان اجساد جستجو میکنند ، نفس کارگران و دانشجویمان با جبهه های آتش و لاش پشته پشته در پیهم ریخته است ، کشته ها را برای " عبرت دیگران " مستقیما بخیا بنها میاندازند . گمانیکه شاهد اعدام های دستجمعی بود و اند میگویند : " گروههای دستگیر شدگان با سرود انترناسیونال " میرفتنند . ناگهان صدای رگبار تیزتر میخواست و یکی دو دقیقه بطول میانجامید . آرای سرود کارگران همراه با غرش گوله ها بگوش می رسید و سپس خاموشی

حکفرما میشد .

مردم شیلی نیز مانند پروتشرهای کمونارایس و پروتشرای روسیه تزاری و قریبایان نازی ها بی هراس چشم بچشم درخیمان میدویدند روزی که این درخیمان در برابر " دادگاه نوزیرنگ " خود قرارگرفتند فرا خواهد رسید . هیتلر زمانی مینداشت که جهان را زیر چنگ دارد ، اما حیات ننگین این تبعکار در زیر آوارهای رایشناگه با پایان رسد و طومار امپراتوریش که عمر هزار ساله برای آن پیشبینی میکرد ، در هم پیچید . آدولف هیتلر فاشیست شیلی باید این فرجام را به خاطر سپارد . مبارزان شیلی سرود بر لب بدست گاشنگان زینال های خاشناک هلاک می افتند ولی مرگ را با این ایمان که درخیمان درازا " خونبای کسمیریزند و جنایاتی که در کسمیر بلازد ما مرتکب میشوند در پیرایه بیکفر افعال خود خواهند رسید با چهره گشاده پذیر میباشند . شورشیان مینداشتند کمکدو تایی آنها ناگهانی ، بچگونگی سرودند خواهد گذشت ، خیال میکردند کاشیست دکه را فشار دهند تا ما شین توطئه ای که از ورود ویرختنی از اتاق های سازمان مرکزی جاسوسی دروازشگشتن او در می شود برآوردند و دستشان را به بالا بد قدرت برآید آنها بسپارد .

نخستین مقاومت دلیرانه را در شیلیان در برابر آنها نشان داد ، شورشیان امیدوار بودند که او با همان نخستین تهدید پا تمام حجت سر تسلیم فروخود آورده و بشود بسیاری از رئیس جمعیوران امریکای لاتین را در پیش خواهد گرفت کاتالبا با همان بیژامه از خوابگاه بیرونش می کشیدند و همه را بهما میشانند و برای گذران کم میشم محترمانه بکی از کتشرها خارج تبعید میکردند . ولی آلفه بد انسان که بنده یک مین پرست شیلی است رفتار کرد و گفت : " خاننشین فقط با " پیروان جیمین " میتوانند مرا از " لاموندا " بپرویزد " (۱) . باووده میدادند که برای خروج از کتشر و جلا وطنی امان ناموجود از صبور در اختیارش قرار میدادند . ولی او پیشنها کرد که بجای حق زور پشت سرداشتن باخشم و شجاعتی در خورد ستایش رود کرد . سالوادور آلنده سلاح بدست علیه جاسوسان عقابله برخاست و نبرد کتان آنها را آمد ، او در ریگاری ناپسرابر بدست سروان شورش گراید و شهادت رسید . آلفه بگرد افره مرمان ملی خلق خود و خلقهای سراسر امریکای لاتین ، بمثابة یک رجل انقلابی که درخیمان " جرم " اینکار و فداکاری هایش در راه خلق قویتری جامعه نوین در سرزمینش ملی ، برگر محکومش کرده بودند جان بر سر آرمان نهاد ، او برای انجام وظیفه و هموار ساختن راه مین خوشبموی سوسیالیسم به شهادت رسید . مرگ او برای اید نفعین ولختن نصیب قاتلینش ساخته است . او امریک خود دبه تود هاسر مشرق قهرمانی در مبارزه علیه فاشیسم داده است .

دومین مایعی که در راه شورشیان بدید آمد مقاومت مردم بود که از هر سو نبرد برخاستند . شهادت و شایسته قدم آنان نقشه های اولیه کودتایان را بکلی قمیم گذاشت : آنها قصد داشتند با ترساندن مردم از کودتای نظامی و جزینگ سلاجهایی ککتشره برای کتشر خلق بل برای دفاع از مردم شیلی با آنها بسپرد ، بود ، قدرتشناکه را بتصرف خود درآورد .

عناصری که برای نخستین بار در تاریخ شیلی کاخ ریاست جمعیوری را حشینه مبارزان کردند کارخانه ها را نیز بون اندک دغدغه خاطر از زمین و از هوافد ف گوله قرار اندند . در کارخانه ملی شده با فندگی " سومار " ... کارگر بپلاکت رسید . واحد های ضربتی شورشیان از هیچ

(۱) - " لاموندا " ... کاخ ریاست جمعیوری در شیلی و " بیژامه جیمین " اصطلاحی است که مردم داد رمورد تابوت بکار میبرند .

جنایت و شجاعتی فروگذار نکردند . در دانشکده فنی از هر دو دانشجو کتفره ف گوله قرار گرفت ، در کوی های فقیرترین نیز نظائر این تبعکارها انجام گرفت .

تروید در جبهه خونین تر شد و در سراسر کتشر از آریکا تا ماگالانس سیل خون براه افتاد . همیران وهواداران جدم وحدت خلق را بتنام گرفتند . قهرست اسامی کمانی را که خونتادرجستجوی آنانست از یاد پروتشره بپوش بخش میکنند . هم اکنون که این سطونگ ششمینشود برای اعدا بدیرگل حزب کمونیست شیلی رفیق لوئیس کوروالان ، رچل نامی جنبش جهمانی کمونیستی و کارگری تدارک می بینند . او را بازداشت کرده و دادگاه غیرقانونی نظامی تسلیم کرده اند . مردم شیلی در پاسخ فحاحی میدادگری هابرجقاوت برانراشته اند . مقاومت آنها در هینگشته نشده . خونتاد شورشیان کتشر در حالت جنگ داخلی اعلام کرده و بر تمام مملو این کتشر باستانی قزاقین دوران جنگ بانوک شمشیر برخط بطلان کشیده است . تازه آن قوانین وحشیا فرین گذاشته نیز چیزی جز برده ساترنیست زیرا خونتاد اصولا جز سفاکی و قهاری نامی از هر اسب هیچ قانونی قابل نیست .

خونتاد تولید خود را با خون و آتش جشن گرفت و بتنام جمنی در خون مردم حمام کرد . ولی بلافاصله فمبوبخشم مردم و وفاداری آنان را بفرمان ریافت و با وجود تلفق نیروی خویش همه جا شعله های مقاومت را در برابر خود افروخته کرد . مقاومت ها منبرستانه وتوده ای وصلی در برابر فاشیسم سکتس اشکال گوناگون کسب کند ، ولی مادامکه مردم آزاد و مکترواسی و حاکمیت خود را با زمین نگرفته اند و تا زمانیکه کتشر برآه پیشین خود با زنگشته است مقاومت قطع نخواهد شد . شیلی امروز واقعا اشتغافان است .

فاشیست ها نخواهند توانست سکوت قهرستان در کتشر و ما کتفره با سازند . این زینهار اش خلق بهنگام تشیع جنازه پابلونورد اشاعرشیلی با بانگی رساد رنهایتین افکن شد . خونتاد سرگ بزرگترین شاعر امریکای لاتین را تسرع کرد ، سخنور رهمان بستمزنگ نیز اشعار پرشور و راشای سیمای فاشیسم سرود . اونیز سلاح بدست ونبرد کتان بپلاکت رسید - با سلاح قتلوشعر که استادش در آن بدروه کمال میرسد . خونتاشعاری انتقام گیری امر کرد آبارتنامش را در سانتیاگو و خانه اثر را در املا - نگرا تاراج کند . اتاتی کتشرم در آن باشاعر خود وداع میکردند منظوره ای بخود گرفته بود که گوین اقوام وحشی بان هجوم برده اند . درهای آن با زبندوادی شد بدین مویزد . گفت اطاق پر از آب و خورده و شیشه و قطعات مینهای شکسته و کتلهای پاره پاره و کارهنری لگدمال شد میود . فقط دوستان تروید برای وداع با او آمده بودند . تشییع جنازه رسمی شاعر متوج شده بود .

صبح ۲۵ سپتامبر طبرم تهدید های اصحاب توپ و زاری تابوت پابلونورد اهره اسرود " انترناسیونال " براه افتاد . بدرقعنازه او مینخستین نظائرات سیاسی وسیع جبهه مخالفین خونتاد ۱۴ روزی از کودتایانجا سپرگرفت بدل کرد . جمعیت مشایعین بدیدم افزایش میافت و فریاد های " مرده باد خونتاد فاشیستی ، مرگ بردکتتوری ! توپاماسی ، رفیق پابلونورد ! " از هر سو بگوش میرسد . کمونیست ها ، رفقای شاعر و بنادگان بهترین بخش خلق تسلیم ناپذیر ما کرد تابوتانین محقریاستاد بودند و بنادگان بزمین کشیدند : اما بر سر آرمان خود ایستاده و خواهیم ایستاد ! " را در وینروتومیچ نامزد پیشین حزب سنجین دموکرات در انتخابات ریاست جمعیوری در سال ۱۹۷۰ و نماینده جناح چپ آن نیز با اتفاق نمایندگان جبهه وحدت ریاست جمعیوری شاعر آمده بود . در همان پای تابوت شاعر ، پیدایش زندگی نوین و طلیعه جبهه وسیع مقاومت مینبرستانه آغاز گردید .

یکی از کارگران هنگامیکه ناپوت را بگرومیسیرند بیکی از روزنامه‌نگاران گفت: "من آشنایی شخصی با شهزاده اشتم ولی او برای ما مظهر واقعی کشور آزاد بود." این زحمتکش ساده سخنان خردمندانه و تکذیبی ناپه بری بر زبان راند. مفهوم خلق شیلی ملا و موزاد ای و دو موزا سی و احترام بزدگی انسانی و شئون انسانی، خود میهن و شیلی واقعی را نیز در بر دارد.

"ساخت ایالات متحد و امسریکا"

امریالیست ها و الیگاریستی داخلی و بیرونی ارتجاعی پس از اینکه تمام این فجایع و پیرازتکده رقیب جمهوریهو هزاران نفر از افراد خلق شیلی را بقتل رسانده و در تکمیل آن تمام حقوق مصرحه در قانون اساسی را پایمال کرده اند اکنون با چه رویی میتوانند بازهم از دستگویی خود به دو موزا سی آزادی و قانون اساسی، حقوق بشروا آزاداندیشی دمیزند؟ از کاخ ریاست جمهوری فقط ویرانه ای برجای مانده است. پارلمان شیلی با وجود آنکه اکثریت طبع شورشیان در آن عملیات خرابکارانه ارتجاعی را مورد تشویق قرار میدادند و بیوسته با آتش بازی میکردند منحل شده است. اما کسبیکه مار را آستین میپوشد خود نیز به نثر آن ازبای درمیآید. کسانیکه امروز یکمکتبهای جمعی مشمولند، کسانیکه به سوگند سربازی خود خیانت کرده و شرف حرفه ای و پرآزاده خود را زیر پا گذاشته اند با در رفیق میانه اند و نام "ناسیونالیست" بخود میدهند. ولی اینان جز نقش سبزیان خونین نقشه های خونینی که عمال بیگانه طرح کرده اند نقش دیگری ندارند.

در تمام دوران پیش از کودتاشیکه شرکت انترنشنل تلفرانند تلگراف (ای.ت.ت.) بیوسته با شیلی و سرپازنامه های توطئه گران در گفتگو بود. اگر اکنون با توجه بنام حوادثی که روی داده است باز بگراینا دحرمانه "ای.ت.ت." که توسط جک آندرسون روزنامه نگار امریکایی در مطبوعات امریکا منتشر شده است نظری بهمانند ازیم چگونگی جریان تدارک توطئه علیه دولت ملی شیلی را بروشنی مشاهده میکنیم. اعتراضاتی که انجام گرفته با صراحت و بیجانگی ای همراست. و پیام مریام نایب رئیس "ای.ت.ت." در واشنگتن در سوگن میسون سناتحت ریاست امریکا جرج موزارت اعتراض کرد که توسط یکی از افعال خود بنام پروسا سازمان مرکزی جاسوسی امریکا (سیا) و کاخ سفید بیوسته در دست آزره و بیادله اطلاعات بوده است. این فاشگویی هایدی نفری انگیز بود که حتی "نیویورک تایمز" در مقاله شماره ۲۲ مارس سال ۱۹۷۱ خود را برتارگتخانه "ای.ت.ت." اختصاص داد. از هنری کمپنجر در کاخ سفید و ریچارد هلمز رئیس آژمان سیا طی نامه ات تقاضای کار شد. و اما نامه را چمکنی تسلیم کرده بود؟ جان ماک کاتون رئیس اسبق سیا (که هنوز با این سیادت در همین حال رئیس "ای.ت.ت." است.) در سرمقاله "نیویورک تایمز" خاطرنشان میشد که آقای ماک کاتون میگوید طرح تقاضای کمک را "ای.ت.ت." تهیه نکرده بود (برای تردید در صحت این مطلب هیچگونه دلیل در دست نیست). ولی یکسال پس از این تقاضا و بلافاصله پس از تسلیم بد از شرکت تلفن تحت کنترل "ای.ت.ت." همین کمپانی امریکای شمالی نقشه ای به کاخ سفید تسلیم کرد که در بخش های ۱ و ۲ گانه آن ارتجاع و مستقیم به شیلی و اقدام به ضد انقلاب سخن میرفت. و در پرت بخش بطور مشخص گفته میشد که وضع شیلی ایجاب میکند که شرکت توجه جدی خود را بآن معطوف دارد و میباید جهت باید پنهانی ولی بطور موثر توکوشید تا آئینه و نتواند بهتر از شما و بحرانی آئید میرسد کار بماند. همین تصریح میدهد که ما بیپنهانگام میکنیم کاخ سفید در جنب شورای امنیت خلق گروه کار ویژه ای بمنظور احوال فشار بر شیلی تشکیل دهد.

همین گروه بود که تا چهلپاها هماهنگ و توافق شده علیه دولت خلق راهبردی میرکد بخشهای ۱ و ۲ گانه نقشه طرح شده سابق گوناگونی را در بر میگرفت و به بیان دیگر حاکم و رهنمود های دقتی در باره تشریح و توطئه در کلبه سطوح و تمام رشته ها از ماصره اقتصاد و فرهنگ رسالی گرفته تا تطبیق و جلب روزنامه ها و روزنامه نگاران و غیره بود. این کار تدارکی طبق تمام قواعد و سبأ توجه بنما پذیران ها انجام میگرفت.

به بخش هفتم توجه خاصی معطوف میگردد و خاطر نشان میشد که باید با معاقل مورد اعتماد در داخل نیروهای مسلح شیلی تماس برقرار کرد و از رسیدن سوخت به نیروی دریایی و زمین به نیروی هوایی جلوگیری بعمل آید و برای احتراز از خطر احتمالی در انجام این اقدامات احتیاط کامل مراعات گردد. تصریح میشد که ایجاد این وثقه مصنوعی ناراضیاتی از آئنده را نشدند بد خواهد کرد و ضرورت برکناری او را مطرح خواهد ساخت و احتشافاتی را در میان مردم موجب خواهد شد و بالنتیجه کار را با افعال قهر خواهد کشاند و نظامیان را به بعد اخله و ادرا خواهد کرد.

بدینسان همزمان با اتخاذ تصمیم در باره توطئه اقتصادی و سیاسی و استفاده از دستگاه تبلیغاتی و کارخانه در نیروهای مسلح نیز اتفاقا گردید. ایالات متحده امریکا با تکمیل قرارداد کسک مشترک و استفاده از اژکنیه امکانات میسیون های نظامی امریکا و مانورها نظامی مشترک سالاندر نیروی های مسلح شیلی در سوخ کرد و به افعال نفوذ پرداخت. یکی از نمونه ها در مشخص آن تربیت افسران در آموزشگاه های "خود خرمی" واقع در ریانا و ایپورتوریکو و ایالات متحده بود.

افسران سازمان اطلاعات شوروی در پی امریکا در نیروی دریایی شیلی ورسته های دیگر ارتش آن به معناییت شد بد پرداختند (باید در نظر داشت که این نیروها از نظر تا مین تجهیزات و وسایات به ایالات متحده وابسته اند.) مکانیسم کاملی بد پد آمد که با مرکز توطئه تحت رهبری ایالات متحده در ارتباط داشت.

افسران راست در میان سرپازان تبلیغاتی شیکردند. نخستین گام در راه تدارک ناپودی سازمان های تودم ای چپ بنظر آنها بکار بردن قانون کنترل اسلحه بود. در همین حال با کسبه بند صیست کردند که از فروش خواربار به درجه داران و سرپازان خود داری کنند. آنگاه با استفاده از ناراضیاتی زبردست خود آشکارا آنها را به کودتا دعوت کردند.

پس از تشریح مسلحانه و از روشن بتعریف میاز داشت ناویان و درجه دارانی که در زنبوروی دریایی مخالف کودتا بودند پرداختند و کوشیدند آن بخش از نیروهای مسلح را که هنوز بد ولست وفا دارانده بودند در مرعوب سازند. فتاهرت کسبیت در نیروی هوایی نیز همین شیوه هارا بکار بستند و افسران و ضلعیان شیلی را به شرکت فعال در کودتا و استفاده از تمام وسایل و حتی بهارای کوی های کارگری و مناطق شهری تشویق کردند. در پایان ماه اوت انتقال نظامیان و اوت این قانون اساسی و کمانی نظیر ژنرال پرا تاس بمنظور بد برگرد اشعای وسیع بخود گرفت و بدینسان امکان بیشتری برای انجام نقشه های شورشیان فراهم آمد.

امریکایی ها در این جریان نقش رابط و تشویق شورش را بعهده داشتند. جناح راست حزب دو موزا سیحی و حزب ملی ارتجاعی و گروه های خرمی سازمان فاشیستی "میبین و آزادی" نیز تحت رهبری آنها بودند. کارها هنگی عملیات آنان با عملیات شورشیان به گروه "رایزنسان غیر نظامی جبهه مسلحانه" واگذار شد.

در اواسط ماه ژوئن تصمیم بتغیر مستقیم در سراسر جبهه و همزمان با آن انجام یکسلسله اقدامات بد برگرفته شد که از آنجمله بود:

— اعتصابات محدود و با همگانی کامیون داران و صاحبان مشاغل آزاد و کسبه و مبارزان ناسان

که سالواد ویرآند ماآرا " اعتصاب بوزوازی (نامید)
- حملات قوه مقننه وتوه تقاضیه (در چارچوب قانون اساسی) به قومسجریه و " شیرقانونی"
اطلا بکرن رئیس جمهور

- مست کردن انضباط و دزنیروهای مسلح که مسرا انجام میبایست به قیام منجرشود (۱)
- کوشش برای دور کردن پراست و استفاده از زهر و سیلفای برای کنترل بخش بزرگی از ژنرال
ها

- تشویق فعالانه حملات برخی از سازمانهای سند یگایی واقدمات تروریستی فناسر
افراطی برای ایجاد هرج و مرج و نا امانی

- رسوخ هرچه بیشتر مناطقی که مستوانست تاساب نیروها را بسود ارتجاع تغییر دهد .
روز ۲۹ اوت روزنامه " مرکویو " متعلق به آگوستین ادوارش (ارتعاب بانگی) اعلامیای
در باره کودتا منتشر ساخت . در آن بی مقدمه گفته میشد که : " شیلی فقط تحت رهبری واحد
نیروهای مسلح میتواند بهترین افراد خود را برای استقرار نظم قانونی نوین متحد سازد . . . "

این نقطه اوج تدارک کودتا بود .
چنین بود سیاست امپریالیسم بانگی بصورت هرپا آن . در طول سالهای ۱۹۲۰-۱۹۲۳
در امریکای لاتین ۹ کودتای نظامی انجام گرفته و در اکثریت فریب بنام آنها مرکزهای سوسی امریکای
شمالی شرکتستفهم داشته است .

کودتای سپتامبر شیلی نیز مارك " ساخت امریکا " را بر خود دارد (۲) . این هورش باتصام
حیات سیاسی کشورها و فاداری سنتی نیروهای مسلح بوظیفه حرفه ای خویش و به قانون اساسی
در تقاضی فاحش است . این کودتا داخدا خله امپریالیستی را بر جبین خود دارد . توسطه گران
برای آنکه میتوانند کودتا را بنام تمام نیروهای مسلح انجام دهند کار آن ترین فرماندهان نظامی
و کسانی را که دید ولتخوانداری مانده بودند از کار برکنار ساختند و عناصری را که بوظیفه نظامی وسوگسند
سربازی و همرد پویمین خیانت کرده بودند بر جای آنان نشانندند . شورشیان در داخل نیروهای
مسلح دست به ترور زدند و اندوسریانی را که از اجرای فرامین کشتار مردم امتناع میورزند تهنساران
میکند و میکوشند نیروهای مسلح را به پیروی از توصیهها کمالی به ششگان جبار زورهار " بدل سازند
آنها بدست خود ، حتی در داخل ارتش ، بدز شکست یابند خویش را افشاندند و مایخون مردم آنرا
آب داده اند .

هدف های کودتا و خصلت آن

شورشیان نمیتوانند الی الا بد نقش گارد مزدور و امپریالیسم و قلد ران حامی استعمارگران را
رابطی کنند . کودتای ۲۱ آوریل ۱۹۷۳ سرهنگان یونان مولود دورویی و خیانت بود . کودتای

۱ - نخستین مرحله اجرای این قسمت از نقشه "شورش ۲۹ ژوئن بود که پس از شکست آن استفاده
از قانون کنترل سلاح در مرکز تدارک کودتا فرار گرفت تا به نوسپله از یکسوز حمتکشان مرهوب گردند
و از سوی دیگر میزان توانایی نیروهای مسلح برای انجام عملیات معلوم شود .

(۲) - در ایامالارت . هذ . مورریس کیمته روسای ستاد های امریکا روز ۲۲ مه در تورنتو کیسو
اطلام داشت که کوشش از لحاظ ۲۲ نوع از ۷۴ نوع اساسی مواد و مصالح لازم برای جامعه منمنی
معاصر ، به کشورهای خارجی وابسته استوکی از این مواد ص است . او افزود که هدف امتراشتری
سیاسی و اقتصادی و نظامی امریکا تامین این مواد برای کشور است .

شلی نیز همزاد است . هر دو سرتوی بانکرها و یافته و نتافته دست واحدی هستند . در یونستان
نقشه " پرومته " با طراحی يك " کیمته فارچی " بمقون اجرا گد داشته شد و در کشور ما نقشه " قنطورس " .
تدارک این یکی نیز توسط همان مرکز انجام گرفت (۱) .

هدف های کودتا طایر فم تمام تلاشهای کمزای پنپان داشتن آن از طریق جمله پردازی
ها و شعبه های و ها استفاده از سازمانهای مسلح بعمل میآید . روز بروز آشکارتر میشود : بانان و
مهرپان آن و بد به اد اند شروت های اساسی کشور را گمفی شده بود غیر ملکی اعلام کنند . شورشی
بر خلاف دعاوی خود به پیچوجبه " حافظ و هارس شون ملت " نیستند بلکه سود آگرانی هستند که با
سرنوشت ملت معما مله میکنند . در زخمپانی هستند که ساطور بدست بالای سر آن ایستاده اند .
زیر ابردم ستوان فقرات میهن را تشکیل میندند .

امپریالیسم امریکا پیوسته حسن جاه ظلمی در میان برخی از ژنرال ها و در ایامالاران و فانسران
ارشد شیلی برپا نگهت ، آنها را بسوی خیانت به وظیفه حرفه ای سوق میداد و تلقین میکرد که
قدرت باید از آن کسانی باشد که سلاح در دست دارند . روحیه برتری جویی بنحویس در میان
نظامیان اشاعه داره میشد . آنها را هدایتگر و هدایتگر انقلاب گمبایست " به مصاف
ظلمی کمونیستی پاسخ درهم شکن دهد " مینامیدند .

حوادث شیلی تنها بانکودتای ضد کمونیستی ضد مارکسیستی نیست . ماطمین این کودتا
ضمن رفقا ت ژنرال های " O.A.S. " (سازمان کورهای قاره امریکا) میکوشند و موزکری را
بهرشکلی از اشکال آن همراه با کلیه حقوق و آزادی های کمر دم و کشور طی دوران ۱۶۳ ساله
استقلال بدست آورد و مجامعه شیلی را از آن بر خود ارساخته اند بکلی براندازند .

خونتا هم اکنون موفق شده است امید های بوزوازی و قشرهای متوسط را بهاس میدلسازی
این قشرها که تبلیغات زهر آگین شورشیان کینه شد بدی در آنها . برانگیخته بود در قافا زامادگی
خود را برای خدمت به ماطمین کودتای فاشیستی ابراز داشتند و کوشیدند تا از طریق پارلمان و دست
بازی بخشی از احزاب سیاسی بانجام کودتا کمک کنند . ولس جنومیدی عجیبی بآنان دست داد
و قتی در وروسی از کودتا بدند که کنتر طایر فم آنکه اکثریت آنها عناصر صر سجا و زارتجایی تشکیل میدادند
منحل شده است . ژنرال ها به سنهوری (۲) ابلاغ کردند که حتی در کتر آنهم نیستند که قدرت
را بآنها گردانند یا در آینده قابل دید انتعاب تراعی کنند . بدینسان خونتا علاوه بر سرشت ضد
کمونیستی و ضد مارکسیستی خصلت ضد مردمی و ضد ملی خود را نیز آشکار ساخت و نشان داد که
تصد دارد گستاخ صی بر واپسوی استقرار دیکتاتوری نظامی نوع فاشیستی که رجال سیاسی در آن
فقط نقش دست افزار داشته باشند پیش آورد . به بعد نیست که در آینده د از خد مالتان برای ایجاد
حزب دست نشانده ای نظیر " آریا " (آلمانس - رنواد و ورا - ناسیونال) در برزیل و
استفاده شود . بد بهیمت گان بخش از موزکرات های مسیحی که از مردم جانبداری میکنند بسا
خونتا نیز با سیاست کوتاه بینانه هلاکتی ر رهبری حزب د موزکرات مسیحی که در پیروان لا شیخوهای
کودتا جی مایلیح بگامیرد ، مخالفتند .
خونتا قصد دارد بتقلید از " گورولا " های برزیل قانون اساسی نوع فاشیستی وضع کند .

- (۱) - در حاشیه با آوریوشیم کیمکی از هدف های کودتای شیلی منفرد ساختن آرزوئین است .
- (۲) - گناه این رهبر د موزکرات های مسیحی شیلی در برابر مردم مظم است . او با تمام قوا مانع
انجام گفتگویی شد که کار د پنپان راتول سیلوا نیرسکن برای یافتن راه حل معضل شیلی و انجام
تحولات - بدون جنگ داخلی و قربانی ملی و انحلال مومسات د موزکراتیک - طلب میکرد .

خونگاو کور و تانسیوم موسولینی و تجربه غارتگوار سمرق مید هده به بیرون از نزال های جاگارتاحام خون رامیانندارد . فاشیست های شیلی همه این سپاهگاری هارا از پیش با نوشتن شعارهایی بر دیوار خانه های سانشاگیرد پدید داده بودند . هدف آنها محروم ساختن زمینگمان از حق مالکیت اجتماعی بروسومات صنعتی است که اکنون در کار بازگرداندن آنها با نحصارات خارجی و داخلی هستند . طبیعی است که این امر پروتلازها را بمقاومت برمیانگیزد . هدف دیگر خونشا راندن دهقانان از زمین های است که دولت وحدت خلق بآنها واگذار کرده بود . اما این کار برای انسان نخواهد بود .

سالیوس آنها را حد وحصری نیست . موهظه های اخلاقی این ریاکاران مرتجع بسیار مضحك است . جوانان را از موی بلند ووزان را از پوشیدن شلوار منع میکنند وپسند آرند که بدنبوسله بعل مضطلات اساسی کشور موفق خواهند شد . سرهنگان یونان نیز نماینده های کلاسیک رادر زادگاه سوفوکل ویشیل منوچرده بودند . آنها در شیلی ترازی از نوع کلاسیک به صحنه گذاشته شده (آگنده بهشت رسیده و حمام خون برای مردم برآنداخته اند) بازگران همه آن یعنی نزال ها توطئه گرفتند . بدر دل ها ن کیمک وحد اکثریترازی کیمک میخوردند . آنها در پرسیازوبسه صدق این مثل جهاتی مشهورین خواهند برد کسرنیزه بدر خیلی کارها میخورد اما نه برای آنکه رویش بشینند . این حقیقت بز نزال های شیلی نیز از گزیروشن خواهد شد .

روزها به "مرکوبو" که نماینده گرومادی این انقلابالمستی نیست بلکه مشوق سو" تمدن آزاد ن شیلی نیز هست ، شعارهای کودتاجیان را باآب و تاب تا تبلیغ میکند . این شعارها عبارتند از : سرکوبی کیمختلفان کشوری ویشگری ، تثبیت پایه های قدرتمیکد دستگاه اجحاف وچداروزیم آهنین آتش وخن ، انحلال کلبه اجزای سیاسی . شورشیان میگویند تود هارا از رهبری محروم سازند ویا تومسل بمتروژانها سرکوب کنند . ولی سخت راضیها نند .

رهبری احزاب جبهه متحد شتخلق درراس مقاومت قرارارد واکون در شرایط مخفی درراه دموکراسی آزادی مبارزه میکند . اکثریت عظیم مردم کشور واز جمله قشرهای متوسط که پیش از کودتا با نزارشلی به دولت وحدت خلق میگریستند وآزادباد انتقاد میگرفتند اکنون روحیه فساد دیکتاتوری دارند ، بسیاری از آنها جششان باز شده واز کوه بینی گذشته خود پشیمانند . کودتاجیان میگویند مرد پوینروهای مسلح سپوزه سربازان را باطاعت از فرمان "لا شو [۱]" وادارکنند . آنها میخواهند محیط اشاعت کورکوره بوجود آرند ، سراسرکشور را بزندان بدل سازند واین کار را ازیدیل سربازخانه ها به زندان آغاز کرده اند . شورشیان برای "مغزشوشی" سربازان تلاش فراوان بکار میبرند ، میگویند آنها را زسبد خانواد ه برپایند وراجامعه جدا سازند و میغزشان فروکنند که مردم دشمن آنها هستند . ولی همه اینها خام خالی است زیرا مردم بگمستند چزهدر و برادر ورفرتدر سربازوسرانجام خود ا ؟

با توجه به تجربه تبلیغ باید این حقیقت بد بیور هم یادآور شد که اگر مردم میخواهند صاحب اختیار سرنوشت خویش باشند حتما باید دموکراسیاسیون نیروهای مسلح را که ضرورتعمای دارد تأمین کنند . مردم نمیتوانند با افراد نیروهای مسلح دشمنی داشته باشند . فلسفه وجودی نیروهای مسلح نباید برمنطق سفاکی و سبعمیت استوار باشد . نه مردم بوسسرازان نمیتوان از حق فکر کردن محروم ساخت و نمیتوان از آنها انتظار داشته که فرمان ارتکاب جنایتوتول زیم جمهوریتبرباران برادران خود را بیجون وچرا اجرا کنند . نمیتوان دست نزال های حافظ ضافع بیگانگان را بسودا های عجیب و غریب آنان در توطئه ها آزاد گذاشت . نمیتوان اجازه داد که دهنوت های هیستریک

بعد ادم یزد و بازگشت بد وزان توحش در فضای کشور نشین افکن باشد ، زیرا برای فرمان های نظیر فرمان تاراج خانه ها بلونورد ارهنگامیکه هنوزعشر اوخاکسیرده نشده بود ویا بهاداشتن جشن کتاب سوزی کبابگشت بد وزان قرون وسطی است مفهومی جزاین نمیتوان قائل شد . دموکراتیزه کردن همیق ارتش مهمترین شرط احیای دموکراسی درکشوراست . هیچ مقام نظامی عالمیرتیه ای نباید خود سرانه مردم را به گولبهندد و هیچ خلقی با چنین وضعی سازگار نخواهد شد .

لنین همیشه رهنمون است !

در هر جرخش سریع مبارزه ما همیشه از لنین بد میگیریم . وضع فلاکتباری که اکنون درشلی حکمفرماست صحت احکام کتاب لنین : " دولت و انقلاب " را با رد بگر با وضوح خاص به نیوتسیرمانند مانید . با یخصلت طبقاتی ارگان ها و موسساتی را که موجب بروز تضاد های طبقاتی آشتی ناپذیر میگردد نالخطاه از یاد ببریم . حوادث شیلی موبد این سخنان لنین است که : " طبقات مستگر انقلابیون بزرگ را در زمان حیاتشان پیوسته تحت پیگرد قرار میدادند و آموزش آنها را با خشمی بس سباحت ، کینه ای بس دیوانه وار و سلیلی از کار کباب و افتراآت بی بند هارا استقبال میکردند " (۱) . ارتجاع شیلی نیز باآلنده و تمام انقلابیون و خلق مبارز بر همین عنوان رفتار کرده است .

این مبارزان در لحظه آرایش های صعب باشیستی که از خود نشان دادند صفحات درخشانی در تاریخ کشور ماگشودند . انقلابیون میدانند که امپریالیسم امپروروزی برای حفظ تسلط خود در کنترل و سائل تولید هر کوششی در راه دموکراسی ، آزادی و حقوق بشرین تزلزل بخون میکشند و برای اینکار تمام قدرت اقتصادی و دستگاه دولتی و اختیاری خود را بکار میاندازند . درشیلی بورژوازی پارلمان ، دستگاه قضایی ، دستگاه بوروکراتیک ، دستگاه اداری استان ها و شهرستان ها ، بخش بزرگی از جراثمد و سواصل ارتباط جمعی واطلاعات عمومی را تحت کنترل خود داشت .

جنبش توده ای برای آنکستواند حوادث گد شتفرا با روح انتقاد از خود اریهاش کند بایدسد در سباسبی را که گرفته شده است مورد بررسی قرار دهد و نتیجه گیری های لازم از آن بعمل آورد . در زبان رهگذر مبارزه نباید لحظه ای متوقف گردد . رهنمود لنین درباره اینکمرمد بیا نقرقانونی دموکراسی هستند باید برکنیه امور کشور و ولت کنترل کامل داشته باشند حقیقتی است که نباید از نظر دور داشته شود .

حوادث شیلی سئوالا تسبامری را برای ملک جهان مطرح ساختاست . برای مردم ما نیز سئوالا تسبامری مطرح است . آنها باید گد شتفرا مورد تحلیل عمیق قرار دهند . ملک حوادث را بررسی کنند و راه مبارزه برای بازگشتن حقوق حقه خویش را مشخص سازند . خیلی ما میروند : آیا راه انقلاب درشلی بهمان شکل گد شته باقی خواهد ماند ؟ بنظر ما ما هیبتا باعتبار خود باقیست . ما همچنان برآنیم که فقط اتحاد بخش بزرگی از جامعه علیه حونت (اتحادی که در لحظه حاضر امکانات بالقوه برای آن فراهم است) میتواند به دوران تیره و تار و سزاتاریکی که در تاریخ ما سابقه داشته است پایان بخشد . طبیعی است که ما باید برترتفه وضعف فائق آیم و برای اصلاح اشتباهاتی که انجام گرفته است جدا دست بکار شویم . ولا دیمیرالیسیج میگفت : " وظیفه کمونیستها آنست که نقاط ضعف جنبش خود را بسکوت نگذارند بلکه آنها را

آشکارا مورد انتقاد قرار دهند تا بدینسان هر چه سرعتر و اساسی تر از آن رهاش یابند * (۱) .
 مابریس تجارب مثبت و منفی در آن سه ساله فعالیت دولت جنبه خلق را ضروری میدانم .
 این سالها در تاریخ کشور ما بهترین و مبهترین سالهای سازندگی بود ، در آن نوبتی بود که طی آن
 در گرونیهای بنیادی اینجا بگرفت و تسلط امپریالیسم خارجی و امپگاریش مالی و صنعتی را خلعی
 و لا تیغوند بسم در اقتصاد کشور برانداخته شد . به همین جهت هم این نیروها تا بدوهای برآب و
 تاب خود را در برآه آزادی و دموکراسی بدست فراموشی سپردند و تصمیم بمنزگونی دولت خلسق
 گرفتند . وقتی مواضع آنها باخطر میماندند به فاشیسم توسل میجویند (پارچندم) .
 ما برآنیم که اکنون نیز این نظریه بقوت خود باقیست که انقلاب تور ههای مرد میتوانند بسا
 فعالیت نیروهای گوناگون ، با شرکت مارکسیستها ، مسیحیون ، راسیونالیست ها و تمام هوا داران
 تحولات اجتماعی و انقلاب ایجاد بگرد . ضمنا ما اعتقاد داریم که برای بهروزی بر فاشیسم و پدرش
 امپریالیسم و همدستش ارتجاع داخلی باید میان حزب پیشرو و تمام مفا ارتباط صحیح و دیاکتیکی
 برقرار باشد .

در لحظات ناگامی با همان سرعت که قارچ ها پس از باران از زوایای نورس برپون میگذشتند
 عناصر رستگاری همان وثیق فقهی بد میباید . لنین پس از نخستین انقلاب روسیه اینقیلبلها را در نظر
 سیاسی و فلسفی ارزیابی کرده است . ارضین بحث با پلخانیف خاطر نشان میساخت که شصت
 سال ۱۹۰۵ یعنی آن نیست که در آن انقلابی در روسیه به پایان رسیده است ، بلکه برعکس باید
 خود را برای نبرد های آینده آماده ساخت . در شبلی نیز مرحله جدیدی از مبارزه انقلابی و
 مبین پرستانه آغاز میگردد که مرحله مقاومتی و در برابر دیکتاتورن فاشیستی است . ما مطمئن
 داریم که نیروی اکثریت خلق بحرکت خواهد آمد . و نیروی و ابتکار خود را در تمام جهات گسترش خواهد
 یافت و مبارزه از مواضع گوناگون و در رجههای مختلف اینجا خواهد گرفت .

انقلاب ادامه دارد

آدمیرال تورن بیورینو (یکی از جها رسرگرد مشهورشان) اعتراف کرد که نکرکود تا در پایان
 مارس با اوایل آوریل پس از انتخابات پارلمان از مصممترین و بهمرصه جستجوی امکانات مشخص وارد
 شد . کلا روشن است که افزایش تمدن آزادی جبهه وحدت خلق به توسط گران ثابت کرد که از
 طریق دموکراتیک هرگز نخواهند توانست حکومت را از مردم بازستانند . با نیچیت در اقدام به کودتا
 شتاب کردند . اعترافات آنان سند محکومیت و بوزواری ارتجاعی است که وقتی امتیاز خود را در
 خورشیدند هرگونه قانونی را زیر پا میگذارد .

اکنون که تمام آزادی های دموکراتیک و حقوق انسانی که بوزواری ادها داشت پیش از صد
 سال آنرا حفظ کرده ، بدست دشمنان مردم پامال شده است فقط مردم یعنی حافظین بالا استحقاق
 آن میتوانند آنرا احیا کنند . ما مخالف کودتا چونکه داخلی بودیم و اکنون نیز خودمان را اعمال قیصر
 بخاطر اعمال قیصرنستیم . ولی مردم باید در برابر فاشیسم افسار گسیخته و ماجراجویان طغیان
 خون انسانی از خود دفاع کنند و دفاع هم خواهند کرد و بدینطور رگبهر صدهایی که تساریخ
 و واقعیت حکم میکند بهما را زوسیع و متحد بر خواهند ساخت . منی ما همیشه منی مبارزه منکی بر
 توده ها و اکثریت مردم بوده ، هست و نخواهد بود . و این منی برینما و وحدت طبقاتی در زحمتکشان

استوار خواهد بود .
 باتوجه به تجربه دردناک که قشرهای متوسط در طول سه سال اخیر استراتژی ما را با همدم نگاهم
 تلقی کردند اکنون باید ماهیت این استراتژی را در مقیاس وسیع توضیح داد بدینسان دانشه
 جبهه مبین پرستانه ، دموکراتیک و ضد فاشیستی را در زمین زمین در کنار بستن سایر اشکال مبارزه
 وسعت بخشید .

وقتی مسئله وحدت مطرح میشود باید در نظر داشت که پس از کودتا در مصممگیری نیروهای
 سیاسی تغییرات قابل ملاحظه ای روی داده است که محتوی اساسی آن انفراد روز افزون شورشی
 در داخل و خارج شبلی است .

ما بر ضد تمام سرپازان و تمام افسران مبارز هستیم ، مبارزه ما علیه فاشیسم است - خواه در
 اونیفورم نظامی باشند یا در کوست سول . جای آن عناصر دموکرات نیروهای مسلح کفر دم و آحاد
 انسانی را محترمشمارند در کنار مردم موصیمن ، در کنار زحمتکشان ، دانشجویان قهرمان ، جوانان
 کارگرو تا مبین پرستان است .

این وضعیت آینده را باید همواره بخاطر داشت که نیروی خلق از حقانیت آن برمیخیزد و این
 حقانیت به قدر عدل میگردد . لازمه این کار تنها تجمع نیرو و مستگیری اکثریت مردم در رجهست
 واحد نیست بلکه برانداختن افتراق درونی و جمعی سیاسی و استراتژی و تاکتیک نیز هست
 زیرا فقط بدینوسیله است که میتوان مساعی و حوصی جریان های انقلابی گوناگون را به همسرازم سوق
 داد و بنیاد وحدت را در ریکا راهیهد ضمن قهراری که فقط از ستاد واحد و فرماندهی واحد مستقر
 در واشنگتن پیروی میکند - تقویت بخشید .

جبهه مقاومت خلق در شبلی بر همین بنیاد سامان میدهد . این مقاومت به اقدامات گروه
 کوچکی از قهرمانان محدود نیست بلکه تمام مردم را در بر میگیرد . قهرمانی مردم جنبه همگانی بخود
 میگیرد و مبارزه آنان به قس و هلم بدل میگردد و این علم و فن برفوق قوانین مبارزه سیاسی کسه
 مارکسیسم - لنینیسم مشکوف داشته است بگام میروند .

حوادث شبلی در سراسر جهان موجی از خشمهگانی برانگیخت . فقط فاشیست های بی
 نقاب و مترجمین سخت ریشه از این حوادث دلشاندند . این کودتا در زمین حال بحث های تئوریک
 جدی برانگیخته است .

فقیهان سنی " کودتای برق آسیایی سروردا " سهیل خوبی که شورشیان برای انداختند
 و بدینسان ایمان واقعی خود را فاجر ساختند ، سرمشق دلاورانه آگنده ، مقاومتی که هم احزاب
 و هم قشرهای وسیع مردم در آن شرکت داشتند - همه و همه شرایط لازم را برای برکردن شکافها
 و برانداختن افتراق و نفاقی که تا پیش از کودتا وجود داشت و سیا هکاری را بر فاشیست ها آسان
 ساخت ، فراهم خواهد آورد . شب سیاه کوزوقنداره بندها نمیتواند بی نهایت ادامه یابد .
 تلاش برای نفی تاریخ و فرقی کردن آن در خون مبارزان نشانه باز نیست از نابخوری سیاسی کودتاشد
 چنان منی پایگی و تفرجانی کردارانان .

مرگ آگنده و شکست بوقت مردم طوبیو بر تابه جبهه وحدت خلق را در هم نیچید است .
 این برنامه اثربخشی خود را حفظ کرده زیرا با سخوی نیازهای حیاتی جامعه ما است . اینسک
 برای مردم شبلی لحظه تفکر و تمیق جدی در چگونگی شیوه های مبارزه برای بهروزرگدن اندن انقلاب
 باتوجه به تجربه دردناک فرارسیده است . زحمتکشان اجازت نخواهند داد که فاشیسم برکشور
 مستولی باشد . مردم موثقا عقب نشینی کرده اند ولی خود را برای وارد آوردن ضربت قطعی در
 لحظه لازم آماده میسازند .

ملک گیتی تبهکاری های فاشیست هاراد رشیدی محکومکنند و دفاع از دموکرات ها برمیگزینند . پایان دادن به حمام خون و تاخت و تاز ب انواع مرگ ، کشودن دروازه های زندان ها و وارد رگه های پند بان ، جلوگیری از اهدام لوئیس کورولان ، قطع پیگرد تمام صهیون پرستان شیلی و اعمال شهپرستان ها جلوترین وظیفه مبارزه است . دست قاتلین کوتاه ! - چنین است خواست سراسر جامعه تریخو و بشری .

در ناریکه میان جبال آند و اقیانوس آرام جبهه مقاومت جدیدی گسترش میابد و سازمان یکپارچه ای برای اندام مبارزه پدید میآید . این جبهه از همبستگی و هواداری اکثریت مردم کشورها و تمام جهان برخوردار است . اتحاد شوروی پشتیبان آنست . همانگونه که رفیق برژنف ضمن بیان استخود و رتالار " اونیورسیاد " بلغارستان خاطر نشان ساخت : " کمونیست های شوروی و تمام مردم شوروی بالاخص در این روزها مراتب همبستگی طبقاتی خود را با زحمتکشان شیلس و ناخرسندی عمیق خود را از تبهکاری های خونین ارتجاع شیلی ابراز میدارند " . سایر کشورهای سوسیالیستی و ملل دیگر و تمام مردم نیک اندیش و شریف نیز از جبهه مقاومت مردم شیلی پشتیبانی میکنند و هرگز با این دعوی که گویا بهترین شیوه کشودن آری آن ملکی است - سازگار نخواهند شد .

چهارمین جنگ اعراب و اسرائیل

یگنی بریماکف

پروفیسور شوروی

در طول زندگی يك نسل یار د یگور راکتیرومال ۱۹۷۳ میان اعراب و اسرائیل جنگ در گرفت . این جنگ از نظر وسعت دامنه نبرد تانک ها ، یگان بردن و مسائل جنگی وقتی در دفاع ضد هوایی و پروازهای هوایی ، تلفات انسانی طرفین در جبهه ها و مقاومت عمده اسرائیل در مبارزان شهر ها و روستا ها و آماج های اقتصادی غیر نظامی مصر و سوریه بر تمام تهاجمات مسلحانه پیشوا اسرائیل علیه همسایگان عرب سبقت داشت .

چهارمین جنگ اعراب و اسرائیل در شرایط بین المللی خاصی آغاز شد . تشدید تصادم در خاور نزدیک و رسیدن آن به مرحله بحرانی در لحظات انتقال جهان از حالت " جنگ سرد " به کاهش و خامت که عادی شدن مناسبات میان اتحاد شوروی و ایالات متحده نمودار آن بود ، صورت گرفت . برای نخستین بار در تاریخ تصادمات میان اعراب و اسرائیل این نوعی حاصل آمد که قطع نامه شورای امنیت سازمان ملل متحد به برکت نقش بسیار فعالی که اتحاد شوروی ایفا کرد ، دراز مدت مستقیم با مسئله برانداختن صلح تصادمات قرار گیرد . دولت این امر مهم خصلت جدید مقابلسه جنگی بود و هم چگونگی وضع جدید بین المللی .

راعیل به صلح باید ارد رخا و ویزد یک با توجه به توسعه طلبی سنتی رهبران اسرائیل و دعاوی خود پندانه سران نظامی آن و پشتیبانی محافل امپریالیستی امریکا از این مش و از این دعاوی - طبعا راز و خوار خواهد بود . با وجود این اکنون زمینه ادعراهم آمده است که با اتکا بر آن میتوان با خوشبینی بیشتری از امکان حل و فصل سیاسی مسائل در این منطقه سخن گفت . لئونید برژنف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ضمن بیانات خود در رکنگره جهانی نیروهای صلح دوست در مسکو پیرامون امکان برقراری صلح عادلانه و باید ارد رخا و ویزد یک خاطر نشان ساخت که : " در باره اتحاد شوروی میتوان گفت که این کشور آماده است سپهمنیت خود را برای پیشرفت این امراد کند و اد خواهد کرد . ما جد ایرانیم که تمام - تکرار میکنم - تمام کشورهای و حلقه های خاور نزدیک باید از صلح و امنیت و خلیل ناپید بری مرزهای خود برخوردار باشند . اتحاد شوروی آماده است در ایجاد تضمین های لازم شرکتوزد " .

علل جنگ

پرازاغا زعلیات جنگی در اکتبر و متی ارتش مصراگانال سوئزگ ست و در شمه جزیره سینا

پیشرفت و ارتش سوریه و ارتقاغات جولان به پیشروی پرداخت ، رهبران اسرائیل و محافظان صهیونیست ها هوادار اسرائیل در کشورهای دیگر با نام توکوشیدند تا تاهدنهای این دوکشور عربی را که وظیفه بسیارمحدود استفاده و ارتقاوسایل برای آزادی اراضی خود از اشغال اسرائیل و ایجاد محیط بسیارنری را برای حل و فصل سیاسی تعدادم در بریزند و در بریزند قرار داده بودند . تحریف کنند . اظهارات رهبران عرب در این زمینه در اسرائیل با این اعتباری کامل تلقی شد . در همین حال نخستوزیر میسرین هجیم پایه و اساسی اعراب را مبتلاش برای " نابودی اسرائیل " متهم ساخت و رئیس مجلس کمتت سخنان تهدید آمیزی علیه " متجاوزان که بخاک کشور ما هجوم کرده است " بگاز برد . بدینسان رهبران اسرائیل توشیدند مسئله ورود ارتش های اعراب به سرزمین های متعلق با اعراب را که اسرائیل در ژوئن سال ۱۹۶۷ غصب کرده و از آنزمان تاکنون عظیم قطعهنامه های سازمان ملل متحد و خواست محافظ اجتماعی جهان بزورداشتن اشغال خودنگاه داشته است ، مسکوت گذارند و احتی یکی از دستوروز خارج کنند .

تل ابیب (تل الحبيب) بلافاصله نشان داد که قصد دارد چهارمین جنگ اعراب و اسرائیل را جد او مجزای بزند منطقی آنجا مجموعه جریان پیشین تعدادات خاور نزدیک تلقی کند . چنین شیوه برخوردی به مسئله منظره را تحریف شده جلوه میدهد و روی عمل واقعی و اساسی تشدید مجدد بحران سربوئر میگذارد . ولی پاسخ صحیح با این سؤال که چه عللی باعث بروز جنگ جدید شد به پیوسته جنبشگری در اردن زیرا اشخاصی کوششهای بی بافتن راه حل واقعی بحران خاور نزدیک بکار میبرد بعیزان زیاد و وابسته بچگونگی همین پاسخ است .

تصادف میان اعراب و اسرائیل که سابقه چندین ساله دارد از یکسلسله علل ناشی میشود :

اولا این تصادم از بد تاریخ تصادمی بود میان دو تکرین و پرتکلیب صهیونیستی از یکسو و منابع عرب فلسطین از سوی دیگر . جنبش صهیونیسم را فلانیا کوششی برای " انتقال خلق بی کشور به کشورهای خلق " جلوه میدهد . این دعوی در هر دو جز آن باطل است . افراد دارای ملیت بیهودا در برین در بسیاری از کشورهای جهان ساکن بوده اند و بخش فریب تمام آنان کشورهای محل سکونت طولانی خود را همین خوبتر میسرینده اند . از سوی دیگر فلسطین در لحظه تحقیقی نقشه ایجاد کشورهای بیهودا به پیوسته " کشورهای خلق " نبود و تعداد بیهودایان ساکن آن در سال ۱۹۲۲ فقط به ۸۴ هزار نفر میرسید که قریب یک پانزدهم کل جمعیت فلسطین و تشکیلی دادند . تا سیر اسرائیل معضل آوارگان کنرالمده فلسطینی را که اکثریت آنها با زندگی سایر کشورهای عربی پیوند نداشتند پیدا آورد . در سال ۱۹۶۶ یعنی در استان " جنگ شش روزه " کموج بزرگ جدیدی در آوارگان عرب را زین آورد تعداد فلسطینی های آواره طبق آمار سازمان ملل متحد به ۱٫۳ میلیون نفر میرسید .

ثانیا تصادم میان اعراب و اسرائیل در ماهیت خود فقط تصادم میان اسرائیل و فلسطینی های مورد پشتیبانی ما بر خلق های عرب نیست . کشورهای عربی مستقما با این تصادم کشیدند و ندر نتیجه پشتیبانی از حقوق خلق فلسطین . سیاست دولتی اسرائیل از همان لحظه تا سیران برپا به توسعه طلبی از راه تجاوز به کشورهای عربی همسایه قرار گرفت . بن گوریون اولین نخست وزیر آن کشور " پانتهوریسم " این سیاست را چنین تعریف کرد : " هر کشوری از سرزمین و خلق آن تشکیل میوزد . اسرائیل از این لحاظ استثنا نیست ، ولی آنرا نباید نه با سرزمین کنونی و نه با خلق کنونی آن همسان گرفت . . . اکنون باید گفت که اسرائیل فقط در بخش کوچکی از سرزمین اسرائیل ایجاد شده است " . حوادث ربع قرن اخیر نشان داد که این تئوری چگونه جامه عمل بخود میپوشد .

ثالثا گسترش دامنه تصادمات میان اعراب و اسرائیل بعیزان زیاد ناشی از سیاست محافظ

امپریالیستن خاصه ایالات متحده بود . پشتیبانی از مشی توسعه طلبانه اسرائیل وسیله ای بود برای تحکیم توسعه مواضع امپریالیستی در خاور نزدیک . روابط میان نیروهای خارجی امپریالیستن در هر بین اسرائیل مستقما علیه رژیم های مترقی پهلوی که طی سالهای ۵۰ و ۶۰ در جهان عربیست توشیدند بودند میسر کرد . امپریالیسم از جنازات اسرائیل در سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۷ برای برانداختن گرایشها و جریان های آزاد بیختر ملی و ترقیخواهی که در مصر و سوریه و سایر کشورهای عربی گسترش میافتاد ، استفاده کرد .

رابعا تشدید سیاست توسعه طلبانه و تجاوز کارانه اسرائیل موجب شد که در کشورهای عربی نیز برخی عناصر مواضع افراطی اتخاذ کنند و شعار محو این کشور را بمان بکشند . هیکسل سرد بهر روزنامه مصری " الاهرام " پرازا " جنگ شش روزه " نوشت : " ما اعراب خیلی چیزها را بدست خود مان در هر صه سیاسی چه در انتظار شتمان وجه در انتظار و ستان خراب میگردیم . اسرائیل از صلح سخن میگفت و جنگ گراما میگرد . ما از جنگ سخن میگفتیم و آماده آن نبودیم . و اتم در اوضاع و احوالی که ملل جهان طالب جنگ هستند . اقدامات اعراب در دوران پیش از جنگا و از اسرائیل در انتظار تمام جهانها بی بند و بار می نمود . . . "

غرب از اظهارات بی بند و بار و گاه فحشه جوانه برخی از رجال عرب در مقایسه و استفاده کرد تا چنین جلوه دهد که گویا اسرائیل در راهی قریب مبارزه میکند و هدف سیاسی خارجی آن گویا فقط " بدخظ این جزیره کوچک تمدن " در میان " دریای طوفانی عرب " است . ولی در واقع امر این دعوی کترین الفتی با واقعیت ندارد . اسرائیل نیروی فعالی برای نیل به هدف های توسعه طلبانه بود موهبت . اسرائیل در سطح سیاست عمومی امپریالیسم افزای بود برای مبارزه علیه جنبشهای آزاد بیختر و ترقیخواهی که در نیمه قرن کنونی در جهان عرب بسرعت گسترش یافت .

تصادف های نامبرده مجموعه علل عده و یکی بروز تصادمات میان اعراب و اسرائیل را تشکیل دادند . و اما عللی که تصادمات مزبور را به مرحله بحرانی اکثر سال ۱۹۶۳ گشاند وجود یکسکلسله ویژگی های مشخص رشد این تصادمات در استان حوادث بود .

رهبران اسرائیل پس از شکست که در ژوئن سال ۱۹۶۷ بر اعراب وارد آوردند در کار اعلامیه الحاقی زمینهای که در " جنگ شش روزه " از اعراب گرفته بودند ندر جناح استند بد معنی کد راضی اشغال شده و از جمله در گزارشی رود اردن و در منطقه قفزه و ارتقاغات جولان کوی های متعدد در اسرائیل نشین بوجود آوردند . رهبران کشورهای متحد استند که کوی های اسرائیل نشین به قصد الحاق این اراضی به اسرائیل اقدام میگردند . موشه دایان وزیر دفاع گفت : " کوی های جدید در مناطق اشغالی به درختانی که ریشههای عمیق در زمین دوانده اند میمانندند به نگل های در گردان که بتوان آنها را از منطقه ان منطقه دیگر منتقل ساخت . هر جا گامه کوی مسکونی احداث کرده ایم نشان کوی را ترک خواهیم گفت و منطقه پیرامون آن را " قانونی کردن " اشغال این اراضی طبق نقشه تن ابیب سیاست موجهی است انتخابات شورا های شهری را در این مناطق فراهم سازد و این انتخابات در ماه مه سال ۱۹۶۲ انجام گرفت .

حزب حاکم اسرائیل اندکی پیش از آغاز جنگ اعراب و اسرائیل برای تصریح دعای خویش در برنامه انتخاباتی خود ماده ای گشاند که در آن فروش و اجاره زمین های مناطق اشغالی متعلق با اعراب اجازه داد میشود . این اقدام عمده سیاست بر نامه سیاسی دولت آینده اسرائیل را پس از انتخاباتی که آنزمان برای آغاز مواضع رنتر گرفته شده بود ، تشکیل دهد . حتمی روزنامه " واشنگتن پست " که به پیوسته نمیتوان آنرا در میان بد خواهی نسبت به رهبری اسرائیل

فرار در این تصمیم را گام بلندی در راه الحاق دائمی بخش بزرگی از مناطقی که اسرائیل در سال ۱۹۶۷ از همسایگان عرب خود گرفته بود " نامید .
 درین حال رهبر اسرائیل از نشانی حتمی حقه خلق عرب فلسطین اکتفا نداشتی و رزید . اخبارات نمایندگان رسمی اسرائیل شان میداد که این دولت مشی نادرید با فکاشتن کلبه نظمنامه های سازمان ملل متحد را درباره ضرورت شناسایی حق فلسطینی ها برای بازگشت بهمین پروا داشت براساس کمسانی که قصد بازگشتند ابراهیم تصحیف میکند .

بدینسان سیاست اسرائیل تابع مستقیم حل و فصل سیاسی مسائل موجب تصادم بود . سران اسرائیل بی اعتنا به افکار عمومی جهان و به قطعنامه های شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل متحد تا هنوز سیاستی اقتصادی و نظامی خود را برای حفظ وثیقت نتایج تجاوز سال ۱۹۶۷ بکار برده . تل ایهب بنام انگاراتی که میخوانست " انجماد " تصادم را بین پیرو و آترو برپا نمیداد و به وسیله تمام خلق های ساکن این منطقه میفهمد بخشد ، دست رد زدن اسرائیل بهار داشت گوناگون را برکنه فرستاد مخصوص دهریک سازمان ملل متحد باسح منفی داد . دربار داشت مثل ایهب پیشنهاد میدهد برای تحقیق تمام مواد قطعنامه شماره ۲۴۲ مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ شورای امنیت سازمان ملل متحد بقیون تصدیقات ششمین در دهد . اسرائیل با طرح خواستهای غیر قابل منو پیشنهاد مصر را (در فوریه ۱۹۶۷) درباره کشایش کانال سوئز برای کشتیرانی بین اطلالی عقیم گذاشت . این کارشکنی ها با عملیات تجاوزگاران دائمی نظامیان اسرائیلی علیه کشتیرانی عربی همسایه تکمیل میشود .

محافل بین اطلالی امپریالیستی و ارتجاعی خاصه ایالات متحده امریکا از این سیاست اسرائیل پشتیبانی میکردند و میگویند با " انجماد " تصادم با حفظ وضع " نه جنگ ، نه صلح " شرایط فراهم آورند که به راستگرایی عمومی در جهان عرب ، به تضعیف روزافزون رژیم های دموکراتیک اعرابی ، به عمیق شدن شکاف میان کشورهای عربی ، به تسهیل مانورهای نیروهای آشکارا ارتجاعی و ناسیونالیست راست کشورهای عربی و تشدید تمایلات شوینیستی و فخریات افراطی اسلامی که دعوت ضد شوروی و ضد کمونیستی کسب کرده بود ، کمک کند .

بسیار اکتوبرهای عربی کوشیدند تا برای بیرون رفتن سیاست ازجران حاورزند یک راه را حل مینویسند برپایه مصالحه بیایند . مثلا مصر در ۱۵ فوریه سال ۱۹۷۱ در پاسخ به یادداشت گوناگون بارونگ خاطر نشان ساخت که در صورت خروج نیروهای اسرائیلی از سرزمین های اشغالی ضمنی اعراب حاضران تمام اقداماتی را که در باره داشتند میگرداند است با انجام برساند و از آن جمله : به حالت جنگ با اسرائیل پایان دهد ، با ایجاد مناطق غیر نظامی در وسوسه مرزها ورود نیروهای سازمان ملل متحد در یکسلسله از مناطق موافقت کند ، تضمین های کشورهای بزرگ را برای حفظ مرزهای نامشکوره های منطقه و از جمله اسرائیل بدهد ، به تدبیر اتخاذ کند که از جانب مصر با این مقاصد خصمانه علیه کشورهای دیگر استفاده نشود و آزادی کشتیرانی را برای تمام کشورهای درگیر راههای دریایی منطقه و از جمله در کانال سوئز تأمین کند . ولی اسرائیل در برابر هر گام مثبتی که از جانب اعراب برداشتمیشد سد غیر قابل عبور ایجاد میکرد .

در آستان جنگ سال ۱۹۷۲ در شوراهای اقتصاد و سیاسی ناشی از تجاوز اسرائیل در کشورهای عربی بطور مشهود شد عمیافت . مصر مجبور بود ارتش بزرگی در حال بسیج نگاه دارد و سایر ایالت عربی مثل یمن و لیبیه مصر صرف هزینه های نظامی کند . سوریه نیز ۶۰ درصد بودجه دولتی خود را بران هزینه های دفاعی صرف میکرد . بسیاری از مفسران برای عقیده بودند که سه مطالعه در امر پایان دادن به حالت جنگ در این منطقه ممکنست به بحران سیاسی حاد در این دو

کشور بنیامند . تشدید تحریکات نظامیان اسرائیل در خطوط آتش پس وضع منطقه را پس از این وجهی بساخت . در سرتاسر سال ۱۹۷۳ در باره تمرکز نیروها اسرائیل در کرانه حاصرتی شمال سوئز و در ارتفاعات جولان اخبار متعدد و وصول میگردد . در آغاز اکتبر اسرائیل نیروی احتیاط خود را بسیج کرد و روحانتم وضع را بعد اطلاق خود رساند . در چنین محیطی بود که در روز ۶ اکتبر جنگ آغاز شد .

نتایج جنگ

اخبار مربوط به نبرد های بیست و نهم روز در صفحات مطبوعات جهان بتفصیل انتشار یافته است (جنگ عملا فقط سه روز پس از صد روز قطعنامه شورای امنیت در باره آتش بس قطع شد) . بهمین جهت ما در این مقاله نیاززی به بررسی مفروضه جنگی اخبار جنگی مربوط به کامیابی ها با ناکامی این یا آن طرف معاربت نمی بینیم . ولی میتوان در باره نتایج این جنگ و تاثیر آن در جنگی تصادم میان اعراب و اسرائیل و در امکان فیصله آتی آن از زبان های معینی کرد .

مهمترین نتیجه این جنگ شکست دکترین نظامی اسرائیل است . این دکترین برای من پایه نامی شده بود که اسرائیل امکان وقد رستار داد که بدون دادن تلفات محسوس بر کشورهای عربی ضربه وارد آورد و ضمانتگاران و زعمای علمیات مسلح را نیز خود برگزیدند . دکترین نظامی اسرائیل (که در کترین سیاسی رهبری اسرائیل نیز اصولا نقطه آنرا تشکیل میداد) برپایه بدانداری ناتوانی ابدی اعراب " برای مقاومت موثر در برابر ماشین جنگی اسرائیل و طریقی اولی " ناتوانی " در تسلیم به کامیابی و لوگامیابی " موضعی " در مقابل با اسرائیل استوار بود . ضعیف حساب سران نظامی اسرائیل تسلط " پلانزاع " نیروی هوایی اسرائیل در آسمان ، تفوق دائمی و " نامحدود " آبرو بر کشورهای عربی تا همین میگرد . در ژوئیه سال ۱۹۷۳ ژنرال شارون دعوی کرد که : " اسرائیل ابر نیرو است . . . ما قادریم در ظرف یک هفته سران این منطقه را از غرطوم گرفته تا بعد ادوالجیره بتصرف خود در آوریم " .

علمیات جنگی اکثرین فقط برپایه این فرضی ضربه جدی وارد ساخت بلکه همقرآن آن بسرده از روی پایه های پرمشالی تئوری جنگی ستاد کل ارتش اسرائیل برداشت . طبق برخی آمارهای منتشر شده اسرائیل ، تلفات نیروهای مسلح آن در همان دو هفته اول جنگ به سی هزار کشته و زخمی رسید و ۹۰۰ تانک و نزدیک به ۳۵۰ هواپیما جنگی که تقریبا نیمی از کل نیروی هوایی آن بود ، از دست داد . البته اعراب نیز تلفات زیادی دادند . ولی تلفات این جنگ با توجه به بعناوت عظیمی که میان منابع انسانی اسرائیل و کشورهای عربی وجود دارد برای اسرائیل با شدت خاصی محسوس بود .

نتیجه دیگر جنگ که بهشک در وضع آیند متاثر خواهد داشت آنستکه اعراب توانستند سد روانی معینی را که در نتیجه شکست جنگی سال ۱۹۶۷ و " ضربات خنجر " اسرائیل در سالهای پس از " جنگ شش روزه " و تبلیغات برآب و تاب سفرب در باره ناتوانی کشورهای عربی برای مقاومت نظامی جدی در برابر اسرائیل - به پدید آمده بود ، درهم شکنند . ضمنا باید خاطر نشان ساخت که پس انداختن این سد روانی برپایه از زبان واقع بنیانه تناسب واقعی نیروهای نظامی که بمعیند رهبر اعراب در حان حاضر هنوز نبود کشورهای عربی برقرار شده است ، انجام میگردد . ولی جنگ اخیر در این زمینه نیز تغییرات معینی را نشان داد . تا ورنه حیرت زاری امریکایی یونایتد پرسی اینترنشنال از بلند اطلاع دادگان شناسان غربی باین نتیجه رسیدند که از زبان های گذشته درباره جنگی جنگی تناسب نیروهای نظامی در خاور نزدیک بکلی نادرست بوده است . اینس

اروپایی ها که توسط دولت امپریالیستی انجا پی گرفت همیشه برای تصویرستی بود که اسرائیل از نظر نیروی هوایی و تسلیحات و سطح تکنولوژیک استفاده از آن بر هر سوریه تفوق دارد . اکنون نه چارند در این اروپا بیها اصلاحاتی وارد کنند .

تفسیر کتابت نیروهای نظامی همراه با درهم شکسته شدن سد روانی اعراب که در سر انداختن عواقب تجاوز اسرائیل نفع حیاتی دارند منکست در نتیجه پیگیری اعراب و اسرائیل وضع بگلی تازه ای پیدا آورد و اگر هیروی اسرائیل برخلاف عقل سلیم روش اخلاخل در امر حل و فصل سیاسی را ادامه دهد تا چارچاچین وضعی رو برخواهد شد .

یکی از نتایج مهم جنگ تغییر آشکار است که در محیط بین المللی بزبان اسرائیل صورت گرفته است . چگونگی موضعگیری کشورهای اروپای غربی در این زمینه بسیار شایان توجه است . گمشور عضو " بازار مشترک " اعلامه ای حاوی دعوت به حل و فصل سیاسی تصادم خاور نزدیک برفوق قطعنامه نوامبر ۱۹۶۷ شورای امنیت سازمان ملل متحد صادر کردند . انگلستان و فرانسه فروش اسلحه به طرفین محاربت و از آنجمله اسرائیل را بگلی منع کرده اند . آلمان غربی به امالات متحده اعجازنده است از خاک این کشور برای ارسال اسلحه به اسرائیل استفاده نکند .

عامل مهمی که موجب این موضعگیری از جانب کشورهای اروپای غربی شد نفع حیاتی آنها به دریافت نفت اعراب بود . کشورهای اروپای غربی مجموعا ۸۰ درصد نیازمندی های نفت خود را از طریق وارد کردن آن از کشورهای عربی بر طرف میمانند . وقتی کشورهای عربی در جریان عملیات جنگی خاور نزدیک اعلام داشتند که قصد دارند میزان استخراج نفت را تا زمانیکه اسرائیل از اراضی اشغالی سال ۱۹۶۷ خارج نشده است همراه بپهر از پتروشیمی ها هندی مصرف کنندگان اروپای غربی خود را با درونمای بسیار خطرناکی رو برود بدند . تصمیم یکسلسله از کشورهای غربی در باره افزایش قیمت نفت خام نیز در موضعگیری کشورهای اروپای غربی تاثیر کرد .

اول در جریان تصادم جنگی ما دکترینها نفت نبود که در موضعگیری کشورهای اروپای غربی نقش موثر داشت . این کشورها و بهر حال بزرگترین آنها بپهر از سیاست خشن و ماجراجویانه اسرائیل و پشتیبانی آمریکا از توسعه طلبان اسرائیلی ایران تا خرید می کردند . پرازانکسه ابا لا متحده بدون مشورت قبلی با هم بهمانان خود در رناتو نیروهای مسلح خود را در بسیاری از پایگاهها و از جمله در اروپا بحال تمامه در با تن جنگی در آورد اختلاف نظر یکسلسله از کشورهای اروپای غربی با آمریکا تشدید شد . روزنامه " گستران - آنتسایگر " چاپ آلمان غربی نوشت که " ناخرسند دهم بهمانان آمریکا در اروپای غربی از سبک بچون و چواری سیاست آمریکا همچو جد بین شدت نرسیده بود " .

قطع مناسبات سیاسی یکسلسله از کشورهای افریقیایی با اسرائیل نمایانگر انفراد روز افزون این کشور است . تعداد کشورهای افریقیایی که با تل اویب قطع رابطه کرده بودند در جنگ اخیر به ۲۴ رسید .

ارتقا بپهر از پیش سطح همبستگی و همکاری کشورهای عربی در میانک راه و از اسرائیل رانیز باید از نتایج چهارمین جنگ اعراب و اسرائیل دانست . برای نخستین بار اسرائیل مجبور شد بطور واقعی در وجهه جنگ بپردازد . برای نخستین بار جهان سوم به داری در برابر تهدید کشورهای عربی به استفاده واقعی از نفت بعنوان سلاح مبارزه در واقع حق خویش را مرارگرت . و اما آمریکا که اسرائیل را مورد پشتیبانی مستقیم قرار میدهد اصلا از نفت جقه حیرت بگلی محروم مانده است . اکنون که " قحط انرژی " در آمریکا شدت روز افزون کسب میکند استفاده کشورهای عربی از " سلاح نفت " بپهر از پیش موثر میشود .

یکی از نتایج دیگر این جنگ نیز شکست جدی نیروهای است که سیاست مستعمری برای هر هم زدن دوستی کشورهای عربی با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیست را تعمیم میگردند آن افسانه های ضد شوروی که بشدت با طرف امپریالیستها و نیز نهان صراحتا برای عرب بخش میگردند آنها و باز هم مربوط به کیفیت سلاحهایی که ارتش های مصر سوریه در اختیار دارند گزینتها با طویل مربوط به " عدل " اتحاد شوروی از موضع اصولی پشتیبانی از همکاران لانه خلق های عرب در راه برانداختن عواقب تجاوز اسرائیل - نقت برآب از کار آمد

تاثير كاه هشتم وخاتم بهين المللي

عملیات جنگی اخیر در خاور میانه در محیط تقویت روز افزون جریان های شدنی مناسبات میان کشورهای متعلق به دو سیستم جهانی متضاد آغاز گردید و این امر در مسرحوادث تاثير مستقیم بخشید . اتحاد شوروی هیچگاه که از طرف اسرائیل و نیز نهان صراحتا برای عرب بخش میگردند طبعاتی سیاست خارجی تلقی نکرده است . پشتیبانی قاطعی که اتحاد شوروی از نیروهای مبارز ضد تجاوز اسرائیل بعمل آورد و میگرد مبد صحت کامل است .

بطوریکه میدانیم در جریان مذاکرات سال ۱۹۶۴ رفیق لنینیست بزرگ پارسی جمهوری کمونیست سیاست اتحاد شوروی در زمینه مناسبات سیاسی ما با آمریکا هشر وخاتم بین المللی با مناسبات اصولی کوشش برای یافتن راه حل عادلانه تصادم خاور نزدیک در آخته بود . این در بر توماسی اتحاد شوروی بود که آمریکا با گنجاندن ما در مربوط به شتا سابق منافع قانونی خلق فلسطین در اعلامیه مشترک شوروی و آمریکا موافقت کرد .

پس از آغاز عملیات جنگی در خاور نزدیک اتحاد شوروی همزمان با پشتیبانی از همکاران سلسلانه کشورهای عربی در راه آزادی سرزمین های اشغالی ، از تمام امکاناتی که در اختیار داشت استفاده کرد تا کار را به مجرای فیصله سیاسی تصادم بر منای خروج نیروهای اسرائیل از سرزمینهای اشغالی متعلق اعراب سوق دهد . قطعنامه شوروی و آمریکا که روز ۲۲ اکتبر دشواری امنیت سازمان ملل متحد بتصوب رسید و در آن خواست آتش بس در ارتباط مستقیم با اجرای قطعنامه سال ۱۹۶۷ قرار داده شد یکی از دستاوردهای بزرگ سیاست اصولی و فعال اتحاد شوروی بود . در قرا راجد بد شورای امنیت انجا چواری مذاکرات سیاسی میان طرفین در نفع نیز حمایت های لازم پشتیبانی شد . بد پیتان در راه فیصله تصادم خاور نزدیک بسود تمام کشورهای خلق های ساکن منطقه و مسود صلح جهانی ۸ بزرگی بهمین بر داشته شد .

سیاست مجدانه اتحاد شوروی برای هموار ساختن راه استقرار صلح عادلانه و پایدار در خاور نزدیک پس از آنهم کسما نل حاکم اسرائیل در ضمن موافقت لفظی با قطعنامه شوروی و آمریکا عهد شکنانه آنرا نقض کردند و همچنان ادامه یافت . روز ۲۳ اکتبر شورای امنیت مطالعه آتش بس در خاور میانه را میگرد انکار کرد . تصویب قطعنامه ۲۵ اکتبر در راسته تشکیل نیروهای مسلح سازمان ملل متحد با اختیارات فوق العاده ، نیز در بر توموضعگیری مجدانه اتحاد شوروی انجا پی گرفت . رفیق بزرگ ضمن بیان تاخود در کنگره نیروهای صلحدوست در مسکو اعلام داشت که اتحاد شوروی بنسبا بخوا هشر رفیق جمهور سادات گروهی از نمایندگان خود را برای نظارت بر اجرای قطعنامه آتش بس شورای امنیت به مسکو گسیل داشته است . از این اقدام متکبران ، امالات متحد نیز مجبور شد بنسبندگان خود را به خاور نزدیک روانه کند .

اتحاد شوروی با مجاهدات خود همراه فیصله سیاسی تصادم بر منای آمادگی برای واکنش در برابر تجاوزات تمام تلاش های را که آمریکا برای وارد آوردن در فشار بر آن وادار ساختن بعد مل از منشی

قاطع کوشش برای تأمین آذوقه و احتیاجات صلح در خاور نزدیک بکار میرود ، خنثی کرد . موضعگیری قاطع و اصولی اتحاد شوروی موجب شده که ایالات متحده تصمیم صرفاً نمایشی خود را درباره آماده باقی جنگی (۲۵ - ۲۶ اکتبر) نیروهای مسلح آمریکا ، نماندند .

بسامی از فرمان بوزروایی خاطر نشان ساختند که در آمیخته بودن مبنی سازنده و مثبت اتحاد شوروی درباره ادعاها هوش و خدایت بین المللی با پشتیبانی اصولی از بهکار آمدن لا نه کشورهای عربی در راه برانداختن عواقب نجا و اسرائیل در موضعگیری و آشفتن تأثیر جدی داشت . تحت تأثیر این عامل و نیز در نتیجه آنکه فعالیتات جنگی افزایش توانایی کشورهای عربی را همراه با پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی ، برای تشدید مقاومت در برابر بمباران و وارد آوردن تلفات محسوس بآنان نشان داد ، محافل حاکمه آمریکا مجبور شدند در سیاست خود در قبال خاور نزدیک برخی اصلاحات بعمل آورند . استفاده وسیعتر و آشکارتر کشورهای عربی از " سلاح نفت " همیشه کشورهای حامی اسرائیل نیز بنوبه خود در این اصلاحات موثر بود . طبیعی است که ایالات متحده از کمکهای اسرائیل در صحت برداشت و ایجاد " پل هوایی " برای جبران تلفات اسرائیل و تقویت ماشین جنگی آن و نیز با بهام رئیس جمهور نیکسون بکنگره درباره تقاضای تصویب کمک فوق العاده به اسرائیل بجزایان ۲۲ میلیارد دلار و انتقال ناوگان ششم آمریکا و ناوهای هواپیمابر تقویت کننده آن به بخش خاور میانه بپردازد - باز بگر این امر را به ثبوت رسانید . ولی با همه این احوال فشار واقعیت در موضعگیری آمریکا بطور ناگزیر بر برخی نکات جدید وارد میسازد که منکسبت در امر فیصله تصادم تأثیر مثبت داشته باشد . روشن است که اتحاد شوروی در تماس های خود با آمریکا برای حل و فصل مسائل خاور نزدیک این نگاه تشبیت جدی در آن نیز در گرفت .

■

جنگ اخیر در خاور نزدیک بیش از پیش روشن ساخت که حفظ وضعی که تا به امروز آثار آن وجود داشت و به بیان دیگر ادامه اشغال اراضی اعراب از طرف اسرائیل خطرات فاجعه آری جدیدی را در بر دارد که منکسبت تنها تلفات و ویرانی های عظیم برای کشورهای این منطقه بهر آورد بلکه به سیاست کاهش و خدایت نیز ملطومه جدی وارد سازد و صلح جهانی را به خطر اندازد .

حل بحران خاور نزدیک با امر کاهش بیش از پیش و خدایت اوضاع جهان و تحکیم صلح و امنیت و با منافع ملل جهان مطابقت کامل دارد .

راست و دروغ «بحران انرژی»

ویکتور یرو

صد رکنیسیون اقتصاد ی حزب
گونیست ایالات متحده آمریکا

در آوری مربوط به ناگزیری بحران سوخت و انرژی نگرانی هایی در جهان سرمایه داری به یاد آورده گفتارها با سرمایه گری همراه است . پیرزیدت نیکسون در آوریل سال جاری پیامی درباره مسئله انرژی بکنگره آمریکا فرستاد . شرکت های برق به مصرف کنندگان انعام میکنند بپرا " صرفه جویی رهبریک و اختیرو " بگوشند و انحصارات نفتی به صاحبان انحصار تصویب میکنند برای صرفه جویی در بنزین به تشکیل " شرکت های سهامی " خاص بپردازند . دول کشورهای اروپای غربی و ژاپن نیز در این زمینه به بحث ها و موازات جدی مشغولند .

البته برای نگرانی دلایل واقعی وجود دارد ، ولی سرودای کنونی بیشتر ناشی از اینک عامل دراماتیک دارای جنبه سیاسی یعنی ضعف و ناگزیری محتوا نصارت نفتی تراست های آمریکایی و انگلیسی - هلندی است که سودآورترین بخش اقتصاد جهانی امپریالیسم را تشکیل میدهد .

جانپ مادی بحران انرژی

صرف جهانی انرژی در دهان قرن بیستم چنانچه سرعت افزایش آن آهنگ کنونی را داشته باشد هیچ برابری نخواهد شد . ولی تولید انرژی با وسائل فنی کنونی قادر نیست با چنین سرعتی افزایش پذیرد و از سطح بالایی که اکنون دارد فراتر رود مگر آنکه هزینه های تولیدی نیز بجز آن هفتگی فزونی یابد . در این رهگذر آلودگی محیط زیست حتی اگر تمام وسائل دفاعی موجود و وسائلی که در دست طرح است نیز بکارورده چنان دامنه وسیعی بخود خواهد گرفت که محتمل آن دیگر میسر نخواهد بود .

ایالات متحده آمریکا که تا این اواخر نیازمندی های خود را در زمینه انرژی از منابع داخلی برطرف میساخت و از این لحاظ کشوری بالنسبه تأمین شد نبود ناگهان وابستگی روزافزون بواردات نفتی از خارج پیدا کرد . استخراج نفت کماده اساسی انرژی را تشکیل میدهد در داخل کشور بنگاه های میگراید . هیچکس انتظار ندارد که استفاده از منابع جدید در آلاسکا و مناطق دیگر بتواند تعمیر اساسی در وضع پیدا آورد .

کمبود نسبی منابع انرژی در بسیاری از کشورهای سرمایه داری علاوه بر تمام این مشکلات دراز مدت بعلت بلا واسطه و ظاهرا گد راهم دارد و آن تشدید تورم است که به افزایش اوقات اقتصاد ی خیر

در امریکا و برخی از کشورهای دیگر بطور همزمان دانستگرتام کشورهای عمد سرمایه داری گردید . در اقتصاد و بهره جرم سرمایه داری میزان تولید مواد خام ارتقا فای آن کتر است و این امر موجب تناوب پدیده های سیریز تولید و کمبود آن میگردد . کمبود کثونی سوخت بحالت شدت و جاعمهست بحران نیروی در جهان سرمایه داری و کاهش تولید نفت در برخی از کشورهای نفتخیز که در آن حفظ منابع طبیعی آنها و مبارزه علیه انحصارات خارجی است و نیز بسبب بسته شدن راههای هادی حمل و نقل نفت در اثر تجاوز اسرائیل - تشدید شده است .

درول و بورژوازی و ثون های انحصارات تحت فشار ناشی از گامهای بیهای کشورهای سوسیالیستی مجبورند در حدودی که قوانین تکامل جامعه سرمایه داری اجازه میدهد عناصر زیرنامه ریزی را در کار سرمایه داری به پیشرفت علمی و فنی وارد کنند . سلسله قرارداد های مربوط به همکاری علمی و فنی میان کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری که اکثریایکترا اتحاد شوروی منعقد گردید است امکانات جامعه بشری را برای هنگامی باسیر پیشرفت در سالهای چند دهه آینده با دامنه ای جهانی فزونی میبخشد و این امر اهمیت فراوان دارد زیرا سخن بر سر خواستهایی است هالینتر از هر زمانه درگذشته . شرایط مساعدی که در ستاورد های جهانی - تاریخی سوسیالیسم فراهم میسازد در مورد حل مشکلات دراز مدت تر پردی باقی نمیگذارد . مشکل سوخت و انرژی نیز از آنجمله است .

جامعه بشری بیشک خواهد توانست بموقع منابع جدید از انرژی باحد اعلای بهره داری وجد اعلای و غیر برای خود تامین کند و بکمبود مطلق وجهانی در این زمینه راه نخواهد داد . پیشرفتهای حاصله در مبارک کردن واگش نیروی حرارتی هسته ای - که بطور عمده در اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا انجام گرفته حافظ اهمیت فراوان است ولی بهیچوجه یگانگراصل معضل انرژی نیست .

ایالات متحده با داشتن شش درصد جمعیت جهان ۴۳ درصد مجموع تولید انرژی جهان را مصرف میکند . میزان سرانه مصرف آن در کشور ما دوبرابر جمهوری فدرال آلمان وانگستان و سوئد برابر بزرایان و از ۱۰ تا ۱۰۰ برابر کشورهای در حال رشد است . آهنگ سرعت افزایش مصرف انرژی در امریکا بطور متوسط سالانه ۶ درصد در کشورهای دیگر بسر متر است . اگرچه ذخایر نفت قابل در امریکا با توجه به سطح کثونی مصرف آن برای ۵۰ سال دیگر کافی است ولی عوامل زیستی و امکانات فنی مانع آنست که نسبت زغال در مجموع میزان سوخت و انرژی کشور از ۲۰ درصد بالاتر رود . سرعت افزایش تولید نیروی هسته ای نیز طی دهسال آتی در میزان تولید نخواهد بود که برای کاهش نیاز به مصرف نفت و گاز وگذاشده چهارم مجموع سوخت و انرژی کشور را تشکیل میدهد کافی باشد .

طبق برآورد هایی که انجام گرفته ذخایر کشف نشده نفت و گاز در ایالات متحده امریکا فقط تا ۱۰ سال دیگر میتواند نیازمندی های کشور را بر طرف سازد . البته در طول تقریباً اخیر از این قبیل برآورد های بدبینانه زیاد انجام گرفته است . در گذشته همیشه اطمینان داشتند که می توانند منابع جدیدی کشف کنند . اکنون چنین اطمینانی وجود ندارد . سطح ذخایر معلوم نفت در بخش خشکی ایالات متحده اکنون پایین تر از سال ۱۹۶۰ است و ضمناً کاهش این ذخایر در تنگنای ولوئینیان و کالیفرنیا که مناطق اصلی استخراج نفت کشور هستند مشاهده میشود . رسیدن به سطح تولید سال ۱۹۷۰ میسر نخواهد بود . وضع گاز طبیعی نیز چندان بهتر نیست .

مصرف روز افزون نفت بطور عمده و از طریق واردات آن تامین میشود و این واردات بحران عظیمی روی افزایش میورد . مثلاً ارسال ۱۹۷۰ بعد میزان واردات نفت و فرآورده های نفتی در برابر

شده و در سال ۱۹۷۲ به ۶ میلیون بارل (بشکه) در روز رسیده است (هر بارل = ۵۸۹۹ در . متر مکعب) که ۴۰ درصد مجموع نفت مصرفی کشور را تشکیل میدهد . مورتون ویزر کشور پرانسنکه در سال ۱۹۸۵ واردات نفت ۶۵ درصد مصرف آنرا تشکیل خواهد داد . طبق محاسبه آژانس انرژی موازنه برده اخفی در نتیجه این امر ممکنست به ۲۰ میلیارد دلار برسد .

وضع کشورهای همی که منابع نفت و گاز آنها با چیز است از اینهم بدتر است . اروپای غربی روزانه ۱۳ میلیون بشکه نفت مصرف و ۱۲٫۵ میلیون بشکه وارد میکند . ژاپن با مصرف روزانه ۶٫۷ میلیون بشکه مجبور است تقریباً تمام نفت مورد نیاز را خارج وارد کند . ضمناً آهنگ سرعت مصرف نفت در کشورهای نامبرده بیش از ایالات متحده و در کشورهای در حال رشد که هنوز مصرف ناچیزی دارند از آنها بیشتر است . و اما تحویل دهندگان نفت و گاز آنها از جهانی سرمایه داری گروه بسیار کوچکی از تولید کنندگان عمده سوخت مایع یعنی ایران ، عراق ، کویت ، قطر ، ابوظبی ، لهی ، الجزیره ، عربستان سعودی ، نجرجه ، اندونزی و ونیزولا هستند که اعضای کشورهای اوپک را تشکیل میدهد .

اتحاد شوروی بزرگترین صادر کننده نفت بکشورهای سوسیالیستی دیگر است و صادرات آن به کشورهای سرمایه داری نیز بیش از پیش افزایش مییابد .

جنب سیاسی

کشورهای تولید کننده از نقطه نظر فنی کاملاً میتوانند میزان تحویل نفت بکشورهای سرمایه داری را افزایش دهند . ولی در حال حاضر مشکل اصلی چیز دیگریست . اید ثلوثگ های بویروا نیزه بین طلب معترفند . ادموند فولتر برامال گذشته در مجله " فورچون " نوشت : " نباید منکر این امر شد که خطر تهدید کننده بحران انرژی که اکنون از آن بسیار سخن میگویند و محتملاً تا پایان سالهای هفتادادامه خواهد یافت بهتر ناشی از عوامل سیاسی مسائل انسانی است تا تکمیلدن منابع طبیعی " . مسئله اساسی سیاسی عبارتست از تضاد میان انحصارات نفتی و کشور های تولید کننده ، رقابت میان کشورهای امپریالیستی بر سر سوخت و تعداد م میان غول های نفتی و طلب کشورهای مصرف کننده .

" استاند ارد اوپل " سایر شرکت های معروف به " هفت خواهران " (۱) طی دهها سال نفت کشورهای تولید کننده را با تحمل شرایط خود با آنان استخراج میکردند و رقیاس با سود یکی از آن ها ایلد شان میشد بشخصی باین میورد اخذند . آنها بران تحکم مواضع خود در کشورهای نفتخیز بعد اخله سیاسی و نظامی توسل میجستند تا جباران گوش فرمان خویش را بر سر بند قدرت بنشانند . گسترش جنبش آزاد بخش ملی و اقتدار روز افزون سیستم جهانی سوسیالیسم این وضع را بکنی درگون ساخت . در سال ۱۹۶۰ سازمان اوپک پایه گذاری شد . این سازمان انستازار باقیون ای بود برای همکاری و مبارزه کشورهای تولید کننده علیه انحصارات . اوپک توانست از کاهش مبلغی که انحصارات در برابر هر بشکه نفت استخراجی میورد اخذند جلوگیری کند . با وجود این سازمان اوپک تقریباً تا دهسال نتوانست به نتایج مهمی دست یابد . فقط از اوایل سال ۱۹۷۰ بود که کشورهای اوپک دست بر مصرف زدند و انحصارات را به یکسلسله عقب نشینی های دانه انداز وا داشتند . در اوایل سان ۱۹۷۲ میزان متوسط مبلغ پرداختی بابت هر بشکه نفت به کشورهای

(۱) - " هفت خواهران " عبارتند از : " استاند ارد اوپل اوف نیوجرسی " ، " مومیل اوپل " ، " تکزاکو " ، " گالف اوپل " ، " استاند ارد اوپل اوف کالیفرنیا " ، " بریتیش پترولیوم " و " رویال داچ شل "

تولید کننده و خاورمیانه ۶۶ درصد افزایش یافت. در نتیجه اضافات بعدی و نیز مطالباتی که در حال حاضر مورد مذاکره است درآمد کشورهای نفتخیز به نسبت هر یک که نفت در سال ۱۹۷۳ بطور متوسط بود و بر میزان آن در سال ۱۹۷۰ خواهد رسید. با وجود خساراتی که این کشورها در ارتشترت نرخ دلار متحمل میشوند میزان بگ افزایش درآمد آنها هنگفتی خواهد رسید. عواید این کشورها در نتیجه افزایش میزان تولید در سال ۱۹۷۳ تقریباً به ۲۰ میلیارد دلار بالغ خواهد شد و چنان آنکه در سال ۱۹۶۰ این مبلغ فقط ۲ میلیارد دلار بود.

ولی آنچه که در آخرین تحلیل اهمیت بیشتری دارد آنستکه کشورهای تولید کننده و نفت در چند مورد برای بازگرداندن منابع نفت بتفک کامل خود یا برقراری کنترل خود بر این منابع گام های قطعی برداشته اند. عراق، لیبی و الجزیره تمام منابع عمده نفت خود را ملی کرده اند. دولت پروود ول برخی از کشورهای نفتخیز دیگر نیز همین اقدام را انجام داده اند. و نیز تلاش گرفته است کار ملی کردن نفت خود را طی دو سال آینده به پایان کامل آن برساند. اکثریتکشور های د یگروهی اوپک با انعقاد قرارداد های درباره شرکت در ۳۰ درصد استخراج نفت موفق شده اند و برخی از آنها برنامه هایی طرح ریخته اند که این سهم را تا پیش از ۵۰ درصد افزایش دهند و بدینسان کنترل آنها را بر استخراج نفت تکمیل کند. ایران در آغاز در این زمینه عقب بود. ولی در آغاز تاجران شاه در رزانه ۱۹۷۳ اعلام داشت که تا سال ۱۹۷۶ کنترل نفت بطور کامل بدست دولت خواهد افتاد. ایتالیا متحد و آمریکا و انگلستان از راهی در دیپلماتیک نسبت به تهران ابراز ناخوشی کردند. ولی طی بیست سال اخیر یعنی از هنگامیکه سیا دولت متحد را سرنگون ساخت و نفت ایران را به امپریالیسم انگلیس و آمریکا بازگرداند تغییرات بسیار در جهان روی داده است. دولت ایران برای پایان مصلحتی که خود در قرارداد تعیین کرد میباید منتظر ماند و در سراسر سال ۱۹۷۳ تمام صنعت نفت را تحت کنترل خود گرفت. نخست وزیر امیرا برمهید ۱۱ میلیارد دلار نفت که ایران پس از اتحاد شوروی نخستین کشور است که نفت خود را تمام و کمال بتفک خود داد و سرمایه ملی خود را در اختیار خود درآورد. با شد، ما فراموشکاری نخست وزیر را مورد سزا کشور های شوروی و متحدین و نیز برای بخشیم. با آنکه متخصصین کارتل نفت همچنان در مقیاسات حساس باقی هستند و علاوه بر آن تحویل مقادیر اساسی نفت بخود کارتل نیز میماند تا تضمین شده است مع الوصف اقدامات تابع دولت تهران، در مورد اینکه حوادث درجه سختی سیر خواهد کرد، جای تردید باقی نمیگذارد.

درجه اثر بخشی ملی کردن نفت امروز رحد و مدعیین فقط به سرعت تهیه کار رفتی ملی وابسته است. در این زمینه که تا پیش از اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی اهمیت درجه اول کسب میکند. مشکل بتوان گفت که شاه در زمان گمشدگان کارخانه ذوب آهن اصفهان که بگفتن اتحاد شوروی ساخته شد حرفا بر حسب تصادف بود که ملی کردن معترقبی نفت را اعلام داد.

با آنکه در یکسلسله از کشورهای نفتخیز برخی گزارش ها متضاد وجود دارد و ولت های متوجهی در آنها بر سر کارند جریان امور سرعت در این سمت پیش میروند که مصرف کنندگان نفت مجبورند بسا تولید کنندگان آن مثل طرف برابر گفتگو و معامله کنند. ضمناً نباید فراموش کرد که همزمان با این جریان انحصار کارتل های رز زمینه تصفیه بعدی و توزیع فرا آوردن های نفتی نیز متزئزل خواهد شد و این امر ضربه سنگینی بمواضع امپریالیسم جهانی وارد خواهد آورد. تاکنون سرمایه گذاران های آمریکا و انگلیس و هلند در منابع نفت خنجم عمده سوئد های خارجی آنان بود. در سال ۱۹۶۱ درآمد های حاصله از معاملات نفتی ۳۹ درصد مجموع سود های اعلام شده در شرکت های آمریکایی

از سرمایه گذاری های خارجی آنها و ۴۷ درصد مجموع سود های را که عملاً به ایالات متحده و انتقال یافته بود، تشکیل میداد.

درگوتی های دارای اهمیت و تعاملاً انقلابی که از سال ۱۹۷۰ در منابع میان کشورهای مصرف کننده و تولید کننده به روی داده است با حوادثی چون اعلام برنامه صلح گنگره ۲۴ حزب کونیست اتحاد شوروی، بهروزی خلق قهرمان و پیمان در میان رطایع تجار و زامپا ایسم آمریکا، برقراری مناسبات نوین میان اروپا و سوسیالیستی و سرمایه داری بر پایه اصول همزیستی مسالمت آمیز همکاری و نیز انعقاد قرارداد های تاریخی میان اتحاد شوروی و ایالات متحد آمریکا پیوندد مستقیم دارد. مجموعه این حوادث که مرحله نوینی در مناسبات بین المللی پدید آورده و در حین حال بحران عمومی سرمایه داری را نیز بطور مشهود تشدید کرده است. از دست رفتن مواضع پیشین انحصارات نفتی بخش مهمی از این پروسه است.

انحصارات دولت طلبی که به پشت سرآیند ایستاد و اند برای آنکه سیر حوادث را در جنبه نفت به قهراً بازگرداند بشیوه های گوناگون متوسل میشوند. از آنجمله است پشتیبانی از اسرائیل بعنوان نیروی متجاوز و نیز سازمانگردها اختلاط سلححانه علیه کشورهای نفتخیز و از رزید بک و پشتیبانی از ارتجاعیترین رژیم ها در کشورهای نفتخیز، تلاش برای ایجاد سازمان کشورهای امپریالیستی مصرف کننده و نفت مقابل اوپک و سرانجام تهدید برای مداخله سلححانه مستقیم. ولی حاصل این سیاست فقط ایجاد تضاد های جدید در درون خود برادران گاه امپریالیستی است، خاصه آنکه کشورهای عربی اکنون در مقام سرور افزون نفت را بعنوان سلاح جمعی خود برای اعمال فشار بر کشورهای غربی بکار میبرند (۱).

تلاش های آمریکا برای ایجاد بلوک کشورهای مصرف کننده و در نتیجه تضاد های میان دول امپریالیستی بروز کرد و بلافاصله عقب ماند. زاین این فکر را از همان آغاز رد کرد. سرمایه داران ژاپنی در رشته نفت سرمایه گذاری ندارند و تا چندی پیش کم و بیش به منابع انحصارات نفت خفوا ایران " مستطه بودند. پیدایش شرکت های ملی نفت در کشورهای نفتخیز مواضع انحصاری کارتل ها را تحریک میکند و بالتبع وضع ژاپن و سایر کشورهای مصرف کننده را تسهیل می بخشد. هدف عمالی ژاپن بهر مورد در کوب خرید ازان نفت کارتل های آمریکا و انگلیس سلححانه تضمین کننده در آن بازی میکردند و مفهوم است. در مورد یکسلسله از کشورهای اروپای غربی و بطریق اولی کشورهای در حال رشد نیز وضع بر همین منوال است.

افزایش مداوم نیروی در پایی آمریکا در سرمایه ترانه و بدست آوردن حق زایی در ایناد برهان نشانگر کشش آمریکا برای اعمال فشار نظامی و سیاسی بر کشورهای نفتخیز و از رزید بک است. در مقاله سپتامبر ۱۹۷۲ مجله " فوربون " بالحنی بر معنای تصریح میشود که: " سیاست خارجی آمریکا بناچار باید وابستگی روز افزون مارا به نفت اعراب و رنظر گیرد. این تنها برقراری صلح باید ادر زها روز رزید بک نیست که ملاحظه روز افزون مارا بخود جلب میکند، بلکه دولت آمریکا عنداللزوم باید درباره پشتیبانی از کمپانی های نفتی در مذاکراتش با سازمان روز رزید بک تا سازگارتر اوپک نیز تدبیر بیند بماند باشد. " " عضلات " دیپلماتیک امپریالیسم آمریکا البته همان

(۱) - در تعقیب جنگ اخیر خاور رزید بک در کشور رزید بک کشورهای نفتخیز را بین منطقسه تصمیم گرفتند استخراج نفت را ۱۰ و حتی ۱۵ درصد کاهش دهند. هشت کشور عربی مدون نفت خود را به آمریکا تحمیر کردند. در نتیجه این امر یکسلسله از کشورهای مصرف کننده مجبور شد ند مصرف سوخت خود را محدود کنند.

ناوهای هواپیما پرو هواپیماهای " ب - ۵۲ " است که در رفوردگاههای زمینی آشیانه دارند و موضوع برقراری " صلح پایدار " (بخوان " برقراری وضع راگد و تنگنایلیستی ") در خاور نزدیک کمجله " فورچون " از آن سخن میگردد نیازی بتوضیح ندارد .

بطوریکه روزنامه " والسترینت جورتل " اطلاع میدهد در ایالات و العزوا موکولت رئیس مستبد نیروی دریایی آمریکا خواستار ناوهای تپه ارجدی است که بتوانند از نفتکش ها واز " اجسرای سیاسی که در دستان اود روزارت خارجه امریکا برای خاور نزدیک طرح ریخته اند " حراست کنند . روزنامه سپس بنقل از ریپاسالار میگوید : " برای افراد جامعه ای با سطح نازل رقتسد تکنولوژی هیچ چیز بهتر از ناوهای مرشد ناورخشنده اژدر افکن نیست " .

ولی باتناصب کنونی نیروها در جهان این تپه بد ها در بگروتر نیست . در دوران صلح دینامی ناوهای تپه اژدر (باوز راقن ها) نمیتواند گرایش روز افزون کشورهای تولید کننده را در جهت ملی کردن منابع نفت و گاز متوقف سازد .

درونمای بازگاتی جهانی نفت

کشورهای سرمایه داری در آینده نیز بمقادیر روز افزون از کشورهای نفتخیز نفت خواهند خرید ولی در مقابل آن بهای بیشتری باین کشورها بپردازند . طبق محاسبه نگارنده این مقاله در سال ۱۹۷۲ فقط ۱۵ درصد مبالغی که خریداران نهایی از کشورهای مصرف کننده به بابت نفت میپردازند خواهد بود و بقیه بازرگان کشورهای تولید کننده میشود . ولی نگاهی بارتقا مصرف متوسط اجتماعا لازم که روسریا به گذری هائی که در مراحل مختلف تولید پولایش وتوزیع آنجا برگشته نشان میدهد که کشورهای تولید کننده به نفعیست ۳۰ تا ۴۳ درصد کل مبالغی را که مصرف کنندگان نهایی پرداخت میکنند در بابت واریت دارند (باتوجه به بهره مندی ملی (در فنر نیل) که سود آن ها بد کشورهای می شود که سطح بهره دهی جاهلی نفت آنان بالا است و نفت را با مصارف کم استخراج میکنند) . براین اساس کشورهای تولید کننده میبایست در سال ۱۹۷۲ از هر شکه نزدیک به ۳۵ - ۴۰ دلار یعنی تقریبا دوبرابر مبلغی که فعلا بآنها پرداخت شده دریافت دارند . در سال ۱۹۷۳ این رقم میبایست از اینهم بیشتر باشد متوسط بهای نفت وگلاهما در سرچاه جاری ۳۵ دلار بود و این رقم همچنان رویه افزایش است .

دوبرابر کردن میزان پرداخت بکشورهای تولید کننده مستلزم آن نیست که سنگینی باری که بدوش زمینکنان کشورهای وارد کننده فرآورد رها یعنی قرارداد زیاد تر شود . این افزایش را میتوان از طریق کاهش میزان سود های که انحصارات در مراحل بالا پیش وتوزیع نفت خام بدست میآورند جبران کرد زیرا این سود ها بخرابت بیش از سود های حاصله از استخراج نفت است . انحصارات باید تولیدگ ها دنا تباعدا میکوشند با تصحیر ورومی تیرموتاری کتویا در صورت اقدام کشورهای نفتخیز به کنترل تولید وفروش نفت خهش بد بد خواهد آمد . افراد ارموب سازند . چه در عویمی بهمان اندازه که کشورهای وارد کننده به باز آرنایزاندند کشورهای مصرف کننده به نفع احتیاج دارند . علاوه بر این باید در نظر داشت که اعضای اوبک بهکالا های کشورهای مصرف کننده نیازمندند . البته خصلت روابط میان این دو گروه از کشورهای نمیتواند بلا تغییر بماند . ولی ماهیت تغییرات چیست ؟

ماهیت تغییرات نامبر بر صحتی بروخو سری امپهالیستها در زمین شرایط مبادله جای خود را به مناسبات امتیسی بر اصول برابری حقوق وتصمیمات قابل قبول ویا صره برای طرفینش خواهد داد ونسبانات تولید که کمپانی های نفتی با ایجاد آن موجب نفاق میان کشورهای مختلف

میگردند با پان خواهد یافت . انعقاد قرارداد های دراز مدت که در آنها ضرورت حفاظت منابع طبیعی بعد اطلی در نظر گرفته شود برقراری شرکتها در استخراج نفت مستر خواهد ساخت . بطوریکه برقراری کنترل کشورهای تولید کننده در نفتخیز به دول کشورهای مصرف کننده امکان خواهد داد در سطح معیبه بازمهای " هفت خواهران " در زمین قیمتتها با اثر بخشی بیشتری مقابله کنند . این نقطه کفر می نیست . هند وستان وایتالیا با استفاده از امکان دریافت مستقیم نفت از کشورهای تولید کننده هم اکنون در مورد بهای آن محدودیت های جدی بوجود آورده اند . ونیزولا قانونی در باره ملی کردن تا پیشگه توزیع فرآورده های نفتی صادر کرده است .

افزایش میزان نفتخیز گارد ریافتی از اتحاد شوروی (در زمین رفیع نیازمند بهای خود این کشور و باید در نظر گرفتن ملاحظات ناشی از حفاظت منابع طبیعی) برقع نیازمندی های جهانی در زمینه انرژی برای دهها سال دیگر کمک خواهد کرد . اتحاد شوروی هم اکنون قسمت اعظم نفت و گاز مورد نیاز کشورهای سوسیالیستی دیگر را تامین میکند و این قسمت بخش بزرگی از صادرات نفت و گاز آترانشکیل میدهد . علاوه بر این نفت شوروی در بیست که به اروپای غربی و برخی از کشورهای در حال رشد میروند و مقادیر آنهم بهوسته افزایش مییابد . گاز طبیعی شوروی نیز بر اساس قرارداد های دراز مدت که در باره همکاری اقتصادی و انعقاد پانته بقا در بیروز افزون بکشورهای اروپای غربی صادر میشود . زاین که ارزش شرکت در طرحهای اوقعا باطلت بهره برداری مشترک از نفت و گاز سیبری امتناع ورزید حالا لابد حاضر است تردد های قبلی را کنار گذارد .

کسرسیموم هائی که شش کمپانی امریکایی و یک کمپانی ژاپنی در آنها شرکت دارند آنها میفاند قرارداد را دناضا کنند که بموجب آن درازای تحویل دراز مدت گاز طبیعی مایع از سیبری بخرانهای غربی وشرقی ایالات متحده ماشین آلات ولوله وکتشی های ساخت امریکا با ارزش چندین میلیارد دلار تحویل داده شود . پیشبینی میکنند که اتحاد شوروی بهروزمان میتواند به بزرگترین تحویل دهنده گاز به ایالات متحده تبدیل شود و تا ۵۰ درصد کل مصرف آنرا تامین کند . انعقاد قرارداد در این زمینه بهعلت آنکه در لیکنکمون میکوشد از آن بعنوان وسیله ای بران سود آگری سیاسی استفاده کند ونیز سبب کارشکی های صهیونیست ها و سایر عناصر دنا شده ضد شوروی درکنگره و در مطبوعات عده امریکا باد شواری هائی روبروست و حال آنکه چنین قرارداد های بسود هرد وکشور است و امتناع از آنها خطراترا در بردارد که امریکا منابع سوختی را که بیشک کشورهای دیگر از آن استفاده خواهند کرد از دست بدهد .

تعمیرتاساب نیروها در جهت سیبر میکند که دیگره امریکا امکان نخواهد داد یک سوم انرژی تولیدی جهان را مصرف کند . حتی اگر کشورهای تولید کننده نیز صد روفت خود را به امریکا محدود کنند . ملاحظاتیست اقتصادی و رفونی و فکنتکن را بکاهش واردات نفت و گاز و ابرخواهد ساخت زیرا ارزش آنها در سال ۱۹۸۵ بموجب محاسبات تخمینی هشتی بر قیمت های سال ۱۹۷۰ به ۳ میلیارد دلار و قیمت های سال ۱۹۸۵ محتلا به دوبرابر این رقم خواهد رسید . امریکا در قبال چنین مفاد برهنگفتی از نفت و گاز در نخواهد بود هم از بر پرداز و هم حجم عادی بازرگانی خارجی خود را در زمینه های دیگر حفظ کند .

انحصار استحصاری

انحصار استنفی با استفاده از اذها ههیی که بر سر " بحران انرژی " در امریکا و کشورهای سرمایه داری دیگر برهاده است غارت زمینکنان را از دست میدهد بد میکند - از یکسو مصرف کنندگان فرآورد مهمای نفتی واز سوی دیگر مالکات دهنندگان را . در زمین حال بدینوسله آخرین انکسان

رفاقت را در این زمینه از کا فرمایان کوچک و متوسط سلب میکند .

افزایش مصرف سوخت در امریکا در نتیجه رونق اقتصاد و بصادف شدن با سرمای شد پند زود رس او اخیرا بمیزان وایل رستان سال ۱۹۲۲ - ۱۹۲۳ ذخیره نفتکشگوریا کاهش داد .
عکسهای عید های که آنزمان در مطبوعات انتشار مییافت و منظره کلاسهای گرم شده و مدارس را نشان میداد که در احوال کلوراد و در سن را تعطیل کرد بدون نیتز اخباری که درباره خطر کمبود فراورد های نفتی در مناطق دیگر کشور پیش میشد آشکارا برای ایجا و سرسامی در نظر گرفته شده .
انحصارات از این فرصت استفاده نکردند تا با تائید دولت قیمتها را بالا برند و شرکتهای نفتی مستقلی را که موجود شان تا حدودی مانع افزایش قیمت ها بود از آنها باز برانند . در منطقه ای کسه نویسنده این سطور در آن زندگی میکند " موبیل اویل " تحویل نفت به موسسه نفتی کوچکی ولب که متعلق به یگان " سرمایه دارسیا هیوست " آن منطقه بود ، بهیزان زیادی کاهش داد . صاحب آن سرانجام مجبور شد موسسه خود را بهمان " موبیل اویل " بفروشد . در مورد فروشندهگان بنزین بود . تومبیل هایمان تا تکمیل بکار برده شد و در نتیجه آن در واسط ما همسال جاری ۱۳۰۰ پمپ بنزین متعلق به کا فرمایان مستقل تعطیل شده و یاد معرض خطر تعطیل قرار گرفته اند . و اما در همان مجبوحه هیا هوی کمبود فراورده های نفتی نیز در خارج بنزین در تقاسم یاد زوره مشابه آن در سال پیشین فقط ۱۰ درصد کاهش یافته بود که آنهم کمی بعد رو با افزایش رفت .

این " کمبود " برای سلاطین نفت بسیار سود ندم تمام شد . برای نمونه شرکت " اسو " (شرکت سابق " استاند ارد اویل اوف نیوجرسی ") را که در میان " هفتخواهران " از همه بزرگتر است در نظر میگیریم . سود آن در سه ماهه اول سال ۱۹۲۳ - ۲۳ درصد افزایش یافت که با این حساب در طول سال قبلی بیش از ۲ ملیارد دلار برسد . " تکراکو " در همان دوران سود خود را ۵۰ درصد افزایش داد و وارد کوب " ملیهار ها " شد . سود " استاند ارد اویل آف کالیفرنیا " ۲۴ درصد فزونی یافت . بهای متوسط بنزین بسرعت بالا رفت و کمسیون انرژی دولت فدرال اجازه داد بهای گاز طبیعی در سرچاههای معادن ساحلی ایالت لوئیزیان ۷۲ درصد افزایش یابد و بدینسان زمینه را برای افزایش هگانی قیمت ها فراهم ساخت . میلن یکی از رهبران کنگره امریکا از پیشنهاد مربوط به ۵ - ۱۰ درصد افزایش بهای بنزین پشتیبانی کرد و این در حکم افزایش ۲۵ - ۲۵ درصد هزینه های مصرف کنندگان است که در صورت عملی شدن ضربت شدیدی بزندگی میلیون ها کارگری کمبایست راه دوری تا محل کار طی کنند ، وارد میازد خاصه که آنها هم اکنون نیز بعلت افزایش مداوم قیمت خواب را بر کالاهای دیگر در زمین حاد انجماد عملی دستزد ها در مضیقه هستند .

در بهار آبریل نیکسون بهکنگره درباره انرژی برنامها مین مصرف روز افزون سوخت که مسوور پشتیبانی انحصارات قرار گرفته تشریح شده است .
موادی که در آن پیشنهاد میگرداند عبارتند از : نفوهرگونه کنترل نرخ گاز طبیعی ، افزایش ساخت اراضی مورد اجاره با نحصارها نفت و گاز زمینها سه برابر کنونی ، تخفیف های مالیاتی جدید برای شرکتهای اکتشاف معادن نفت و گاز ، لغو محدودیت واردات نفت و گاز در زمین حال اخذ عوارض گمرک جدید از نفتی که اضافه بر میزان مقرور میشود (عملا اخذ مالیات از زحمتکشان) و سرانجام دعوت مصرف کنندگان به صرفهجویی در سوخت .

از آنچه که گفتم نتایج زیرین بدست میاید : با آنکه در مورد کمبود کنونی منابع سوخت سخت

مالغفتمی شود ولی تردید نیست که بعلت تسلط انحصارات و وجود هرج و مرج در تولید سرمایه اوری کمبود انرژی بیش از پیش و با حدی روزه افزونی عواقب خود را آشکار خواهد ساخت . افزایش سریع مصرف سوخت و برق ، فقدان هماهنگی میان تولید و مصرف آن ، رفاقت ، استفاده بدوین کنترل ارضای آلودگی خطرناک محیط زیست - همه و همه ما را بمنتجه اصولی واحدی میرساند : مالکیت خصوصی انحصارات مورد حمایت دولت برسوخت و نیروی برق بیش از پیش با نیازمندیهای فعالیتها ی اقتصادی و زندگی انسان در تضاد قرار میگیرد . حل اساسی معضل انرژی در امریکا در آخرین تحلیل منظم انحصار تدابیر زیرین است :

- ملی کردن صنایع سوخت و برق و برقراری کنترل دموکراتیک بر آن
- تنظیم مصرف سوخت و برق تحت کنترل دموکراتیک (۱)
- جلوگیری از مصرف عظیم سوخت و برق بران نیازمندیهای نظامی
- انعقاد قراردادها و ارزمدت با اتحاد شوروی برای بهره برداری و استفاده مشترک از نفت و گاز طبیعی سیبری
- انعقاد تدابیری جدی در داخل کشور برای جلوگیری از آلودگی محیط زیست که استفاده از فراورده های نفتی و تولید نیروی برق موجب آن میگردد . عملی ساختن این تدابیر از جمله در آمد انحصارات

معاف داشتن زحمتکشان مصرف کننده سوخت از پرداخت مالیات های کسریه ملیبارد ها در زمینه تولید و ریافت این مالخ از انحصارات نفت و زغال تالحمطه ملی کردن کامل آنها

کاهش قیمت سوخت برق و رساندن آن به سطح معقول

تنظیم برنامه هماهنگ پژوهش های علمی تحت کنترل دولت و با هزینه دولت برای کشف منابع جدید و دسترانی انرژی . همکاری جدی تر با کشورهای دیگر و ویژه با اتحاد شوروی در این زمینه .

تنظیم چنین برنامه ای برای تامین سوخت و برق میتواند به عامل مؤثری برای مبارزه در راه ایجاد جبهه ملی ضد امپریالیستی در امریکا بدل گردد . " ماجرای واترگیت " نشان داد که نه حزب جمهوریخواه و نه حزب دموکرات نمیتوانند پایه چنین جبهه ای باشند . این ماجری یار دیگر مورد ضرورت ایجاد حزب سیاسی جدیدی است که طبقه کارگر و متحدین آن بنمایندهی جنبش آزادی بخش سیا هیوستان و سایر اقلیت های ملی هستند آنرا تشکیل خواهند داد .

(۱) - امروز در نتیجه پرواز هواپیماهای تقریبا خالی شرکتهای مسافری هواس رقیب که میان نقاط واحد در زمان واحد انجام میگیرد مقادیر عظیمی سوخت بهدر میرود . استفاده نامحدود از اتومبیل در بخشهای مرکز شهرها موجب مصرف سوخت میشود و آلودگی هوارا بعد خطرناک میسرماند .

ندای وجدان و وظیفه اجتماعی نویسنده

آکاد مبین پانتهی زارف

رئیس انجمن نویسندگان بلغارستان

باشند. ولی نویسنده عاری از وجدان پدیده است عجیب و فجع . چنین نویسنده ای دیرباز
زود با رسالت خویش بیگانه میشود و در سراسیمه انحطاط ناگزیر کار برافشانی آرمان عالی هنرمندی
کشد . وجدان همیشه در آفرینش اثر هنرمندی حضور دارد و حضورش از انش زنده گی ، از احساس
واقعی و واقع بینی با ز قدرت تخیل و طبعمان آندیشه ناشی میشود و این عوامل با نیروی عظیم
خود در ترمیم و تصویب پدیده ها و احساس شده ها و این نیروی عالم هنری هنرمند باری میکنند .

بسیاری از بزرگان هنری آفریده های هنری را آورد و با زتاب وجدان هنرمند و خصایل اخلاقی
و احساس مسئولیتی او در قبال جامعه است . وجدان از نظر صرفاً زیباشناسی (استتیک) نیز
در خلاقیت هنری نویسندگان حضور دارد - بصورت تلاش برای تکوین ذوق و سلیقه هنری -
ایجاد نشاط زندگی و آرمان های روشننده ، بصورت عشق به آزادی و معنوی هنری که هنر -
مترقی همواره آنرا در ضمیر انسان های پرورد - هنری که با معنویات و ملکات اخلاقی پیوند داشته
باشد وجود را " تابع " آنها نشمارد انسانهارا نسبت بیکدیگر بیگانه میسازد و شوق به ترقی و تعالی
را در آنها میگذرد . هنر را رسالتی برتر از نگاه رطله رکود و جمود مرگ نیست - حتی زمانی هم که
مضمونش با وجود علاج ناپذیر برهنظر رسد .

وظیفه اجتماعی وجدان فردی از یکدیگر تفکیک ناپذیرند . بخشی از جامعه انسانی
همچنان در تشنگان سرمایه داری بسر میبرد و بخش دیگر راه تاریخی نوین به پیش میبرد . در
هریک از این دو نظام اجتماعی متضاد هنرمند وظیفه اجتماعی خود را به پیروی از ندای وجدان
انجام میدهد .

سوسیالیسم در پرست از مرحله نخستین خود یعنی تبلیغ انقلاب و " آزادی " که توده
ها بر رهبری نیروی انقلابی در ویران - حزب کمونیست - برای تحقق آن میکوشیدند ، فراتر رفت است .
سوسیالیسم اکنون در بخش از جهان به واقعیت بدل گردیده و هستی ما ، فعالیت روزمره
و جنبشها و ستیزها را متشکل میدهد . سوسیالیسم در عرصه ادبیات نیز قهرمان ادبی نوین یعنی
انسان زحمتکار آزاد و ایجادگری عرصه میدارد که پاره ای از نویسندگان غرب در ایران - چهران
می مانند . هنرمندان و چهره پردازان سیمای معنوی تمدن سوسیالیستی در برابر این قهرمان
آفریده در ویران قرار دارند . همچنان وجدان و ویژگی احساس وظیفه آنان نیز از همین عامل
تشتت میگردد .

هنرمند جامعه سوسیالیستی بقوت نیروی انقلابی جامعه و پرورش انسان های کما صول
اخلاقی نوین سوسیالیستی رهنمون عمل آنهاست که میکند . هنرمند جامعه سوسیالیستی
از یکسوی حافظ و حارس پاکیزگی و صفای اخلاق انسان های سازنده و سوسیالیسم است و از سوی دیگر
بر ناسوگامی که در دورداد و دشمنان سوسیالیسم جای دارند داغ تنگ میکند . هنرمند با
آفریده های خود انسان دوستی جامعه نوین را متجلی میسازد . از این راه میان نویسنده و خواننده
پیوند های هنری و معرفتی و عقیدتی برقرار میگردد و دشمنان معاشران نویسنده با او اعتقاد دارند و او را
وکیل و هوشی معنوی خویش میشمارند . هنرمند زندگی انسان هارا در عرصه های بزرگ و کوچک ،
در امور روزمره و در روابط خصوصی و عاطفی آنان تصویر میکند . ادبیات خاص معنوی نویسنده
سوسیالیستی را از متن واقعیت اخذ میکند و با تاثیر نویسنده ای که در عقول انسان های بخشند
خود در ایجاد این معنوی شرکت میورزد . بهبود نیست که میان نویسندگان سوسیالیستی بهرامون
انقلاب علی و فنی در پیوند آن با انسان و بهرامون چونگی تاثیر محیط معنوی و اجتماعی نویسنده
در بخش معنوی انسانی بحث های پرشور انجام میگردد . در آنها چنین پیشد آوری وجود ندارد که
گوهر کار ویری و زیبایی بایکدیگر همسان نیستند .

هنرمند بزرگ همیشه زنده است که علیه بیدارگری اجتماعی به بیکار بر میخیزد . اگر
زیست نامه هنرمندان بزرگ را از نظر بگذرانیم می بینیم که هر یک از آنان با کوی ها و کاستی های
زمان خود جدالی بفرخ داشته است . هنر آفرینان جوامع طبقاتی کونگون از نظر جنگجویی
مسیر تفکر ، سبک و مضمون آثار خویش با یکدیگر شبیه نبوده اند ولی همیشه در یک زمینه با هم وجه
اشتراک داشته اند بدین معنی که همه آنها با در آن خود در جری بحث شدید بود - اند . وجه
درجه کمال و ژرفای اندیشه های هم که آنها در آن خود برداخته اند بر حسب جنگجویی تاثیر همین
جری بحث هاست نتیجه میشود . سخنوران جهانی بزرگی چون بالزاک یا مویسان ، تولستوی
یا چخوف ، گوته یا توماس مان می آنکه انقلابی باشند طغیان زیبایی و فضیلت هنری بودند و با
سنگی های نظامی که در آن میزیستند پیکار داشتند ناپذیر داشتند .

هنرمند بزرگ در گذشته جلوه گاه اراده و شوق نوسازی معنوی و اخلاقی جامعه و شیفته
هوای تاریخ عرصه پهنای ویرانی تخیلی شخصیت انسانی بوده است . هنر آفرینان نامی گوهر صفت
و فعالیت را در درون خویش نهان داشتند و مظاهر نامیانی های جامعه و فقر معنوی و ویرانی
که در آن بسر میبردند انگیزه ای بود برای آنکه گوهر خود را بیاورند . شور و شوق نویسندگان
انقلابی برای پیکار با ناپاکی ها از اینهمه سوزان تر و خرنج تر بود . نمونه های آنرا در آثار
پتوف در بلغارستان ، پتوفی در مجارستان ، گوگول در روسیه و گارسیا لورکا در اسپانیا مشاهده میکنیم .
نویسندگان در ویران مان نیز نمیتوانند از پیکار روحانی گسایش بر عهد و آنها گذشته است .
سر با زنده . آنها نمیتوانند بصورت " ارواح عالی " بی نقشه و فقط برای خوشترن روزگار بگذرانند
آنها موظفند نیروی خود را تمام و کمال در پیکار همگانی با خرافات ترقی و تعالی بکار برند و خوشتر خود را
در این پیکار نیابند . با بلور بود که تا چند گویا خود را و وقت خلق کرد چنین سخنور پیکار جویی بود .
البته نویسندگان که در جامعه پرورزایی بسر میبردند وظیفه آن پیکار میکنند و نویسندگان
جامعه سوسیالیستی که به پیشرفت جامعه خود کمک میکنند با مسائل کونگونی روبرو هستند . ولی
هر اندازه هیچکس بر نگردد و مضامین آثار آنها با یکدیگر متفاوت باشد همه آنها در قبال جامعه
پشرو ، در قبال خلق و وجدان خویش مسئولیت واحدی میبندد دارند .

غنا ما مقبول بود آن را که در عرصه ادب شناسی بسیار رکهن و در ضمن حال بسیار بر هم و فعلی
است مفهوم جدال درونی نیروهای معنوی انسان تلقی میکنیم . آحاد افراد ادعای نمیتوانند
از وجدان و ماکرم اخلاقی بی بهره و بیانگر خشن با ظریف خود خواهی - شخصی یا طبقاتی -

د دستگاه تبلیغات بورژوازی دعوی میکند که گویا ادبیات سوسیالیستی وابستگی اداری دارد و گویا بسبب پذیرش سببش و حکم زمان آزادی بی محروم است. این دعوی بکلی مغرضانه و دور از حقیقت است وقتی در پیشگاه واقعیت قرار میگیرد سنگ برسنگ آن باقی نماند. در کشورهای سوسیالیستی آزادی وجود دارد و این آزادی با "حیط سرمایه داری" قیامت نمیکند" بلکه بر آن فایق میآید. حتی شهرت طلب ترین کسانی هم نمیگویند در کار خود نوآوری و کشف اول باشند و با شوق اشتداد در سر دارند اگر آفریده هایشان ترویج کنند و پیشرفت اجتماعی باشند همیشه آزادی را کامل برخوردارند. ولی دشمنان ایدئولوژیک ما تا افتاز همین پیوند عمیق و ویژه هنرمند با جامعه و از همین احساس مسئولیت اودرتیال چگونگی جریان امور جامعه است که هیچ خوششان نمیآید.

اما در محیط سرمایه داری وضع دیگری وجود دارد که بفرنجی آن بیشتر است. نویسندگان کمونیست و ترقیخواه آنجا، در آثار خود عیوب نظام سرمایه داری را فاش میسازند و آشتی ناپذیر طریقه آنها با رژیم میکنند. این نویسندگان در میان طبقه کارگر و روشنفکران و جوانان از احترام روز افزون برخوردارند. تعداد آنها پیوسته رو به افزایش است زیرا نویسندگان دیگری که بحران سرمایه داری با تمام اظہار خود آنها را به صفوف مبارزان ضد بیعدالتی اجتماعی میکشاند، آنها هم پیوندند. ولی از سوی دیگر نویسندگانی هم وجود دارند که در دنیا روشن را از دست داده اند. در جوامع سرمایه داری خاصه در رژیم های دیکتاتوری نویسنده ای که تعالیم آزاد پخواهانه و عقاید ترقیخواهانه بیان دارد غالباً تحت پیگرد قرار میگیرد و وجدان او از بیرون سرکوب میشود. در محیط دولتمداران بورژوازی (در هر کشور بشوهرای خاصی آن کشور) نویسنده غالباً از جامعه جدا و از معضلات و مسائلی اجتماعی صبرم برکنار است. در اینجاست که وجدان اندک اندک درگرسون میشود و رنگ مبارزه و از بیرون نیز سرکوب میگردد. این پیش آمد شوم واقعیت مبتذلی بدید مبارزان هم شوق زندگی و هم گسیختگی پیوند با زندگی، بهنگامه شدن با آن و خود جداسازی. نویسنده در برابر تضاد قرار میگیرد: از یکسو واقعیت موجود را نمی بیند و ولیه آن با میخیزد و همین میکند و از سوی دیگر خود را تا سطح تعمیم های اجتماعی بالا نمیکشد. بدینسان درام روزمره هنرمند آفاز میگردد و او بدون خود تعلق دارد و تا چشمش است و سوز و زردگی آزار احساس میکند ولی چه بسا خائف و شرمگین خود را کتار میکند.

بیماری از تنوری های ادبی بورژوازی این درام بفرنج نویسنده و جامعه سرمایه داری را تشویق میکند. مثلا بموجب نظریه امروزی "ساختارگرایی" (استروکتورالیسم) افراد بی فقط متنی است که برای صرف ایجاد میشود. این نظریه برای ادبیات رسالت دیگری قابل نیست و برزیم آن مسائل حیاتی مهم ناشی از موجودیت مجموعه جامعه بشری و مقدرات خلق و فرد و اصولا مسائل جهانی در فراسوی عرصه ادبیات قرار دارند.

با توجه به مفهوم وجدان طبق تعریفی که ما برای آن بیان داشتیم و آنرا حضورندی وجدان ساختگردد و تعالیم هنری نویسنده و ناقدیم "متن شناسی" (تکستولوژی) که یکی از تنوریهای ادبی بد روز شمار سرود و رهبری فعالیت ادبی امروزی را در کشورهای سرمایه داری بجمعه شده گرفته است و این ندا را خفمیکنند. بموجب این تنوری نویسنده و حتی زمانی هم که شیخ اعمال قهر اجتماعی در برابر او قدم میکند یا خطر جامعه و فلاکت احتمالی ناشی از جنگ جدید بدید میگردد نباید به مبارزه برخیزد و وظیفه مند ارد برای پیکار آماده باشد. برزیم این تنوری سخنوران حق ندانند و از تاریخ را با چشم هنری خود دریابند. ما هنگام بررسی چگونگی خلاقیت هنریک از نویسندگان معاصر همیشه از خود میپرسیم:

او چه چیز تیره جهان عرصه داشته است، علت جذابیته او چیست و سببی که در آفرینش هنری و دانش بشری او دارد و حسن تحسین در مبارزات انگیخته چه اندازه است؟ معق مسایله اخلاقی مطرحه در یک اثر ادبی، از این نظر اهمیت بسیار دارد.

ولی تبلیغ شدید "از خود بیگانگی" که ادبیات بورژوازی از آن انباشته است نمیتواند ما را بی محسین وادارد. ادبیاتی که ادعای آزادی دارد در جنگ نظریات انحطاطی که بی عین انسان بیگانگی او را در جامعه درگیر بر سر ها می طاقانی و نیازمند به همبستگی طبقاتی انسان ها تبلیغ میکند، امیدوار است. ماینگرانی تنها ایستایی به مسائل اجتماع - طبقاتی نیست، سطح اخلاقی نازل ادبیات کثوری بورژوازی نیز بسیار نگرانی آور است. چنین است نظار در باره این ادبیات.

براندس نویسنده دانمارکی میگفت: "عقلی که سرچه در برابر خود مینماید آزاردهنده میگوید عقل هنری نیست". این سخنان خطاب به هنریک ایبسن یکی از ادیبان اصیل و خود ساخته گفته شده است که در زمینه نفی واقعیت اجتماعی دوران خویش از تنوری شکست انگیز برخوردار بود. ولی حال این سؤال پیش میآید که پس ادبیاتی که در دوران ما همین برآ باجاق نظسیر به "از خود بیگانگی" یعنی نفی پیوند انسان با باطنی جنس و جمع انسانی در هم میگوید، ادبیات سنی که انسان در آن نشکسته نشاط احساس نمیکند ویی خوشترن میشود، چه مایه از هنر میتواند داشته باشد؟

باید بی پرده گفت که در قرن ما، در این قرن تصادمات اجتماعی و طبقاتی حادث و اع، عقلی که زندگی را به خاکستر بدل میسازد و بران فرد انسانی "لجبا" و مناهای درجه های باقی نمیگذارد، نمیتواند از هنر پرده چندان داشته باشد. در قرن ما کفنبروهای "اهریمنی" - از قهر اجتماعی گرفته تا حشیش و هروئین - آزاد در تاخت و تازند و هر آنچه را که سرشت انسانی دارد در انسان بخاکستر بدل میسازند کفنا خلاقی و در مان نگر که هنر مبتذل میدارد ضرورت بهم کسب میکند. سعادت دوران ما در اینست که امید نوید میدهد و فقط سرخوردگی و دلبردی بسر نمایانگردد. امید امروز ما سوسیالیسم و پروری آرمان دادرگری و انساندوستی است، امکان اتحاد انسان های باکدامن و آزاد اندیش بنام انسان و انساندوستی است. شگرو است که در قبال چنین درونیاتی همین تیره نگر و نا فرجایی - انسان و نویسنده چه چهره برداز او را تخریب کند و روان او بفرحانه به بازار؟

اکنون در جامعه سرمایه داری مغز افراد را از انواع تنوری های فلسفی باصلاح "صبرم" پر میکنند و عقاید و نظریاتی را رواج میدهند که عملا مانع راهی انسان از تیره نگر و احساس نا فرجایی است. سرمایه داری امروزی بر "اهریمنی" در گذشته افسانه ها یا ایدئولوژی رنگارنگ بسپس یافد. این افسانه پردازی "فلسفی" بفرنج و متنوع وسیله ایدئولوژی است که برای تخریب شور جامعه بشری و جلوگیری از آزاد روز افزون آن، بکنک این افسانه ها منتها از هن افراد بلکه وظایف و احساسات و میانی اخلاقی آنها را تحت شرف قرار میدهند.

ضمیر پاک و وجدان پیداز هنرمند معاصر نمیتواند در قبال این پدیدها آرام بماند. افسانه های فلسفه بورژوازی امروزی: باز هستی گرایی (اکزیستانسیالیسم) و فریود بیم گرفته نسسا ساختارگرایی - زمانی که بسپانی اخلاق و رفتار انسان بدل میگردد همه بیگمان زمانند میشوند. در این واخترتوری های تازه ای هم پدید آمده است که توسط اخلاف و دناسین آفرینش فرانسا و دیما د تبلیغ میشود (مثلا زنه در کتابی تحت عنوان "دقتیاد داشت روزانه پاک در" از سسه "فصلیت" سخن میگوید: جنایت، حیانت و انحراف جنسی). بدینسان بکنک آیین "لسذت

گرای (ه د نهم) پدید میگردد که "حفظ و لذا فذ" خانانموزوهستی براندازو " شعور
 صرف " را رواج میدهد . این انسان ها هرگونه وظیفه و تعهد اجتماعی را نمیکنند و
 شخصیت انسانی را به فرازونماخ خود خواهانه محدود میسازند و کیش کاذب لذت طلبی و تاثر
 بپارکونفر را درخود جمع دارند . این انسان ها براساس انواع فاسدپروردیستی در پاره و گونگی
 رفتار و هنجار فروداخته میشوند ، تمنیات فرد را همیشه و در هر اوضاع و احوال ارضا نشد و کوشش
 او را بسوی تمتعات و لذات فروکتر ناپدید جریلو میسند . این انسان ها به حرم ادبیات نیز که
 باید حامل سلامت و شغای معنوی و اخلاقی برای جامعه باشد راه مییابند . تئوری های رنگارنگ
 " انقلاب جنسی " یعنی " انقلابی " که گویا آزادی همخوانی همگانی ارزانی میدارد (البته
 در محیط سرمایه داری) بنیاد عشق و محبت انسانی را فرو میسازد و زندگی را به بیعت ترسیم
 درجات ابتدال میکشاند .

حقی اگر بنا بر ابروی اجتماعی و محیطه های " از خود بیگانگی " راهم کنار بگذریم آیا وجدان
 يك نویسنده میتواند درقبال اینچنین تئوری های اجتماعی - فلسفی آرام بماند ؟ همانگونه که
 آزمدی سرمایه داران طبیعتا به نهایی میکشاند زمین و هوا و رودخانه و جنگل هارا
 بیرحمانه می فرساید و بی آلوده - این تئوری هاینکه کوسائل صنعتی " فرهنگ همگانی " پختوانند
 آنهاست ، روان نسل جوان را بهضاهای میکشاند . نه ، نویسنده حق ندارد درقبال این
 کژیها و تپیکاری ها لاله بماند !

برای تئوری های فلسفی - عرفانی امروزین و کیش " نوین " لذت گرایان البته در محیط
 سرمایه داری زمینه معین و واحدی حتی " توجیه " اجتماعی وجود دارد ولی تلاش برای
 انتقاد آنها به حرم کشورهای سوسیالیستی جزئیاتی است که در آنها انجمام
 میگردد هدف دیگری نمیتواند داشته باشد . این آیین های انحطاطی به جوانان جامعه
 سوسیالیستی که همیشه بقرآن های انسانی و ایمان به انسان نیاز دارند و زبان بزرگ میسراند .
 نویسنده دارای وجدان سالم موظف است این پدیده های منفی را بشناسد و درقبال آنها
 واکنش نشان دهد و هنر خود را بفرهنگ معنوی عظیم برای تامل ترقی و تعالی بدل سازد . این
 وظیفه را نمیتوان نوشتگان کشورهای سوسیالیستی بکلمات هنرمندان پاکدامن علاقند بمانند
 جامعه انسانی نیز میبهد و دارند .

هنرمند در دستار حقیقت و عدالت نمیتواند به سیرلغزان در سطح پدیده ها بسند و کند .
 تمام فرهنگ بشری و ستانه ای که بفرهنگی هنر پیشینیان ما - از گونه گرفته تا فوجیک و واپساروف
 آمده شده است ، نویسنده را به پرهیز از این خطا فرما میخواند .
 خوانندگان از نویسنده خود توقع " عصیان ادبی " و طهران اندیشه پرزور و جوسوری دارند
 که طبعی سرشت ضد بردگی و ضد انسانی جامعه پرزورایی به ستیز برخیزد . نمیتوان باین نظر سه
 واهی دلخوش داشت که گویا جامعه سرمایه داری سرانجام یک روز خود بخود میدون بپیکار معنوی
 ایدئولوژیک علمان سقوط خواهد کرد . آنگاه تمام مفاسد و معایب و تمام بلاها و بھائیشی از آن
 از ساخت جامعه بشری سرخ برخواهد بست . بپیکار را باید از همین امروز و از هم اکنون انجام داد
 زیرا همانگونه که باستانی قاید درک است ، تمام این پدیده های منفی و تمام این ایدئولوژی ساد
 یستی ضد مارکسیسم از ما کز معینی تشویق میشوند . این افیون معنوی در جامعه سوسیالیستی
 نیز که از همین پستی ها جوامع پوسیده و فسادگستر سرمایه داری ناگزیر است ، بهمانمی در راه تحقیق
 هدف ها را انساندوستانه بدل شده است .

و جدا نویسنندگان جامعه سوسیالیستی نیز آرا نیست ، اگرچه این ناآرامی علل دیگری
 دارد . جامعه سوسیالیستی نیرومند و پرتحرک است و شتابان و خروشان به پیش میروید . ولی
 هنرمند گاه از همگامی با آهنگ پرشتاب آن باز میماند و نمیتواند نکات معنوی دقیقی را که پدید ه
 های بنیادی نوین در خود نهان دارند چنانکه شاید باید و باید . آنگاه این سؤال مسج
 بماند میآید که : آیا انسان جامعه ما بشیوه های هنری کاملا اصیل و انساندوستانه جبهه
 پردازای شده و هنرمند او را در محیط هستی نوین و کار نوین و با تمام درگونی ها و تضامین معنوی
 کنونی اثر دیده و بخوبی دریافته است ؟

مهمترین لاک سنجش وزن و اعتبار یک هنرمند زرفای دانش و معرفت او بر احوال انسان است .
 او بهات از طریق انسان و دریافت خصال انسان است که به جلوه گاه در زمان و حرکت جامعه
 و ویژگی های مردمی و ملی و فردی بدل میگردد . بهین سبب یکی از مسائل اساسی اصالت
 حرفه ای هنرمند همان عشق دانش و معرفت او بر احوال انسان است . علاقه با انسان و پیش هر
 آنچه که در خطه حیات انسانی صورت میدهد بر فاضل اصالت حرفه ای یعنی توانایی هنرمند در
 زمینه آفرینش و همگامی با پیوه هنر است و همیشه در حال رشد است . نویسنده ای که تجربه اش
 در زمینه روانی و روانشناسی ناچیز و ترسگ مشاهداتش حقیر و معرفتش بر احوال انسان بیبفقدار
 است - نویسنده است ؛ اشراقی (آریستوکرات) معنوی کاذب است . گوته میگفت : ادوار
 انحطاط مولود عوامل ذهنی و ادوار اعتلا مولود عوامل عینی هستند . با تغییر الفاظ این اندیشه
 میتوان گفت که : هنرمندان دارای تجربه حیاتی ناچیز آفریده ها در ذهن اند و بسبب حضور یون
 در سینه گانذ نیهای خویتر زبون و تواناوند ولی نویسنندگان دارای تجربه سرشار و معنی و مشاهدات
 و مستقیم قادرند عینیت را بر عرصه ذهن نقش کنند و ذه نیت را به عینیت و واقعیت هنری بدل سازند .
 آنها این د بالکنیک بفرنج خلایق را در قبضه اقتدار خود دارند .

ضعف ادبیات کنونی سوسیالیستی و از آنجمله ادبیات بلغارستان ما در آنستکه نویسنندگان
 زندگی واقعی و وجدان خوب منعکس نمیسازند . بر پایه تجربه هنری موجود آثار و اثراتی پدید
 میآیند که نقشه های کتابفروشی هارا نشانته اند . ولی این آثار از آنجه که در زندگی انجام میگردد
 و خصیصه دوران ما را تشکیل میدهد به بیچوجه سخن کافی نمیگویند . در آمیختگی زانرها یعنی
 و انحراف با زانرا بدی با زانرحماسی با زانریبناشناسی و نیز در هم شکستن زانرهای سنتی گاه
 بسود نگارندگان ناتوانی تما میپسود که قیانه هنرمند نوآر خود میگردند .

پدیده دیگری هم مشاهده میشود که در وی معین از مردم است - مردم نه بخواه معرف
 کننده ارزش های معنوی بلکه بخواه نیرو ایجاد کرد . " آنتی پوزیتی " ، " آنتی زمان " ، " آنتی
 درام " ، " آنتی لهریک " که در بازار جامعه سرمایه داری رواج دارند به محیط سوسیالیستی نیز
 را میبندند . این پدیده ها ساطر هنر گانند که با یکدیگر برخصلت فردی و سلیقه ملی تمام آنچه
 را که بطور نامشهود از خلق سرچشمه میگردد و بر عرصه خلایق هنری جاری میشود - ناپدید میمانند .
 میدانیکه حتی پویاترین شعور هنری و از آنجمله شعور هنری کنونی نیز از نظریات و تصورات
 که از پر بارز رعیان مردم ریشه داشته اند ، فارغ نیست . نوه میشه بر کسبته و سرمنت پرور میشود
 و راه به پیش میگذاید ولی بدین گسختگی پیوند با آنچه که خلق استوار شده است ،
 هم بی اعتنایی به درگونی های دوران معاصر و دعوی کاذب نوآوری بشیوه گسختگی پیوسته
 با آنها های معنی بینیادی دارا اصالت ملی باحتی فولکلوریک که ضمنا نمیتوانند اشکال کاملا
 نوین و " پشاهنگ " و مطابق با مقتضیات دوران کنونی بخود گیرند - خطر یکسان - در بردارند .

با تکمیر همین نهاد هاست که برخی از ادبیات جوان و نوپیدا یعنی ادبیات خلق های بعد از شده اتحاد شوروی و ادبیات سوسیالیستی بلغارستان و سایر کشورهای سوسیالیستی رنگ آمیزی خاص کسب میکنند . مثلا جنگی آیتماوف نویسنده قرقیزی سنت های ادبیات کلاسیک روس را با نوآوری و چهره پر آری های فولکلوریک خلق خود را با سنت های سوسیالیستی نوین و "پشما-هنگ" استادانه با هم درمی آمیزد . گورکی از سرایندگان فولکلوریک در وجود و شعف بود . آیتماوف اکنون نویسنده نوین و نوآوری است که بر سنت های گذشته بهر میزان زیادی پیشی گرفته است .

تمام این مسائل یعنی اصالت حرفه ای نویسنده برهنه شدن استوار با زندگی ، عسق و تطبیق موضوعگیری با مقتضیات زمان کنونی بهنگام چهره پر آری هنری و ادبی و انعکاس واقعیت و خصلت مری هنر در مرکز توجه ادبای بلغارستان قرار دارد . این مسائل وجدان آنها را بخود مشغول مبادار و احساس و وظیفه اجتماعی را در آنان تشدید میکند .

عامل مهمی که به سنتگیری صحیح هنرمندان بلغارستان کمک میکند آنستکه حزب کمونیست بلغارستان همیشگیست به ادبیات توجه دقیق معطوف داشته و میدارد . در دیتربلاگوف بنیاد گذار حزب کمونیست بلغارستان مقالات و نقد های ادبی بسیار رنگارنگ و یکسلسله از مسائل هنری را مورد تحلیل مارکسیستی قرار داده است . گورکی و دیتربلاگوف ارشیه گر اینهایی برای ما برجای گذارده که در آن مسائل مربوط به نقوش وظایف هنرمندان و فرهنگنگان عمقا تشریح شده است .

اکنون حزب کمونیست بلغارستان با این سنت وفادار مانده و پیوسته در انجام وظیفه اجتماعی بنویسنده کمک میکند . در دوران پراگماتیزم آریول (سال ۱۹۵۶) کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان کنگاران با فعالیت رفیق ژوکوف پیوند محکم داشت ، بهم پیوستگی صفوف هنرمندان و نویسندگان ماکه و وظیفه ایجاد هنر بزرگ و ادبیات اصیل و نوآوری انجام میدهند بهی تنصیبت پذیرفته است . این ادبیات ضد انعکاس پویایی و درگونی های زندگی ما میتواند به توقعات هنری خلق کاملا پاسخ گوید . ما به مرحله ساختن جامعه سوسیالیستی پخته و گسترش یافته گام نهاده ایم . درگونی های انقلابی عمیقی که در زمینهای اقتصادی صورت گرفته است ناگزیر در شعور انسان ها نیز انعکاس مییابد . اکنون تجربه تاریخی انسان ها بهتر از پیش از این میزد برد و آنها با ایمان مشاهده میکنند که سوسیالیسم چه ثمراتی برایشان بار میآورد . روحیات انسانی بهتر از پیش بجنگونی واقعیت پیوسته در حال تغییر و درگونی بستگی پیدا میکند ، بررسی روحیات انسان ها امکان نوآوری هنری و افزایش مریده و ادبیات ما را از نظر انتخاب اشکال و مضامین غنی تر و متنوع تر در چهره پر آری فرزینتر میسازد .

ادبیات ما با انعکاس خصائل انسانی تازه ای که در محیط سوسیالیسم پدید میگردد و گسترش

میپذیرد سهم خود را در فرهنگ عمومی جامعه بشری ادا میکند . این ادبیات نقدر هنری معرفت بر احوال انسان را با ما میکند . وظیفه ای که حزب کمونیست در برابر هنرمندان قرار میدهد با هدف آنها یعنی ایجاد هنر بزرگ نیز مطابقت دارد . حزب پشتیبان وجدان هنری هنرمندان اصیل و کثران- ماهی است که راه رستاخیز نوین یعنی رستاخیز سوسیالیستی جامعه بشری را از پیش مینهد .

نقطه ضعف بسیاری از کوششهایی که در راه انعکاس زندگی بکار میرود در همان ناتوانی درک عمق کامل تضادات عادی زمان و نیز عدم احساس دیاکتیک واقعی زندگی یعنی تضاد های استکه بهر قدرت اجتماعی از طریق غلبه بر آنها انجا میگیرد . متاسفانه ما در باره این تضادات و این دیاکتیک بهرخرج غالباً فقط به فرمولهای بسیار کلی مثل " بهر چه " مبارزه سو با کهنه " بسند میسکیم ، ولی تجلی مشخص و واقعی آنرا نمی بینیم . در محیط سوسیالیسم نیز بدون کشف و تشریح تضاد های بنیادی و واقعی و تضادات اجتماعی - روانی و اخلاقی در جامعه ایجاد ادبیات واقع بین ، نوآور و صمیمی میسر نخواهد بود .

فرصت ما این هنری و مباحث دراماتیک پهنای راست ، بهمان پهنای عرصه زندگی روزمره کمیکجا وجد و شعف بر میآیند و یکجا سوز و گداز دراماتیک و در هر مورد تفسیرهای خاص در سارار جنگونی تضادات . ولی وقتی نویسنده از مواضع نوآوری و ترقیخواهی دفاع میکند و کار به (پلانفرم) سلکی او را اندیشه های کمونیستی تشکیل میدهند ، وقتی قلب نویسنده همانند با قلب خلق میتپد و اندیشه های پر براند پشه های حزب منطبق است مضامین شخصی دراماتیک و تراژیک بر زمینه تاریخی صحیح پیاده میشوند و از شور سلکی راستین اشباع میگردد و وجه بسا همین عامل اثر تراژیک را نیز بقا میدهد هنری خوش بنیانه بد میسازد .

بهین جهت حق با همکاران ما یعنی ادبای شوروی مشهوری نظیر آیتماوف ، تیخونوف ، سیمونوف ، سورگف ، شلوخوف ، کاتایف ، گوزونیکف ، کاتایف ، فدین و سایرین است که میگویند : " رفتار کسان نظیر ساخاروف و سولژنیتسین که بهمنظام دولتی و اجتماعی مانعته میزند و میکوشند نسبت به سیاست صلح و ستانه دولت شوروی حس عدم اعتماد پدید آورند و ضرب را در ماهیت امور با داده سیاست " جنگ سرد " فراموشانند نمیتواند جز من بهر آری عمیق و محکومیت شد پدید احساس دیگری برانگیزد (۱) . آری بیآری و محکومیت . و اما این محکومیت برای يك نویسنده و اصولاً برای هر هنرمندی با مرگ معنوی و نظر من با مرگ سیاسی برابر است .

(۱) - پراودا - مورخ ۳۱ اوت ۱۹۷۳ .

تئوری مارکسیستی شیوه تفکر میلیونی انسان را در گروین ساخته است. شرکت در زندگی اجتماعی حس مسئولیت عمومی آنها را تقویت کرده است. مناسبات اجتماعی ما مقدمات لازم برای درگروینی بنیادی اصول اخلاقی و استقرار اصول اخلاقی کمونیستی و تبدیل آن به مجموعه قوانین اخلاقی کلکتیو افراد فراهم ساخته است. با زمانده های شیوه تفکر کهنه و خود خواهی و فرد گرایی، آزمدی و بجاه طلبی هنوز بصورت گوناگون در زندگی روزمره ما بروز میکند و مبارزه با آن کار است طولانی و دشوار. ولی اگر این بازمانده ها را فقط باین قصد مورد پژوهش قرار دهیم که شکاکت خود را از راضا کنیم و در قبال خصائص نوین و زیبای سرشت روحی انسانها ناپهنا بمانیم — به رشد اخلاقی جامعه خود کمک کرده ایم. علیه روحیات خرد بورژوازی و خود خواهانکه در طول قرون شماری تکوین یافته اند نمیتوان فقط در چارچوب تنگ همین پدیده های منفی مبارزه کرد. انتقاد در این زمینه بخرنجی هایی در بر دارد که رنگه خاص بآن میدهد. چنین انتقادی فقط در صورتی مؤثقتب آرز خواهد بود که مادرین حال پدیده های نو و مثبتی راهم که پیرامون ما در خود موجود دارند و از زیرینا و هدفهای اساس جامعه ما مشتاق میگردد استناد و تکرار دهیم و بر آن ها متکی شویم.

برخی ها امروز نیز از سخن گفتن درباره قهرمان مثبت پرهیز دارند و فراموش میکنند که وجود چنین قهرمانی در ادبیات هر جامعه ای بیانگرا مان هنری است. چنین قهرمانی بحل مسائل مهم انسانی در آن تاریخ معین کمک میکند. از زمان آشیل و اودیسه تاکنون هر جامعه ای برای خود قهرمانی مثبت داشته است. در دوران رنسانس و در ادوار انقلابهای بورژوازی نیز وضع بسر همین منوال بوده است. ما باید در این زمینه مواضع صحیح اتخاذ کنیم و خود را در سطحی بسرتسر از هنر نگار ادب پنهانمان خادم جامعه سومایه داری قرار دهیم.

تصادفی نیست که در بسیاری از آثار ادبی بورژوازی قهرمان فعال در بهترین حالات فرد است فاقد پیوند و هم آهنگی با جامعه و زندگی که اگرچه قوانین و اخلاقیات محیط خود را نفی میکند ولی قادر به ارائه راه حل برای این تضادها نیست. از آنجمله اند قهرمانان آثار نویسندگانسی نظیر سلینجر، مایلو، آیدایک، مالا مورد و غیره. چنین قهرمانانی در بهترین حالات نیز هست تجسمی هستند از اجزا و طلبی، فساد اخلاق و مردم گریزی و قهرمانانی هستند نظیر جیمز باند "افسانه ای" و کلبه اخوانی در ادبیات بورژوازی که برای معرفی همگسانی در نظر گرفته میشوند. در حالت اول ما ناظر عصیان جسورانه ولی بی درونمای هنرمند بورژوازی پاکدانی هستیم که از فساد و معایب جامعه اش بیزار است ولی در مورد دو پنهان هنری و اخلاقی نفرت انگیز جامعه ای روبرو هستیم که عناصر درید مویسها و مزدوران سیاسی و قاطعین و تشبکاران را

سرمشق پرورش روانی تود ما قرار میدهد.

البته ادبیات رهنمون عمل زندگی روزمره نیست ولی اگر نتواند شیوه زندگی را با افراد بیاموزد نقش اجتماعی آن چهلطن از اعراب خواهد داشت؟ بهبود نبود که چرنیشفسکی هنر را "کتاب زندگی" مینامید.

در ادبیات بورژوازی از همان آغاز پیدایش آن میتوان تمایلی با یاد نمونه های خاصی از "کتب زندگی" را یافت. در گذشته این کتابها چگونگی تلاشها و تفحصات افراد را بران نبل به سعادت شخصی وصف میکردند. در دوران کلاسیک رانسم، رمان تقریباً همیشه از مراحل اعم از اینکه مختلف دستبای انسان به جا موقام و ماب و مسائل حکما بصیرت میکرد. حان این مراحل اعم از اینکه به جامعه و حرکت نظیر فاجعه "سرخ و سیاه" استنادال مینامیدند و با کامهای مشکوکی نظیر کامیابی "دوست عزیز" مویسان را ازین میآوردند، رمان در همه حان مسائل شخصی خواننده و معضل همیشگی سعادت را بیان میکنند. اکنون که تمام پندارهای کامیابی اخلاقی در محیط سرمایه داری برپا رفته است، ادبیات بورژوازی با بصری ناشی از بدبینی خود در پاسخ باین مسئله میگوید: "نه، سعادت وجود ندارد!" بخش قابل ملاحظه ان از ادبیات انتقاد و واقع بینانه بورژوازی در بیان معاصر آثاری است که در آن تومیدی و سرخوردگی، نفی مطلق و صیسان بی شرمی آشتی ننگین وصف میشود. ولی اکنون سیل گل آلود از نوشته های خاص عصر جامعه مصرفی "روز بروز بیشتر عرصه را بر این ادبیات که بهر حال اندوه ناشی از امیدهای برپا رفته درباره زیبایی و نیکیختی انسان را ضعیف میسازد و جنبه انتقاد و شدید دارد تنگ میکند. این "کتب زندگی" جامعه بورژوازی معاصر زندگی را لذت گرای و نشوونمای بی ثمر و ادا و اصول و طفیلی گری تفسیر میکنند و خواننده تلقین میکنند که: "دم را قیمت شمار و فکر فرودا نباش." "گم خود را هر طوری ممتوانی از آب بیرون بکش" و "از آنچه در دسترس داری لذت ببر و پیش از آن طلب". "سعادت محال" پیشین در این ادبیات جای خود را به بدن های بی مقداری نظیر تاخت و تاز فساد و فراموشی واهی در خلسه افیون داده است. ضمناً لزوم بزرگی از موفین جوان امریکایی این فراموشی را راه نجات جامعه بشری جلوسید همد. این ادبیات رهنمون هنرنگی، انحطاط و خود تباهی فرد است و این فاسد را گوهر امید انسانیت جلوسید همد. همانطور که در پیش گفتیم ادبیات سوسیالیستی انساندوستانه و وظایفی بکلی از نوع دیگر در برابر خود دارد. میتوان با صراحت گفت که این وظایف خصلت نوآوری دارند و برتری انساندوستانه ادبیات نیز در وجود همین وظایف تجلی مینماید، زیرا ادبیات سوسیالیستی میکوشد "کتب زندگی" اصیل دوران کنونی را پدید آورد. ولی در اینجا باید هم دستاورد ها و هم هدف

های عالمتروانی و هنری را بطور روشن و نقاد مورد ارزیابی قرار داد و همین جهت هنرمند کنونی باید با تمام قوا به انجام وظایف دوران معاصر همت گمارد .

مانند صدانیم که تمام این مسائل هنری به خرج و مصیق بطور انفرادی حل میشود . زیرا این مسائل علاوه بر آنکه در معرض شعور هنرمند وجود دارند برخوردار و تمام نیز ایجاد میکنند . هنرمند این مسائل را هم در جریان کاوش در دنیا که مضامین متناسب ، هم در ساعات الهام آرام و نشاط بخش و هم از طریق جد الهام و مناقشات حادثه با شخص خود حل میکند . چگونگی فرجام بیگار مترگه روی میرگاز نویسنده مشخص میگردد . ولی جامعه نیز میتواند با کمک کند و این کمک را حزب و سازمانهای اجتماعی انجام میدهند و تمام اقدامات لازم را بعمل میآورند تا فضای معنوی همگانی پدید آید و نویسندگانه با مسائل مردم دوران و با نقش زندگی تماس نزدیکی برقرار سازد . نه فقط انگیزه آفرینش هنری هنرمند بلکه همچنان وجدان اجتماعی و حس وظیفه شناسی او نیز از همین جا ناشی میشود .

سینار تئوریک بین المللی

جنگ و صلح ، جنبش انقلابی و نظریات مائوئیستی

چندی پیش کمیسیون مسائل تئوریک عمومی مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " یک سینار بین المللی تئوریک تحت عنوان " جنبش مائوئیستی - لنینیستی در باره جنگ و صلح و انقلاب و فعالیت مائوئیست ها در عرض بین المللی " در باره تشکیل داد . نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری ۲۲ کشور در این سینار شرکت کردند و نظریات خویش را در باره مباحث زیرین بیان داشتند :

" چگونگی تاکتیک مائوئیستی اشتعابگری در جنبش کمونیستی و کارگری و جنبه ضد امپریالیستی در امریکای لاتین " - سخنران : رهبر و از حزب کمونیست برزیل ؛

" افسانه مائوئیستی در باره " جنگ توده ای " و واقعیت امریکای لاتین " - سخنران : آلها از حزب کمونیست بولیوی ؛

" جریان های مائوئیستی در انگلستان " - سخنران : کوکس از حزب کمونیست بریتانیا کیپر ؛

" پیش لنینی در باره همزیستی مسالمت آمیز و سیاست خارجی رهبری چینی " - سخنران : ناگه از حزب سوسیالیست کارگری مجارستان ؛

" مخالفت مائوئیست ها با فعالیت سندیکاها و بقصد تخریب تقویم هنرمندان طبقه کارگر " - سخنران : کویا نوئسکی از حزب کمونیست آلمان ؛

" تلاش یکن برای جلوگیری از کاهش و خاتم و استقرار امنیت در اروپا " - سخنران : نوپولوند از حزب کمونیست دانمارک ؛

" نظریات مائوئیست ها در باره مسائل " جهان سوم " و شبه جزیره هند وستان در رهیوند با مبارزه در راه صلح " - سخنران : میترا از حزب کمونیست هند وستان ؛

" تغییر مائوئیستی از تئور انقلاب و واریس چگونگی آن از روی تجربه اند ویزی " - سخنران : سود پیمان از حزب کمونیست اندونزی ؛

" پیرامون نظریه مربوط به " ابرتنروها " - سخنران : پافیتیس از حزب ترقیخواه خلق زحمتکش قبرس ؛

" مقاصد رهبران یکن در آفریقا " - سخنران : عثمان از حزب کمونیست سودان ؛

" مظاهر ازشوینیسم عظمت طلبانه در سیاست جمهوری توده ای چین در خاور دور " - سخنران : مالا یا از حزب کمونیست فیلیپین ؛

* تاکنیک جد پدرهبران پکن در کشورهای آفریقای - سخنران : حرمصل
از حزب کمونیست آفریقای جنوبی .
اینها فشرده ای از نظریات سخنرانان سمناد و زهر روح میشود :

دومین جنبه پیگار

شرکت کنندگان سمناد و ن پرداختن به چگونگی اوضاع و احوال چین و مسائل درونی حزب کمونیست چین برخی جوانب فعالیت مائوئیست ها در عرصه سیاست خارجی و مباحث مسلکی این فعالیت را در مرکز توجه خویش قرار دادند . سبب این امر آنستکه احزاب کمونیست بسیار در پیوسته چه در داخل کشورهای خویش و چه در عرصه بین المللی با اوقاب سیاسی و ایدئولوژیک سیاست خارجی رهبران حزب کمونیست چین و تبلیغ نظریات مائوئیستی در زمینه سیاست خارجی روبرو میشوند . شرکت کنندگان سمناد به مباحث مشترک زیر رسیدند :

دراوا و خراسانهای شصت و اوایل سالهای هفتاد در فعالیت بین المللی رهبران پکن تغییرات تاکتیکی آشکارایی روی داد . علت آن عقیم ماندن عیان نقشها و حساب های آنان در زمینه تأمین سرگردگی (همزیستی) در جنبش جهانی کمونیستی ، ایجاد انشعاب در آن و استفاده از آن برای مقاصد خویشترن بود . از سوی دیگر تعرض صلح سوسیالیسم در جنبه سیاست خارجی ، کاهش مادی های آن و تحکیم روزافزون وحدت در جنبش جهانی کمونیستی و تقویت بین المللی تازه ای پدید میآورد که مائوئیست ها را با تجدید نظر در بسیاری از دکم ها و اصول های ورشکسته سیاست خویش و ایدئولوژی .

ولی در مرحله کنونی نیز هدف استراتژیک سیاست خارجی رهبری پکن که در همین گنگسره حزب کمونیست چین در اوت ۱۹۷۳ آنرا از نظر ایدئولوژیک و سیاسی تصویب کرد تغییر نیابد . بر مانده و با وضوح بیشتر از پیش نمود آریشود . سمناد بر این نظر بود که صفا تشخصه سیاست است امروزین رهبران مائوئیستی چین در عرصه جهانی بشر زبرین است :

مقابله جدی با اقدامات هماهنگ جنبش جهانی کمونیستی در جهت احیای مبارزه ضد امپریالیستی خاصه با مشی سیاسی جامعه کشورهای سوسیالیستی در زمینه کاهش و خاتم اوضاع بین المللی و تأمین صلح پایدار و روشلانی بر پایه مراعات اصول همزیستی سلامت آمیز از جانب تمام کشورهای دارای رژیمها نا اجتماعی گوناگون . معلوم شد که پکن میگوید همعاجد بر پایه جامعه کشور ها و سوسیالیستی جنبه خصمانه ایجاد کند و برخی از کشورهای سوسیالیستی را از این جامعه بیرون کند و در نقطه مقابل اتحاد شوروی که مائوئیست ها آنرا دشمن عمده و چین تلقی میکنند ، فرار دهد . مبارزه علیه جنبش جهانی کمونیستی و طلبه سوسیالیسم واقعا موجود و تحقیق سیاست ضد شوروی - مشی سیاسی رهبری پکن را تشکیل میدهد که خصمه اساسی آن تلقی کامل راه سبیل مارکسیستی - لنینیستی مسافت صلح و جنگ و انقلاب است .

- تجدید نظر در روابط سیاسی ، اقتصادی ، علمی و فنی و نظامی پکن و مستغنی و در پی و دراز مدت پسوی اردوگاه امپریالیستی برای مقاصد ضد سوسیالیستی رشد کمونیستی . هنگامی که دیدم آنگاه از ترسک بانیروها یا ماسی امپریالیستی در عرصه سیاست خارجی که باین نیروها امکان میداد از مشی عظمت طلبانه پکن بسود خود استفاده کند . سیاست چین در بسیاری از موارد و بسیاری از مناطق بسود راستترین و ارتجاعترین مخالف امپریالیستی تمام میشود و به مبارزه آنبسا علیه احزاب کمونیست کمک میکند .

- تلاش پکن برای استفاده از کشورهای " جهان سوم " بعنوان ذخیره سیاسی و اقتصادی در مبارزه چین برای تأمین سرگردگی جهانی . رهبری پکن در عرصه پیگار آزاد بخش ملی اقتصاد ام آشکار و محاقبه با امپریالیسم میگردد و در همان حال جنبش های آزاد بخش را برای راه ماجرا جویی سوق میدهد ، آنها را بگمراه میکشاند و میکوشد کشورهای در حال رشد را از جامعه کشورهای سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی جدا سازد . نخستین گامهای چین مائوئیستی در راه همکاری با دول امپریالیستی زیانمند این همکاری را برای کشورهای در حال رشد و منافع و مصالح ملی آنان نمایان میسازد . از نظر رهبری هدف سیاست مائوئیست ها در رقابت " جهان سوم " ایجاد سیستم پایگاه های خویش برای تجدید تقسیم جلدی " مناطق نفوذ " با امپریالیسم است . این سیاست عملا به فعال با مشی ناپوستعماری دول سرمایه داری کمک میکند . مشی رهبری پکن در زمینه همپیمانی با جریان های ناسیونالیستی و آرتجعه ارتجاعی برای امر صلح و انقلاب خطرناک است .

بدینسان بنا به اعتقاد شرکت کنندگان سمناد ، کردار رهبری مائوئیستی چین هم در عرصه ایدئولوژی و هم در عرصه سیاست جهانی جنبه مبارزه جدید و در برابر جنبش جهانی کمونیستی گشوده است . آنتی کمونیست ها ، اپوزیونیست ها ، رومیونیست ها و ترولوسکمیت ها در مبارزه علیه احزاب کمونیست برآ در عه مائوئیسم تکیه میکنند . این عناصر ضمن ستایش چین مائوئیستی بسر سوسیالیسم واقعی میبازند و میکوشند " آلمان " مائوئیستی ب نیروهای ترقیخواه تحویل کنند . دشمنان سوسیالیسم از کلام در کترین مائوئیسم و حمایت از فعالیت سیاسی آن برای بد نام ساختن سوسیالیسم واقعی و تخریب مانی وحدت جنبش جهانی کمونیستی بهره میگیرند .

ظنی است که عامل عمده همان پیگار در جنبه ضد امپریالیستی است . ولی در مرحله کنونی واقعیت دومین جنبه پیگار کمائوئیست ها علیه ایدئولوژی انقلابی و تأمین صلح جهانی گشوده اند ، ناپایداری و ناکامی است . سیاست بین المللی رهبران پکن به پیگار ضد امپریالیستی سراسر جهان تبدیل میسرماند . بدینجهت شرکت کنندگان در سمناد برای بررسی مشترک مباحث ایدئولوژیک و اعمال سیاسی مائوئیست ها بجزوه در زمینه مسائل بین المللی اهمیت مبرم قائلند .

خلاف منافع انقلاب

ساتیا جی باسود بیان - مائوئیسم با اعلام یکسلسله شعارهای برآب و تاب ضد امپریالیستی که صولت و سطوت " انقلابی " آن شوخی برآر میبود به سرزمین اندونزی گام نهاد . با کورسکرتنا تابع میشد که آسیای جنوب شرقی کانون جنبش جهانی انقلابی و چین " حصن حصین انقلاب جهانی " و " اندونزی ستاره رهنمای جنبش انقلابی آسیا ، آفریقا و امریکا لاتین " است . ولی حیوات در دناک نشان داد که این شعارها چیزی جز پیشروی بیرونی مشی مائوئیستی برای جدا سازی حزب کمونیست اندونزی از جنبش جهانی کمونیستی و جنبش آزاد بخش ملی و پیشبرد مقاصد عظمت طلبانه پکن نبود . رسوخ ایدئولوژی انقلابی نمای مائوئیسم در جنبش انقلابی کمونیستی اندونزی بطوریکه امروز رهبران همانست فاجعه ناپدید و ناشنوده ای برای این جنبش به آرزو کرد .

پیش‌غلط ایدئولوژیک عمل غلط این آورد . مائوئیست‌های اندونزی با تکرار طولی وار
 آرایش که از فراسوی دریاها برمیخاست حزب را بکمره‌ها ماجرایی کشاندند و پهنه اندونزی
 را بکار مائوئیستی "انگیز انقلابی" مائوئیستی بدل ساختند . "آورد این" از من "فنا و قریب
 نیمه‌مليون انسان و تار و مار جنبش کمونیستی و انقلابی اندونزی بود که هنوز هم عواقب این فاجعه
 تحمل میکند . این فاجعه "ره آورد" سیاست و سودهای جاه طلبانه رهبری یکن بود که
 کوشش جنگ سوسیالیست عظیم طلبانه خود را در اندونزی فرورد .

پس از شکست عملیات ماجرایی طلبانه ۳۰ سپتامبر سال ۱۹۶۵ بازمانده نیروهای مائوئیستی
 در رهبری حزب کمونیست اندونزی مش پنهان خود را با عواقب شوم آن ادامه دادند . حتی
 پس از حوادث سال ۱۹۶۵ نیز آنها با اعلام این شعار که "لشکر آتش‌افروزها را میسوزاند" بدون
 برخورداری از پشتیبانی توده‌ها در چند شهر جاوه چیزی شبیه به "خرد" قیام "سلحشانه پسا
 داشتند . در نتیجه این ماجراجویی‌ها بار دیگر سینه‌ها اعضای حزب آماج سرنیزه‌ها خصم قرار
 گرفت . در سال ۱۹۶۶ مائوئیست‌ها بقصد "جنگ توده‌ای" جنوب بلیتار واقع در جاوه و
 در منطقه‌ای با تراکم جمعیت زیاد که حتی از نظر جغرافیایی نیز برای عملیات بازتوانی مناسب نبود
 "تکه گاه" خود قرار دادند .

این ماجراجویی مائوئیست‌ها بیهانه‌ای شد برای احکافات و تعدیات تازه که ضد صلات
 آن دامن جمعی از مارکسیست - لنینیست‌ها را نیز به که فعالیت پنهانی مشغول بودند گرفت .
 اعمال مائوئیستی نام نیک حزب کمونیست اندونزی را در این باره خلق لکه در ساخت . دستگاه
 تبلیغاتی ارتجاع از این وضع استفاده کرد . بدینسان شی مائوئیست‌ها فقط مورد دشمن تمام
 شد . در این اوضاع احوال یگانه نتیجه‌گیری صحیح عبارت بود از تعدین صورت احیای حزب
 کمونیست اندونزی بر بنیاد مارکسیسم - لنینیسم . این مسئله در سندی تحت عنوان "وظائف
 مردم جنبش کمونیستی در اندونزی" (سال ۱۹۶۹) تشریح شد .

مبارزه کمونیست‌ها در اندونزی علیه مائوئیسم بر پایه واقع‌بینانه استوار است و مصالح درازمدت
 مبارزه را ملاک قرار میدهند . ولی از آنجا که مسوولان حزب هنوز رکشور احیاء نشده و گروه‌های
 مائوئیستی در جامعه خرد به بزرگوایی اندونزی تکیه‌گاه دارند ، خطر احیای نفوذ مائوئیسم
 همچنان باقیست . علاوه بر این وجود اقلیت چینی محلی (تقریب ۳ میلیون نفر) و شترسرمه‌سایه
 داران جنبش رانیز در اندونزی که میخواهند از منافع عظیم طلبانه رهبری یکن پشتیبانی میکنند
 نباید از نظر دور داشت . رژیم ارتجاعی نیز مائوئیست‌ها را برای ایجاد تفرقه در صفوف کمونیست‌ها
 تشویق میکند .

انگیز لیدرهای یکن در سیاست خارجی خویش از مقابله با امپریالیسم دست کشیده به
 مغالزه با آن مشغولند . پیش‌روشن میشود که مائوئیسم با امپریالیسم و ارتجاع میان ایدئولوژیک
 مشترکی دارد که سوسیالیسم - لنینیسم و آنتی سوسیالیسم و مبارزه علیه صلح جهانی و ترقی اجتماعی
 نمودارها کنارآیند .

فلسفه مالایا . نخستین شلیکی که آغاز مبارزه مسلکی طولانی میان و نهان مائوئیست‌ها را
 علیه مارکسیسم - لنینیسم اعلام داشت در همان سال ۱۹۴۵ ظنین افکن شد و آن هنگامی بود
 که حزب کمونیست چین در اساسته خود ماده‌ای گنجاند که "اندیشه‌های مائوئیست تونگ" را
 رهنمون عمل حزب مقرر میداشت .

اینکه پیش از این توده‌ها سال است که مائوئیست‌ها علیه جنبش جهانی کمونیستی به مبارزه
 سیاسی میان مشغولند . مائوئیست‌ها در جلسه مشاوره جهانی سال ۱۹۶۰ احزاب کمونیست

و کارگری کوشیدند تا مشی سیاسی ماجراجویانه خود را به جنبش جهانی کمونیستی تحمیل کنند
 و امیدوار بودند که تشدید و خاتم وضع جهانی وحشی ایجاد جنگ هسته‌ای میان اتحاد شوروی
 و ایالات متحده امریکا به تحقق نقشه‌ها و عظیم طلبانه آنان کمک خواهد کرد . تلاش‌های آنان در
 این زمینه بطوریکه سید انیم عقیم ماند و آنگاه بناچار اسناد جلسه مشاوره را امضا کردند ولی اندکی پس
 از آن به تبلیغات شد بدوی بند بهاری علیه اتحاد شوروی پرداختند و برای تحریف و تشطیل
 سیاست داخلی و خارجی آن تلاش فراوان بکار بردند . آنها در این رهگذر خود را پیوسته طلاب
 در جبهه پیکار علیه امپریالیسم جلوه میدادند و اتحاد شوروی را به "سوسیالیسم" ، "احیای سرما
 داری" و "همه‌تانی با امپریالیسم امریکا" متهم میساختند و مبارزه علیه "سوسیالیسم شوروی"
 را لازمه مبارزه موفقیت‌آمیز علیه امپریالیسم تبلیغ میکردند . هدف سیاست مائوئیست‌ها جدا کردن
 اتحاد شوروی و دیگر کشورهای برادر از جنبش جهانی کمونیستی و جنبش‌ها تا آزاد بخش ملی بود .
 آنها کشورهای دیگر را در حال رشد آسما ، آفریقا و امریکا را نیز رانیکه گاه امید خود میداشتند و میخواستند
 احزاب کمونیست و جنبش‌ها را از این بخش ملی این کشورها را برای پیشبرد نقشه‌های عظیم طلبانه
 خویش بکار گیرند .

کمونیست‌های سال ۱۹۶۹ احزاب کمونیست و کارگری تقویت وحدت جنبش جهانی کمو-
 نیستی و یوستکی صفوق آنرا بر بنیاد مارکسیسم - لنینیسم و افراد واقعی حزب کمونیست چین را
 نشان داد . مائوئیست‌ها بدینصورت تاکنیک خود را در مورد اتحاد جماهیر شوروی و جامعه
 کشورهای سوسیالیستی مورد تعدید بد نظر قرار دادند و از تلاش برای منفرد و مجزا ساختن آنها به
 مقابله جهانی علیه آنها در سراسر عرصه بین‌المللی برآمدند . آنها علاوه بر این خود امپریالیستی
 برنامه خود دست کشیدند و احکام و اسنادی را که با توافق جنبش جهانی کمونیستی امضاء کرده بودند
 زیر پا گذاشتند .

انگیز لیدرهای یکن این تریز میان کشیده اند که چپ به "جهان سوم" تعلق دارد و
 در زمره کشورهای در حال رشد است . هدف سیاسی این مانور تبلیغاتی فقط موضع‌گیری بی‌بروی
 چین در جبهه مخالف جهان سوسیالیستی نیست ، بلکه همانطور که سید انیم نمایندگان چین در
 سازمان‌های بین‌المللی و از جمله در اجلاس اخیر کنفرانس توسعه و بزرگسای سازمان ملل متحد (پو
 نکات) رسماً اعلام داشتند که جمهوری توده‌ای چین را از این پس از فهرست کشورهای سوسیالیست
 لیستی حذف کنند و آنرا در زمره کشورهای در حال رشد بشمار آورند . لیدرهای یکن میخواستند
 از این راه بدوئی خود در زمینه احراز تسلط بر "جهان سوم" تحقق بخشند .

در همین حال لیدرهای یکن در جستجوی امکانات تازه‌ای برای همکاری با دولت امپریالیستی
 هستند . تاکنون از طریق تبلیغات شد بدوئی شوروی ضد کمونیستی توانسته‌اند توده ارتجاعی
 تریز مخالف کشورهای امپریالیستی و از جمله امریکا و آلمان غربی را که برای سود مندی مائوئیسم
 در مبارزه علیه جنبش جهانی کارگری و جنبش‌ها آزاد بخش ملی ارزش لازم قائل هستند به تئوری و
 پراتیک مائوئیسم جلب کنند .

شاید بتوان گفت که زمان نقشه‌های عظیم طلبانه مائوئیستی پیش از همه دستگیر کشورهای
 است که در مبارزه مستقیم جمهوری توده‌ای چین قرار دارند .
 پس از وین جنگ جهانی حزب کمونیست فیلیپین که هنوز به مقاصد عظیم طلبانه مائوئیسم
 در مورد فیلیپین پی نبرده بود و جدا از نیروهای سیاسی جنبش جهانی کمونیستی عمل میکرد اعلام
 داشت که در کشور "وضع انقلابی" وجود دارد . از آن پس ضمن مشاورات دائم با یکن به مبارزه
 مسلحانه پرداخت . این مبارزه به شکست انجامید و نیروی حزب بسیار ضعیف شد . در اواخر

سالهای ۶۰ مائوئیست های چینی کوشیدند رهبری حزب کمونیست فلیپین را به قبول بی چون و چواری " اندیشه های مائوئیست تونگ " برپایه های دموکراسی و آزادی وادارند . وقتی در این زمینه با ناگسای روبرو شدند در عناصر هوادار مائوئیسم را به تصرف رهبری حزب تبدیل کردند . این انشعاب گران کسب فعالیت فراکمیونی از کمونیست فلیپین اخراج شدند بحملات مائوئیست های چین که آنها را از نظر مالی تامین میکردند حزبی از خود ایجاد کردند و نام " حزب کمونیست احساس شده فلیپین " روی آن گذاشتند .

حزب اخیر به تبلیغات خصمانه ای علیه حزب کمونیست فلیپین و اتحاد شوروی دست زد و بی اعتنا به وضع مشخص درون فلیپین و پاپهروی کورکروانه از پارتیک چینی خواستار " جنگ تود های " طولانی شد . مائوئیست های فلیپین که در گفتار به امپریالیسم امریکایی الحنت میفرستادند ولی در رفتار از پشتیبانی عمال سیانصر هوادار امریکا در میان طبقه استثمارگر برخوردار بودند سیاست تسری و تسلطیات انفرادی را همواره پیش گرفتند و بدینسان دولت مارکوس را به افراطی ترین واکنش هسا واداشتند و در صفوف جنبش ضد امپریالیستی تفرقه انداختند .

حزب کمونیست فلیپین به پیروی از مضمی سیاسی مشترک جنبش جهانی کمونیستی سیاست واید تئوری حزب کمونیستی چین را اقتضا میکند و در قطعهنامه سیاسی گذرگه پنجم حزب گفته میشود: " . . . سیاست مغرب رهبری مائوئیست تونگ کفایتی سوئیسم، انقلابی نمای خیزه بورژوازی و شوئیسم عظمت طلب از خصائص آست به شرف جنبش جهانی انقلاب را کند کرده است، خصوصیت مائوئیسم با جنبش جهانی کمونیستی خاصه حزب کمونیست اتحاد شوروی برای امپریالیسم بسپارگر انبیا همرا جنبش جهانی انقلابی زبانه است " . بسپار در قطعهنامه خاطرنشان میگردد که پشتیبانی رهبری مائوئیستی از پیدادگری زما در آن پاکستان غریب در قبال مردم بنگلادش و اعمال دیگر آن " نمایانگر آشکارا وریدی و مردم فریبی ناشی از تجدید نظر شرم آور در تئوری و پارتیک مارکسیسم - لننئیسم است " .

کارولین آلیا - در جهان یکن وکسانی که پشتیبان آنانند به امر انقلاب مک نمیکند . هم در سیاست داخلی کمشوریا هم در عرصه جهانی میان صالح جنبش کمونیستی و ضدی گروه مائوئیستی تناقض عمیق وجود دارد .

مائوئیست های امریکای لاتین از سیاست آنتی سوئیسم بی بند و بار کورکورانه پیروی میکنند و میگویند " اندیشه های مائوئیست تونگ " را جانشین اصول مارکسیسم - لننئیسم کنند . آنها کسسه دشمنان بنیاد احزاب کمونیست امریکای لاتین هستند طبعی ماضی استراتژیک و تاکتیکی این احزاب مبارز میکنند و " مدل " انقلابی مائوئیستی را به هیچ وجه مشترک با هدف های جنبش کارگری وتوده ای امریکای لاتین ندادار فرض میارند .

مائوئیست ها احکام ضد مارکسیستی بسیاری در باره محتوای فراگرد (پروسه) انقلاب در امریکای لاتین وطرفی که گوینا نیروهای انقلابی برای استقرار حکومت کارگری وتوده ای باید از آن پیروی کنند تبلیغ میکنند و میگویند خود را هوادار منحصرفرد پیکار مسلحانه جلوه دهند . مشور مائوئیستی از نظر تئوریک با پیش ولتا ریستی دیگر جریانهای خرد بورژوا مانا به ای که واصلحما انقلاب را مطلق میکند و تسلطیات تئوریتی را در این میزند شما هت بسپار دارد . از نظر سیاسی نیز بجزه همنانیا با ماوراء حیط از خصائص مائوئیسم است .

جانب عمده مضمی تاکتیکی و استراتژیک مائوئیست های امریکای لاتین تئوری کلاسی " جنگ توده ای " است که تقلید کورکروانه و یک جانبه از تجربه انقلاب چین را تحمیل میکند . بطوریکه میدانیم در سهای عمده انقلاب چین بخشی از ستاورد های جنبش انقلابی جهان

است . از آنجمله است مواد معینی از استراتژی انقلاب که حزب کمونیست چین و کمترین در آغاز سالهای ۳۰ با توافق تنظیم کرده بودند . ولی مائوئیست های امریکای لاتین با تحریف اصل استراتژی واریکاست نامکنی شمارهای " جنگ دهقانی " و تاکتیک " محاصره شهرها " عوامل را کشف میکنند مضمی مشابهی عمل انقلابی توده اد امریکای لاتین است نادیده مینگارند . تقلید مدل چینی " جنگ توده ای " در محیط امریکای لاتین عملی است بکنی بهبود و پندارها بی پایگی انقلابی اعمال در موارد بسیار روی رگشورهای مختلف آشکارا به ثبوت رسیده است . مثلا در وروانی که در بولیوی و ولستریخواه ویرس بر سر کار بود گروه مائوئیستی مضمی مخالفت با رژیم را در پیش گرفتند و از آنهم بد تر در شرابلی که گسترش یافته جنبش کارگرها شرکت محافل همین پرسند ارتش و جلب دهقانان به اتحاد با زمینکاران برپا مینمایند سرکردگی طبقه کارگر خواست اساسی رژیم بود " جنگ توده ای " براه انداختند . تلاش مائوئیست ها برای گسترش " جنگ توده ای " از نظر عمی به دشمنان ارتجاع امپریالیسم برای کودتاکند کرد . در همین جا این نکته را نیز باید خاطر نشان ساخت که مائوئیست ها در رهگیری از کشورهای امریکای لاتین رهبری جنبشهای پارتیزانی و مسلحانه را بدست نداشته اند .

احزاب کمونیست و کارگری امریکای لاتین بخاطر با اصطلاح " پاسیفیسم " نسبت که شمار " جنگ توده ای " را مردود اعلام میدارند . ملاک آنها در زمینه جنگی اشکال گوناگون قهرم انقلابی این حکم است که هیچیک از این اشکال رانه باید تطلق کرد و نه بطور محدود و متجز کاربرد . در رهبرورد مشخص باید اوضاع و احوال را مورد تحلیل شخصی قرار داد . مارکسیسم همانطور که نشین خاطرنشان میسازد برای مبارزه انواع اشکال را ضرور میسازد ولی هیچیک از آنها را " اختراع نمیکند " بلکه با نتیجهگیری از فعالیت عملی و برپا به سازمانگری میآگاهی کامل در جریان مبارزه طلیقات انقلابی آن اشکالی را که در جریان جنبش خود بخود پدید میگردد ، بگاری بندد .

تاکتیک انشعاب و انحسار

لنینیسم پیروی - سالهای ۶۰ سالهای مبارزه اید تئوریک - سیاسی حاد احزاب کمونیست و کارگری علیه مائوئیست ها و علیه تلاش رهبران حزب کمونیست چین برای تحمیل مضمی مصلح ماجرا جوانان خود به جنبش جهانی کمونیستی بود . هجوم مائوئیسم با شدت خاصی آغاز شد . حملات آن به احزاب کمونیست ، نهیت و افرا به رهبران آنها ، انشعاب ، تشکیل " احزاب جدید " که یکن برای مقاصد همزمنیستی خود از آنها استفاده میکنند فقط برخی از شبهه های هوا - داران " مضمی انقلاب چین " است .

آنگون میتوان گفت که تعرض عمومی مائوئیسم برای استقرار همزمنی خود در جنبش کمونیستی، هم در امریکای لاتین وهم در سایر جریا ن دفع شده است ، اگر چه در این میان مائوئیست هسا توانستند در برخی از کشورها مانع استفاده از امکانات موجود برای گسترش قابل ملاحظه دانسه نمودند اندیشه های مارکسیسم - لننئیسم و جلب توده های بزرگ به مبارزه ضد امپریالیستی شوند . همانطور که ویرا و بیرکل کمیترگری حزب کمونیست کمبیا در گذرگه یازدهم حزب بد رستی خاطر نشان ساخت: " روز بروز روشن تر میشود که انشعاب در جنبش جهانی کمونیستی که فعالیت تفرقه انگیز رهبران مائوئیست چینی موجب آن گردیده است سرمت پیشرفت مبارزه انقلابی خلق هسا و جریا ن تشکیل جنبه جهانی بزرگ تمام نیروهای ضد امپریالیستی دوران ما را کند ساخت " . ورشکست اید تئوریک - سیاسی مائوئیسم در جنبش جهانی کمونیستی معنا پذیر آن نیست که مبارزه علیه آن باید تضعیف کرد: " این مبارزه هم در مقابل داخلی - علیه گروههای هوادار

مائوئیسم هم در عرصه بین المللی علیه سیاست عظمت طلبانه رهبری یکن نظریات آن باید ادا
مباد. البته توجه به ترکیب اجتماعی گروههای مائوئیستی نشان میدهد که آنها از زمان عناصر
مردن ورا کمونیست های اخراجی از احزاب کمونیست ومانده های ترورسکیت که بطور کلی نیروی
سیاسی جدی نیستند، برای خود هوادار گرد می آورند.

مثلا در پریل مائوئیست ها جرگه کوچکی هستند که خود را " حزب کمونیست برزیل " ^{۴۵}
مینامند. نفوذ آنها به نقطه در میان طبقه کارگری که در میان دانشجویان نیز بسیار ناچهار است.
با وجود این یکن آنها را مورد پشتیبانی رسمی قرار میدهند، به نام برایشان مفرستند و هیجیات
افترامه ایشان را علیه حزب کمونیست برزیل بجای میزنند و از طریق خبرگزاری " سین هوا " در
سراسر جهان پخش میکند. ظاهرا رهبران مائوئیست حزب کمونیست چین میخواهند همه جا
وارجله در میان اعضای حزب خود چنین جلوه دهند که در جنبه جهانی کمونیستی مفرند نیستند
و حتی " احزاب کمونیست " نام و تشابه وجود دارند که از آنها پشتیبانی میکنند. این ملاحظیات
ظاهرا برای آنها اهمیت درجه اول دارد.

رهبران حزب کمونیست چین در مقابل حزب کمونیست برزیل و کسلسله احزاب با بغیر
بطور کلی همان تانکتیک قدیمی را ادامه میدهند و پیاری گروههای انشعابی مائوئیستی علیه آنها
مبارزه میکنند. ولی در مقیاس مجموع جنبش جهانی کمونیستی شیوه های تازه آن با کما میسرند
بدین معنی که حملات خود را به برخی احزاب قطع میکنند و میگویند با آنها ارتباط برقرار سازند.
هدف آنها از این تلاش ها آنستکه برخی احزاب را به خود داری از انقاد از مائوئیسم و آشتی بسا
آن وادارند و بدینسان جبهه جهانی مبارزه علیه ایدئولوژی و سیاست مائوئیستی را تضعیف
کنند. از سوی دیگر نمونه های شخصی وجود دارد که نشان میدهد رهبران مائوئیست
در جنبش جهانی کمونیستی پایگاهی برای تشدید حمله بر حزب کمونیست اتحاد شوروی پدید
آورند. خود آنها این تانکتیک را چنین از زبان میگویند: " سررا بکوب، بقیه خود ازم فسررو
میباشد "

کم بسیار در بدخطر مائوئیسم و گناه گری از مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک علیه آن عواقب
وخیم درین دارد. نباید از نظر دور داشت که مائوئیسم کوردهای را با بیش از ۷۵ میلیون
جمعیت بعنوان پایگاه دارد. سیاست ضد جنبش جهانی کمونیستی و کارگرنیز توسط همین
کشور تعقیب میشود.

ایدئوس کوسی - هر حزب کمونیست موظف است عواقب سیاسی مائوئیسم را بطور روشن
پیشبینی کند و حملات آنرا با عمل پاسخ گوید و تئوری پراتیک آنرا فاعل سازد. مبارزه ایدئولوژیک
علیه مائوئیسم از مبارزه پراتیک درون این یا آن کشور تفکیک پذیر نیست. ما بر اساس تجربه حاصله
در انگلستان که با آنکه مواضع مائوئیسم در آن بهیچوجه نیرومند نیست بخشی از دانشجویان را
تحت تاثیر قرار میدهد میخواهیم ضرورت در آمیز مبارزه ایدئولوژیک را با فعالیت عملی روزمره
در میان توده ها خاطرنشان سازیم. افراد را فقط کمک تبلیغات نمیتوان بسوی مارکسیسم -
لنینیسم جلب کرد زیرا آنها باید با تجربه خود با شرکت عملی در مبارزه مشترک با یکنکه پی ببرند
که کمونیست ها در راه چه هدفی مجاهدت میورزیند و مائوئیست ها برای چه مقاصد مبارزه میکنند.
مبارزه علیه مائوئیسم در انگلستان در نتیجه تشکیل جبهه واحد از دانشجویان برای مبارزه
در راه افزایش بورس تحصیلی و بهبود شرایط زیستگاه عمومی دانشجویان وضع میشی انسان
اشپخش ترشد. شکستی که در جریان این مبارزه پراتیک بر مائوئیست های انگلیسی وارد آمد از
شکست ناشی از انقاد تئوریک از نظریات آنان موثر تر بود. در نتیجه تضعیف نفوذ مائوئیستی

در میان دانشجویان کمونیست ها هواداران نشان در سازمان ملی دانشجویان مقامات رهبری را
بدست گرفتند و مائوئیست ها در آن از خود نماینده ندارند.

محبوب عثمان - فعالیت رهبری یکن در افریقا سه جبهه اساسی دارد: اولاً آنتی سوبیتسم
و مبارزه علیه جامعه کشورهای سوسیالیستی و خاصه اتحاد شوروی. ثانیاً رهبران چین انواع
گرایشهای افراطی و ماجراجویانه را در این مینند و تشویق میکنند. ثالثاً در رهبر کشوری که حزب
کمونیست وجود دارد در ایجاد تفرقه و انشعاب در آن میکوشند.

رهبران چینی برای نیل باین هدف ها وسایط گوناگون بکار میبرند. یکی از شیوه های
آنان سو استفاده از مضامین اقتصادی کشورهای افریقای نیازمند کمک است. یکی از پیشنها
های خود برای کمک اقتصاد به عنوان حربه ای برای اعمان نفوذ و فشار استغاد میکند. شایان
ذکر است که رهبران چینی هنگام پیشنها کمک اقتصاد به کشورهای افریقای نیازمند بهیای
عینی افریقایان را در نظر نمیگیرند و فقط بیک مطلب توجه دارند و آنهم کوشش برای بد نام ساختن
اتحاد شوروی و برانگیختن احساسات خصمانه نسبت باین کشور است. شی عمومی بداخله
رهبری یکن در امور کشورهای افریقای بر همین نیت مبتنی است.

اگر تاریخ جنبشهای آزاد پیشین ملی افریقا را جمعه کنیم مبینیم که لیدرهای یکن از همان
نخستین روزهای پیدایش این جنبشها تلاش برب و تابی بکار برده اند تا رهبری آنها را تحت
نفوذ خود قرار دهند. در برخی موارد در این زمینه موفقتهای هم بدست آورده اند. ولی تا کنون
آنها در مجموع در چاروشکست شده است. همینان که کامل تلاش آنها برای ایجاد انشعاب در
حزب افریقای استقلال گینه و جزایر مده اخضرکی از نمودارهای آنست. این امر تاحد زود یارک
نتیجه فعالیت رفیق کاپرال بود که خطر مائوئیسم را بخوبی درک میکرد.

یکی از جوانب دیگر فعالیت یکن در افریقا تلاشهای است که برای اعمان نفوذ در ولستهای
تحت رهبری بیوزاری ملی بکار میبرند. در برخی موارد یکن توانست به هدف های خود دست
یابد و این امر نتایج اسفناک بیار آورد. مثلا مود بیوکیتا در مالی تحت تاثیر مائوئیسم در صدد تقلید
از " انقلاب فرهنگی " برآمد و باین نتیجه حزب خود را ضعیف ساخت و ولنتش سقوط کرد. در کنگو
تلاشهای مائوئیستها در گذشته عواقب وخیم بیار آورد. جمال عبدالناصر در کنگوهای خصوصی
خود با این بارها مائوئیسم و کشورهای افریقای و پس ابراز نگرانی میکرد و از خطر پرورد
" منصفه نفوذ " چین با من سخن میگفت.

گرایش عمومی آشکاری که طی پنجسال اخیر بد آمده است نشان میدهد که نفوذ گروههای
مائوئیستی اکنون در کشورهای افریقای رهبری کا هتر یافته و روز بروز بیشتر کا هتر مییابد. طست
ناکامی آنها فقط پختگی ایدئولوژیک جنبش آزاد پیشین ملی نیست. سیاست ضد امپریالیستی
و واقع بنانه اتحاد شوروی در عقب ماندن تلاش های آنان نقش قاطع ایفا میکند. چون گروههای
انشعابگری که در کشورهای افریقای فعالیت میکنند در تعامل موثری برای اشاعه نظریات مائو-
ئیستی نیستند رهبری یکن تا کنون خود را در مقابل جنبش های آزاد پیشین مورد تجدید نظر قرار داده
است.

رهبری یکن در همان آغاز سالهای ۶۰ حزب کمونیست سودان را ضد مائوئیستی تلقی
میکرد. در سال ۱۹۶۴ در حزب انشعاب روی داد. ولی فقط سه تن از اعضای کمیته مرکزی
بدنیال یکن رفتند. اندکی بعد این گروه انشعابی بگلی از هم با شید و یکرمبارزه علیه مائوئیسم
برای حزب هیچگونه دشواری پیش نیامورد.

واکنش ناجوا سردانه رهبری یکن در مقابل حوادث در ناکمال ۱۹۶۱ در سودان از یک

نقطه نظر حتی سود مند بود زیرا ماهیت مائوئیست‌ها را در کشورهای عربی و افریقای جنوبی فاش ساخت. بسیاری از کسانی که تا آن زمان در مورد چنگوگی مشی پکن تردید‌ها می داشتند به ناپاکی نقشه‌های مائوئیست‌ها یقین حاصل کردند. از جمله در لبنان سازمان مائوئیستی که طی و همسال (از سال ۱۹۶۴ تا سال ۱۹۷۳) فعالیت میکرد در پایان آسمان انحلال خود را اعلام داشت و از بازرگاری بکی (زنگل این امر روش خصمانه در مقابل حزب کمونیست سودان بوده است.

بایگ حرمل - همانطور که خاطر نشان شد پکن در طول سالهای ۶۰ به گروهی از سازمان‌ها می که از جریان اساسی جنبش‌ها با آرزای بخش‌هایی افریقای جنوبی و مستعمرات پرتغالی روی بر تافته بودند امید‌ها را زیاد داشت. از آقا زانگال سالهای ۷۰ تا ۷۱ "اتحاد" سست پایه فروپاشی شد. جریان حوادث تا مهیت جاه طلبانه و پارتوئیستی رهبران سازمان‌ها را انشعاب‌گرا میسازانید و فاش ساخت. چنین بنظر می‌رسد که پکن دیگر علاقه‌ای با آنها نشان نمیدهد و حالا میکوشد روابط خود را که در سالهای ۶۰ بطوریکه با جنبش‌های اصلی آزاد بخش قطع کرده بود، دوباره احیا کند. از سوی دیگر سازمان‌های انشعاب‌گرنیز همیشه کمک‌های مالی جیب آنها قطع شده و ظاهراً شورشیون خود را به "اندیشه‌ها صد رهاگو" از دست دادند.

در همین حال فلام بسیاری وجود دارد که نشان میدهند رهبری پکن تلاش‌های تازه‌ای بنظر میبرد تا پیروانی در افریقای غربی خود گرد آورد و آنها هم فقط در میان گروه‌های ریش‌ننگان خسرده و بی‌وزاری کشورهای مختلف افریقای که چپ کمونیست خود را "حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست)" اعلام کردند و یا شعبه‌های تجاری برای فروش مبعوضات چینی دایر می‌کنند. پکن در این زمینه تلاش‌های بسیار جدی تر بنظر می‌رسد تا از روابط خود با دولت کشورهای افریقای و از جمله با دولت‌هایی استفاده کند که با اسیزالیسم همکاری کم‌تر می‌کنند دارند. اکنون که آنتی سوسیالیسم علی رؤس‌الاشهاد یکی از مواد اساسی برنامه سیاست خارجی چین اعلام میگردد - صلاهی

فد امپریالیستی "رهبری پکن بیش از پیش به فراموشی و خاموشی می‌گراید. در این اوضاع و احوال برخی از رجال افریقای که وابستگی اقتصادی و سیاسی آنان به فرمانروایان اروپایی پیشین کشورها می‌باشد با مقاومت با مقاومت ضمنی وحشی تشویق آشکار دولت‌های متروپل سابق میتوا روابط روز بروز پستی بیشتری برقرار سازند.

واما عشق ضد شوروی پکن در خصوص جنبش‌های آزاد بخش‌هایی هواداران اندکی دارد و کفران سایر کشورهای افریقای که در الجزیره برگزار شد بار دیگر این امر را به ثبوت رساند. مشی ضد شوروی که بد فتنی در این کفران‌ها علم آنرا بد و تن می‌کشد در میان اکثریت شرکت کنندگان آن پشیمان پیدا نکرد.

گورگ کویا تفسکی - در کشورما - جمهوری فدرا ل آلمان، گروه‌های مائوئیست با آنکه فقط در چند شهر کمونیست فعالیت میکنند و مواضعشان هم در موسسات و کراخانه‌ها و مسند بگاها بسیار ضعیف است، در این اواخر به پیشرفت‌ها در طبقاتی زبان جدی وارد می‌سازند. این عناصر مبارزه طبقه‌گر را در راه تحقق خواسته‌های عاجل اجتماعی و دموکراتیک و نیز مبارزه ضد انحصاری نفی میکنند و آنرا "پارتوئیسم" می‌نامند و میکوشند ینا اپوزیسیون ضد سند کاپیسی سره‌پند یکنند. یکی از گروه‌های مائوئیستی که نام "حزب کمونیست آلمان" بر وی خود گذاشته است در این زمینه پیش‌از همه حرارت نشان میدهد. طبیعی است که این گروه با حزب کمونیست آلمان (KPD) که کار لیکنشت روز و روزگاری می‌برد در سال ۱۹۱۸ بنیاد نهاده شد و در سال ۱۹۵۶ غیر قانونی اعلام شد هیچ وجه مشترکی ندارد. گروه می‌برد و در مرحله خود برنامه انشعاب در مسند بگاها را

انتشار داد و در آن "گسترش جنبش ضد سرمایه داران و ضد فرمست‌ها و روزیونیت‌های حزب کمونیست آلمان - حزب سوسیالیست متحد برلین غربی" را خواستار شد.

مائوئیست‌ها که در گفتارهای اعتقادی چنگوگی وضع مشخص کمپوز "انقلاب توده‌ها" دم می‌زنند مبارزه کارگران را در راه ضایع خویش و سرمایه انحصاری بگلی نادیده می‌نگارند.

سیاست تفرقه‌جویانه آنها محل رشد آگاهی سیاسی پرولتاریاست. آنها خود را "کمونیست می‌نامند ولی با کردار خود ایدئولوژی و سیاست کمونیستی را لکه در می‌سازند. فعالیت ضد هجویانه آنان به ارتجاع سپاه‌نمیدهد تا سیاست کمونیست‌های واقعی را تحریف کنند و حملات خود را علیه

حزب کمونیست آلمان (DKP) شدت دهند. مثلا وقتی در مطبوعات ارتجاعی از گروه‌های ما و راه سخن به‌مان می‌آید همیشه حزب کمونیست آلمان را می‌بیزند و حال آنکه این‌ها میدانند که حزب ما هیچ پیوندی با مائوئیست‌ها ندارد و خود علیه عملیات ما اجرا جویانه آنان مبارز می‌کند.

گردانندگان کسرن‌ها از گروه‌های مائوئیست برای مبارزه علیه سند بگاها و حزب کمونیست آلمان ما هارانه استفاده میکنند. جرایم بی‌وزوایی فعالیت‌ها را بطور مشروح در صفحات خود منعکس می‌سازند و هدفشان از این کار آنستکه برای مائوئیست‌ها کسب حیثیت و اعتبار کنند و سسه

مخالف اجتماعی چنین جلوه دهند که گویا آنها در میان طبقه‌کارگر و مسند بگاها ی کشورهای خود فراوان دارند.

تمام فعالیت سیاسی گروه‌های مائوئیست با آنتی سوسیالیسم لجام گسیخته آمیخته است. در روزنامه خود که تحت عنوان "روشن مورگن" ("بامداد سرخ") انتشار می‌یابد دعوی میکنند که: "اتحاد شوروی و جمهوری دموکراتیک آلمان د بگر کشورهای کارگری نیستند و پرولتاریای این دو

کشور باید از نفوذ قدرت را بنصرف خود در آورد. این ترتیگرار طوطی و اره‌مان دعاوی رهبران پکن است. مائوئیست‌ها نسبتاً با بنهت و افترا نسبت به اتحاد شوروی و د بگر کشورهای سوسیالیستی

اکتفا میکنند بلکه بی پروا شعاریستون ساختن نظام موجود در این کشورها را اعلام میدارند. گروه‌های ما و راه را ستیز با مائوئیست‌ها می‌دانند و هستند. مثلا روزنامه "سویتسایت" رگان گروهی بنام "فد راست‌ها ی جزایر زونین" می‌نویسد: "آلمانی‌ها در هر دو کشور آلمان د ستخوشا استعمارند. زمین‌کمان‌فد را

اینها (جمهوری فدرا ل آلمان) و فدر آرنجا (جمهوری دموکراتیک آلمان) مالک دست‌نهاد تولید نیستند. در سال ۱۹۶۱ گروه‌های فنونازیست در صدد استفاده از امکان همکاری با عناصر ما و راه برآمدند. فدران شوروی روزنامه "نوفو شیمستی" نامیونال تسایونگ" درباره گروه‌های مائوئیست نوشت: "باید فکر کرد و دید که آیا وقت آن نرسیده است که انواع گروه‌های چپ را در دانشگاه‌ها

متفاد ساخت که برای مدافعان آزادی ملی نیز ضد مائوئیست حقیقی و بارند که در مبارزه علیه سطح ملی بر مبنی آلمانی ماست. در آقا زانگال ۱۹۶۳ روزنامه "نوفو شیمستی" دیگری بنام "زمل"

که برای دانش‌آموزان انتشار می‌یابد اعلام می‌کند: "درباره ضرورت د بدمار جوانان فنونازیست و مائوئیست انتشار داد که در آن گفته می‌شد: "مائوئیست‌ها و نامیونال - رولسونیزرها در مبارزه علیه امپریالیسم امریکا و امپریالیسم اتحاد شوروی وحدت نظر دارند" و "سرمایه داری در دوش در جمهوری شوروی دموکراتیک آلمان بحق باید وسیله‌ای برای استعمار و تسلط خارجی تلقی گردد."

مخالفت با کاهش و خامت بین المللی و توجه "تئوریه آلمان"

کویا تفسکی در ادامه سخنان خود گفت: بلوک بندی گروه‌های مائوئیست آلمان غربی با سازمان‌های ارتجاعی سوسیالیست‌های روزافزون رهبران پکن از مخالفان کاهش و خامت بین‌المللی در حزب "اتحاد دموکرات مسیحی" - "تاسوس سوسال مسیحی" که پیرامون اشتراک‌گروین و کترتسن

و در مگر گرد آمده اند و نیز با پشتیبانی جناح راست حزب سوسیال دموکرات آلمان تکمیل میشود .
 جرایم آشپزخانه‌پرست روی تطابق مواضع رهبری ماؤتیست چین و " نقطه نظر آلمانی " یعنی سوسی
 گروه‌های یونانی و بلژیکی جمهوری فدرال آلمان تکمیل میکنند . فری نوداشت به در نامه سرگشاده به
 جوشن لای نوشت : " آلمانی ها و ملل اروپای شرقی از چین امید یاری و رهائی ازنده سطره
 مسکوگانه را دارند . . . ما هیچگاه فراموش نخواهیم کرد که چین اشغالگری شوروی را در مناطق
 اردر نایمه رسمیت نمیخشد . " لیدرهای یکن نیز مانند تلافی جان آلمان غیبی قرارداد
 مربوط به مناسبات اساسی میان جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری فدرال آلمان را ناپسند
 میانگارد و شعار " احیای آلمان " را پیش می‌کشند و عود می‌کنند که مسئله آلمان گویا همچونستان
 " فتوح " مانده است .

رهبران احزاب کشورهای سوسیالیستی در جریان دیدار و ستانه در کرمه تا قبل
 خود را برای تثبیت تغییرات مثبت در عرصه بین المللی وسط دامنه جریان کاهش و خاتم در
 سراسر جهان خاطر نشان ساختند . سیاست کاهش تشنج و توسعه همکاری صلح آمیز میان کشورهای
 مور د پشتیبانی خلق‌ها و تمام محافل اجتماعی ترقیخواه و صلح دوست جهان است . ولی رهبری یکن
 در این مسئله اساسی تکامل جهانی موضعی در قبط کامل مخالف این جریان اتحاد زد ماست
 و می‌گویند به این خلق‌ها بی اعتمادی ایجاد کند و سالم سازی محیط مناسبات بین المللی را عقیم
 گذارد . برای توجیه این اعمال به تئوری عجیب و غریبی استناد می‌کند که بموجب آن گویا ایجاد
 " تلاطم عظیم " در عرصه جهانی با منافع خلق‌ها مطابقت دارد .

کمیونست‌های جمهوری فدرال آلمان طبعاً نمیتوانند از انتقادات سیاسی رهبری
 ماؤتیست چین خود داری ورزند . امتناع از مبارزه علیه سیاست لیدرهای یکن در زمینه مسائل
 بین المللی چه منطقی میتواند داشته باشد ؟ در چنین صورتی ما مایست از مبارزه علیه ارتجاعی
 ترین محافل جمهوری فدرال آلمان نیز امتناع ورزیم و در قبال آنان نیز روش به ترفی اتخاذ کنیم .
 مارکسیست - لنینیست ها و چنینی که در راه صلح و ترقی و تامین منافع طبقه کارگر مبارزه میکنند هرگز
 نمیتوانند به چنین امری تن در دهند . بدینسان منطق مقابله با نیروهای ارتجاعی مبارزه علیه
 شش رهبری یکن را ایجاد میکند . ما بر آنیم که مبارزه علیه سیاست خارجی ماؤتیستی که
 استراتژیی منافصه‌وار است و ارتجاعیترین نیروهای امپریالیسم انطباق دارد پیش از پیش به بخش
 صعبی از مبارزه در راه امنیت و صلح و کاهش و خاتم و مبارزه ضد امپریالیستی بدل میگردد .

کمیونست‌های چین - تئوریکری " تئورسین های " یکن اکنون نیز همان در " تسلط و
 امپریوریستی جهان " است . و نیز کارگزاران است که در این مورد آنها چه کسی را دعوی دارند .
 رهبران یکن در این اواخر هر چه کمتر از مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا سخن می‌گویند و با شدتی هر چه
 بیشتر مبارزه علیه یک کشور یعنی اتحاد شوروی سوسیالیستی را خواستارند . هدف تمام فلسفه
 نظریه وجود " در امپریوری " توجیه تئوریک سازش ضد اصولی با دول امپریالیستی و سلوک بندی چین
 ماؤتیستی بر پایه ضد شوروی و ضد کمیونستی با نیروهای امپریالیسم از یکسو و با محاسن
 بورژوازی سوسیالیست و ضد کمیونست کشورهای " جهان سوم " از سوی دیگر است . چنین است ماهیت
 اجتماعی - سیاسی این نظریه .

چگونگی تحول نظریات تئورسین های یکن شایان توجه است . در زمینه اول سال‌های ۶۰
 آنها اعلام می‌کردند که چنین " سه دشمن " دارد : امپریالیسم و در برابر آن آمریکا ، " رویزیونیسم
 معاصر " (یعنی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی) و " ارتجاع کشورهای مختلف " .
 ولی در گذر نیمه حزب کمیونست چین (سال ۱۹۶۹) تعداد دشمنان به " دو دشمن " رسید :

امپریالیسم آمریکا و " رویزیونیسم شوروی " . سهر گذر که هم حزب کمیونست چین برای دعوی
 صحنه داشت که اتحاد شوروی دشمن " درجه اول " چین و " خطرناکتر " از امپریالیسم " طراز
 کهن " است .

حالا دستگاه تبلیغات یکن اتحاد شوروی را نعتیبا " دشمن " چین بلکه " دشمن " تمام
 کشورهای دیگر جلوه گرمی‌سازد و علاوه بر آن می‌گوید این فکرا تلقین کند که اتحاد شوروی ملا برای
 کشورهای اروپایی " خطر " بزرگتری را در بردارد تا برای چین . حسابشان هم ساده است :
 ماؤتیست‌ها می‌گویند محافل اجتماعی را به دست فشاراید کولوزیک قرار دهند تا بدینوسیله چینیان
 کاهش و خاتم را عقیم گذارند و چنین بنا می‌اند که گویا نه فقط آنها بلکه خود کشورهای اروپایی
 و آنهم بهیچانی بشر از چین در این امر نفع هستند .

نیاید از نظر در دست که در توجیه نظریه " امپریورها " بسته چگونگی حصلت مستمعین
 براهین " تئوریک " جورواجور اقامه میشود . مثلا وقتی روی سخن با محافل بورژوازی اروپا باشد
 تئورسین های یکن فورمول های " ژئوپولیتیک " بکار می‌برند و تاکید میکنند که " منافع مشترک " همسایگان
 شرقی ضریب اتحاد شوروی " موازنه نیروها را در قبال اتحاد شوروی " ایجاد میکند تا وضع پیش
 نیاید که هیچیک از این همسایگان تحت " تسلط شوروی " قرار گیرند . در کشورهای " جهان سوم "
 شعار آزادی و سوسیونالیستی اتحاد ملل " رنگین پوست " و " فقیر " و " صغیر " علیه مسلسل
 " سفید پوست " و " ترولند " و " امپریوری " افلا همگردد . دستگاه تبلیغات یکن با سو استفاده
 از روحیات فد امپریالیستی کشورهای " جهان سوم " افترا آتی پخش میکند که بموجب آن گویا اتحاد
 شوروی دولت " توسعه طلب " و مظهر " سوسیال امپریالیسم " و امپریالیست امپراتوری " طراز
 نوین " و هکذا اوتس علیه‌ها است . هدف تمام این تبلیغات افترا آمیز به گمراه کشادن چنین آزادی
 بخش ملی و برانگیختن برخی از صفوف آن علیه سیستم جهانی سوسیالیسم خاصه علیه اتحاد شوروی
 است .

بخوریکه میبینیم رهبران یکن بکمت نظریه " امپریورها " ویژه با تکیه بر حوالت تازه آن
 خصوصت آشکار خود را علیه سوسیالیسم و بیشتر جهانی کمیونستی تصریح میکنند .

اینها نیز لیدند - زحمتکشان اروپا پیروزی انقلاب توده انچین را با شور و شوق و امید های
 فراوان استقبال کردند . این چرخش سریع در سیر تاریخ پرجمعیتترین کشورهای جهان میتواند
 نیروی سوسیالیسم را برای مقابله اثر بخش تر با تلاشهای تجار و کارانه امپریالیسم تقویت بخشد .
 ملل کشورهای اروپایی امید وار بودند که چین نوین در پی کار علیه خطر جنک که در نتیجه پیروی امپریا
 لیسم آسیاست " توسل بزور " در اروپا بدید آمده بود . متحد آنان باشد .

ولی امروز ملل اروپا ضمن مبارزه در راه کاهش و خاتم و تامین همزیستی مسالمت آمیز کشورهای
 پیروزیهای اجتماعی گوناگون بهمان میبینند که جمهوری توده ان چین باقی که در زمینه‌های
 خارجی اتحاد کرده است دیگر متحد آنان نیست . محافل تجار و کارا امپریالیستی با فاصله ایمن
 چینی را تشویق دارند و از آن دلسا دشمنند . فرانتس ژوزف اشتراکوس معروف نوشت : " . . . مبارزه
 واقع بینانه شناسایی وضع موجود در اروپا " (یعنی علیه کاهش و خاتم و استقرار صلح پایدار)
 " دلائل متضنی در اختیار ما میگذارد که بر پایه واقعیات استوار است نه بر پایه پندار فاضلی
 در کنار)

در همانجا ن کلمات اروپا به مبارزه شد بد علیه عواقب سیاست هم پیوندی (اشتراکسون)

اقتصادی و امپریالیستی و طبعی بلوک‌های نظامی مشغولند رهبری یکن از ضرورت تحکیم - بازار مشترک " بلوک‌ها نوسخن میگوید و با هرگامی که بگذاختن حمایت کند کند بی‌مخالفت برمیخیزد . " زمین زبائو " قرارداد های ضد فدیما انجا دشواری و جمهوری فدرال آلمان را " خاست به‌صالح مردم آلمان " نامید . نامانده چین در سایرین ملل متحد کنفرانس امنیت اروپا را کنفرانس خطر " نامید . مائوئیست ها از توسعه دانه " بازار مشترک " که در نتیجه ورود سه کشور تازه بآن انجام گرفته است ابراز وجد و شغف می‌کنند و حاد آنکه خلق های خود این کشورها در برابر الحاق به " بازار مشترک " مقاومت می‌کنند .

پکن مدتی بعد روی داشت که سیاست خارجی اثن‌علیه " در دشمن " چین - اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا متوجه است و بد ینسان نیروی عمده سوسیالیسم و نیروی عمده امپریالیسم را در یک‌گانه قرار میداند . اخیرا رهبران چینی از این حد هم فراتر رفته و نظر خود را به پیوستن امپریالیسم عوض کرده اند . روزنامه " فرانکفورت گلمپنه " این مطلب را چنین تفسیر میکند : " اروپا در فریب بازی کند ، خاطر نشان ساخته است " ، چون لای هم عین همین مطلب را بیان داشته است . اوضاع صحابه با یکی از مائوئیست های استرالیایی بنام خیل خواستار آن شد که " تا نامپروها و از آنجمله نیروهای ارتجاعی در مبارزه علیه اتحاد دشواری با هم همکاری کنند " . شش رهبران پکن علیه هوش و همت از مجموعه نظریات آنان در باره جنگ صلح و انقلاب ناشی میشود . مائوئیست ها جنگ را یکی از مسائل عدم تنبیل به هدف های سیاسی چینی در عرصه جهانی تلقی میکنند . بطوریکه میدانیم مائوئیستونگ در سال ۱۹۵۷ گفته بود که برای پیروزی بر امپریالیسم میتوان به قربانی نمی از جامعه بشری در داد . شورویها در برخورد انسان‌ها به واقعیات از ایدئولوژی آنان ناشی میشود . کاملا روشن است که ایدئولوژی مائوئیستی هیچگونه وجه مشترکی با ایدئولوژی سوسیالیستی ندارد زیرا اساسی سیاسی آن علیه سوسیالیسم و طبقه‌مافک ملد و تأمین صلح متوجه است .

سردار امیرتیا - رهبری مائوئیست چین قاره آسیا را منطقه نفوذ خود تلقی میکند و بر آنستکه استقرار رهز موتی چین در آسیا نخستین گام اساسی در تحقق نقشه‌های عظمت طلبانه شو نیمیست این در سایر سرچنان خواهد بود .

در همان اواسط سالهای پنجاه با اصطلاح " تجاوز نقشه سازی " آغاز شد بدینمعنی که در چین به چاپ نقشه‌هایی پرداختند که در آنها مناطق بزرگی از کشورهای همسایه بعنوان " مناطق مورد اختلاف " علامت گذاری شده بود . سپس جمهوری تود ای چین " استرداد " این سرزمین‌ها را از همسایگان خویش خواستار شد . لیدرهای پکن ضمن پیش کشیدن خواسته‌های توسعه طلبانه قیافه‌ها فد امپریالیستی بخود میگرفتند و میگفتند که مرزهای کنونی را امپریالیست‌ها برقرار کرده اند ولذا هرگز از اعتبار آنها پشتیبانی کند موانع " مرزات امپریالیسم " است . پکن با همین شعارها " ضد امپریالیستی " به ایجاد تصادمات مسلحانه در مرزهای برمه ، نپال و هند وستان پرداخت .

مرحله بعدی سیاست خارجی چین در آسیا با تلاشهایی برای ایجاد تفرقه در جنبش‌ها کومونیستی و استفاده از عناصر هوادار مائوئیست های کشورهای مختلف برای پیشبرد هدف‌ها ها ن همزیستی همراه بود . در سالهای ۶۰ در احزاب کومونیست و سایر سازمانها ای شرقیخواه هند وستان ، پاکستان شرقی ، سری لانکا و نپال انشعاب صورت گرفت . این انشعاب‌ها ن سنگین ترین ضرباتی بود که پکن بر جنبش انقلابی و خلق های تازه‌مند وستان وارد ساخت .

در منطقه آسیا گروه‌های بسیاری وجود دارند که هوادار مائوئیسم هستند و خسود را " مارکسیست " یا " مارکسیست - لنینیست " مینامند . همه آنها به بد رجات گوناگون تحت تأثیر " اندیشه‌ها ن مائوئیستونگ " قرار دارند ، گرچه تفسیرهای گوناگونی در باره چگونگی این اندیشه‌ها میکنند . ولی وجه مشترک همه آنها خصلت ضد شوروی آنهاست . اکنون در میان تمام گروه‌های مائوئیستی نشفت ایدئولوژیک وجود دارد . عاملی که این نشفت را تشدید میکند علاوه بر جدایی آنها از توده‌ها سیاست خود رهبری پکن نیز هست . نزدیکی میان پکن و واشینگتن و تخمبیسر آشکارا چنین نسبت به‌محضور امریکا در آسیا برای پکن نیز هست . از آنجا که می‌باید آشنند پکن سیاست سازش‌ناپذیر در قبال امپریالیسم امریکا دارد بکلی غیرقابل توجیه بود . ولی برخی از گروه‌های مائوئیست ضمن انجا در روش انتقاد در قبال " افراط‌ها ی " پکن ، همچنان به حملات خود علیه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی نیز ادامه میدهند . اگرچه این حملات در ماهیت امر جبهه " علی الظاهر بعنوان دشمن مستقل از دشمنی در برابران چینی جلوه گر نمی‌شود ولی در ماهیت امر وجود مشترکی بآن دارد که از آنجا سوسیالیسم خرده بورژوازی ریشه‌میگیرد . بهین جهت تمجیسی ندارد که چرا چنین روش حتی در میان ارتجاعی ترین محافل با همدردی و هواخواهی تلقی میگردد و " روش واقعا وطن پرستانه " نامیده میشود .

اصال اخیر رهبران پکن بر روشنی نشان میدهند که آنها به خاطر مقاصد عظمت طلبانه خویش از هیچ اقدامی وحشی از قبالیه آشکار با جنبش های آزاد بیختر طری و از آنهم بالا تر بولک بند دستگیر با امپریالیسم روگردان نیستند . نمود اینها در آن چگونگی روش چین در قبال مبارزه خلقی بنگلادش بود . تطابق سیاست چین با سیاست‌ها ن امپریالیسم امریکا در این مسئله تصادفی نیست . رهبران جمهوری تود ای چین و نیز محافل تجاوزکار امریکا نزدیک یکی بیش از پیش کشورهای در حال رشد را با جامعه کشورهای سوسیالیستی نامی در راه تحقق هدف های خویش میدانند . هم امریکا و هم چین در نتیجه‌ها کامی‌های سیاست خویش بلا تقورم مشترکی با هم پیدا کرده اند . امریکا با شیوه‌های قدیمی دیگر نمیتواند تسلط نیمه استعماری خود را حفظ کند و چین نیز با شیوه های قدیمی نمیتواند مقاصد همزیستی خویش را تحقق بخشد .

استفاده از قدرت نظامی روزافزون بخشی از سیاست جمهوری تود ای چین در قبال همسایگان آن در آسیاست . انتق‌ها ی سیاسی چین برای ایجاد ترس از قدرت چین انجام میگردد . مائوئیست‌ها در سازمان ملل متحد علیه قطع آرمایشها ن ای روهسته انجاری دادند . جمهوری تود ای چین هنگام آزاد بنگلادش علیه هند وستان دست به تهدید زد . لیدرهای پکن نمی‌خواهند به عادی شدن مناسبات میان کشورهای شبه جزیره هند وستان کمک کنند . آنها با پشتیبان‌های شوروی در باره ایجاد سیستم امنیت جمعی در آسیا مخالفت می‌ورزند ، آشکارا ضرورت محور امریکا در آسیا سخن می‌گویند و آنرا خشنی کنند و " توسعه طلبی شوروی " می نامند .

پکن سیاست خارجی کنونی چین دیگر بر پایه طبقاتی - بورژوازی استوار نیست . بی رهبری مائوئیست در مبارزه طبقاتی میان سرمایه داری و سوسیالیسم حاشیه نشین نیست و در سایر ارشاد " المللی بصورها ن ارتجاعی امپریالیسم میبویند . حزب کومونیست چین فعالیت انشعابگرانه را در جنبه " مارکسیستی و حملات خود را بر مواضع ایدئولوژیک آن ادامه میدهد . در مسائل بین المللی برخورد طبقاتی را که رهنمون عمل جنبش جهانی کومونیست طبقاتی می‌باشد ، با سوسیالیسم خرده بورژوازی را با پکن انترناسیونالیسم بورژوازی می‌میزاند . " اهلای پیگروه‌ها ن ایدئولوژیک برای برانداختن عواقب خطرناک

تئوری و سیاست مائوئیستی ضرورت خاص دارد .

لاسلواگ - در آغاز سالهای ۶۰ رهبران جمهوری توده ای چین اصل همزیستی مسالمت آمیز کشورهای را تلقین میکردند آنرا "رویزنیسم" مینامیدند . دستگای تبلیغات چین تز "جنگ توده ای" علیه امپریالیسم و ضرورت ایجاد کانون های تشنج جهانی در همه جا را - اعلام داشت . ولی در سالهای ۶۰ جریختن تازه ای انجام گرفت . جمهوری توده ای چین با دول عمده سرمایه داری ارتباط برقرار ساخت و از آن پس فریاد های "جنگ توده ای" بهتر از پیش رسیده خاموش نهادهای دیگر نگاه داشت . همزیستی مسالمت آمیز "از اینجا بگوش رسیده . بر این اساس غالباً گفته میشود که جمهوری توده ای چین به سیاست همزیستی مسالمت آمیز بازگشته است . نظریاتی هم در این زمینه بیان میشوند که بموجب آن گویا این امر بخشی از در گزینی همی موعومه منی رهبران چینی است . آیا این درست است ؟ آیا میتوان گفت که تاسیسات جمهوری توده ای چین با کشورهای امپریالیستی نمایانگر همزیستی مسالمت آمیز است ؟

سخنرانان قبلی در اینجا خاطر نشان ساختند که رهبران جمهوری توده ای چین سیاست خارجی خود را بر سه پایه "تئوریک" استوار سازند . من میخواهم به یک جانب دیگر تفصیلات "تئوریک" مائوئیستها اشاره کنم . کنگره نهم حزب کمونیست چین تزی را مطرح ساخت که موجب آن گویا تضاد اساسی در میان تضاد میان خلقهای مستعبد و آزادیخواه امپریالیسم و "سوسیال امپریالیسم" از سوی دیگر است . "سوسیال امپریالیسم" به حقی "فاشیسم" مائوئیستی است که مائوئیستها به پیروی از آرائی کمونیستهای لگام بسته به نظام دولتی و اختتام انتخابات شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی برادر اطلاق میکنند . تئوری مائوئیستی در زمینه مناسبات بین المللی بر پایه همین تز جمعول ساخته شده است . آنها مدعیند که در جهان معاصر یک قطب آمریکا و اتحاد شوروی ("دو ابر نیرو") و در قطب دیگر جمهوری توده ای چین قرار دارد و فاصله میان آنها را " مناطق بینابینی" یعنی مجموعه کشورهای دیگر میگویند که خلقهای مستعبد و آنها آفریقا و امریکای لاتین " منطقه اول" و " برخی از کشورهای اساسی سرمایه داری غرب و شرق " منطقه دوم " آنرا تشکیل میدهند . وظیفه سیاست خارجی جمهوری توده ای چین متعصب ساختن " مناطق بینابینی" علیه " ابر نیروها" است .

نکته ای که برای بررسی جزئیاتی سیاست خارجی چین اهمیت فراوان دارد این است که: مائوئیستها چگونگی را دشمن عمده چین می شمارند ؟ چندین سال متوالی دستگای تبلیغات چین میگفت که " دشمن عمده ایالات متحده و آمریکا است" و به چینی های عادی چنین تلقین میکرد که اتحاد شوروی " کشور روئین و بیگونی" است زیرا علیه امپریالیسم آمریکا مبارزه نمیکند . ولی بهینهم امروز این سؤال چه جواب میدهد ؟

کمی پیش از سفر نیکسون به چین جمله " خونخس" یکی از انقلابات سالهای چهل مائوئیه تونگ را مورد تفسیر تازه قرار داد . در آن از جمله گفته میشد که: "مد را مائوئیزم از یک تفکیک علمی در اردوگاه دشمنان ، دشمن درجه اول و دشمن درجه دوم را در کمال روشنی از هم تمیز داد و با این تفکیک دشمن دشمن درجه اول آنزمان خلق چین را مجبور نکرد ساخت" . سپس چنین مآید: " تخلیعی که صد مائوئیزمگونی وضع اردوگاه دشمن انجام داده است در باره وضع کنونی نبرهنه نمود و در اختیار ما میگذارد" و اما فرض اصلی این احتجاجات چه بود ؟ پیش از ورود نیکسون به یک دشمن صحنه مائوئیست تونگ بطور شگافی بکارهای چینی چنین توضیح داده شد: دشمن شماره یک - اتحاد شوروی است کاترا باید بکشد که دشمن شماره ۲ یعنی ایالات متحده و آمریکا مجبور و متضرر ساخت .

در کنگره دهم حزب کمونیست چین برای " توجیه" این نظر تلاشهایی صورت گرفت . با اشاره به اتحاد شوروی ادعا میشد که خطر " هجوم ناگهانی سوسیال امپریالیسم به کوریا" وجود دارد . رهبران یک تبهت "تجاوزگاری" به اتحاد شوروی را ظاهراً برای آن ز یادداشتن کفایت سوئیسم درآتشه خود در رانظار اعضای حزب کمونیست و خلق چین توجیه کنند . شعبده بازی با احکام مارکسیستی نیز که بدون توجه بر زمان و مکان بکار میروند ، برای همین منظور است . بطوریکه میدانیم جنبش جهانی کمونیستی ضمن ارزیابی علمی مشترک دوران کنونی با این نتیجه رسید که دوران معاصر دوران گذار سرمایه داری به سوسیالیسم است و این گذار از لحظه انقلاب کمپرسوسیالیستی اکثر آغاز شده است . در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به کنگره دهم برای در این حکم با این دعوی مائوئیه تونگ استناد شده است که: " ما همچنان در دوران امپریالیسم و انقلاب پرولتری بسر میبریم " . بدینسان یکین میگویند چنین جلوه گریسازد که گویا امروزین امپریالیسم مانند یخ از زمین قرین پیش بر جهان تسلط پلا منازع دارد . این دعوی از زمین کنگره دهم حزب کمونیست چین با این تز معمول تکمیل میشود که اتحاد شوروی کشوری " امپریالیستی" است و تا امروز افزون سیستم جهانی سوسیالیستی در سیر تاریخ و تغیر قسایع آن در مبارزه ضد امپریالیستی و اصولاً واقعیت وجود سوسیالیسم جهانی انکار میشود .

از صفراهای کاذب کپراهای کاذب نتیجه میشود . در کنگره دهم حزب کمونیست چین ضمن ارزیابی وضع کنونی جهان دعوی شده که " کاهش و خامت پدیده موقتی و سطحی است و تلاطمات عظیم در واقع نیز ادامه خواهد یافت . این تلاطمات عظیم برای خلق به نفع است و نتایج نیک در بر دارد " . بدین طریق از نظر تئوریک توضیح داد میشود که چرا رهبری یکین با کاهش و خامت مخالفت دارد و چرا منی خود را بر امید به تلاطمات عظیم در عرصه جهانی استوار میسازد .

مفهوم این تفصیلات "تئوریک" حتی برای مفسرین بورژوا نیز روشن است . روزنامه فرانسوی " کوما" ضمن تفسیر برنامه سیاست خارجی کنگره دهم حزب کمونیست چین نوشت که چون لای مبارزه بی امانی علیه نزدیکترین شرق و غرب آغاز خواهد کرد .

بطوریکه گزارش به کنگرستان مدد تلاش برای سرهم بندی " پهناترین جبهه واحد" مرکب از لگام امپریالیستی اجتماعی و کشورهای اتحاد شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی از یک سو و " سازشهای ضروری کشورهای انقلابی با کشورهای امپریالیستی" از سوی دیگر اجزا اساسی همین مبارزه هستند . درین فرمول " سازش" با امپریالیسم چه چیزی نهفته است ؟

توسعه روابط اقتصادی ، فرهنگی و سیاسی چین با جهان سرمایه داری بنظر ما مطلبی است که بخردن خود میبندد . آن تهنیت گفت . ولی مسئله عمده آنستکه این روابط بر چه پایههایی استوار است و برای چه مقاصدی برقرار میشود . رهبری یکین مناسبات خود را با کشورهای امپریالیستی بر پایه جبهه گیری چین علیه کشورهای سوسیالیستی و بر پایه اتشی سوئیسم برای پیشبرد مقاصد سیاست عظمت طلبانه خویش برقرار میسازد و با هر قدر ادعی که هدف آن کاهش و خامت بین المللی باشد مخالفت میکند ، با خلع سلاح ، با کفرانراشیت اروپا ، با قراردادهای جمهوری فدرال آنلان با اتحاد شوروی و لهستان ، با پیشندان شوروی درباره انعقاد قراردادهای تهاجم میان اتحاد شوروی و جمهوری توده ای چین و غیره مخالف است . سیاست رهبری چنین از نظر منی موجب ایجاد تفرقه در جبهه امپریالیستی ضد امپریالیستی میگردد و با پیما روزه در استراقرطی و همیشگی اصول همزیستی مسالمت آمیزا در زندگی بین المللی محدود میسازد .

شرکت کنندگان سمینار خاطرشان ساختند که جریان ایدئولوژیک مائوئیسم در شرایط کنونی بیکی از انواع آتش کمونیسم بدل میگردد . مهمترین وظیفه‌ی کماگن مائوئیست هاد برابر خود فرار میدهند آستکه جنبش جهانی کمونیستی را به خود دارن از انقاد ازابد تئولوژی وسیاست آنان وادارند . لیدرهای یکن در عین آنکه به پشتیبانی خود از گروههای هوادار مائوئیسم در بسیاری از کشورها ادا عمید هند میکنند برخی از احزاب کمونیست را وادارند تا با آنها بگروند ویا اقل درقبال آئینسباموضوع بهطرفی اتحاد کنند . آنها مبارزه خود را علیه جنبش جهانی کمونیستی فقط اختلاف با حزب کمونیست اتحاد شوروی جلوه میدهند وخواستار عدم دخالت در این اختلاف هستند .

ولی " اختلاف " میان اتحاد شوروی و جنبه اختلاف میان منافع ملی در ملت ها نیست بلکه تضاد میان دوسیاست است : تضاد میان سیاست انترناسیونالیسم سوسیالیستی و سوسیالیسم مصلحت طلب ، تضاد میان ایدئولوژی پرولتری و ایدئولوژی ناسیونالیستی خرده بورژوازی . هرتلاشی برای یابن آوردن سطح اختلاف نظردر جنبش جهانی کمونیستی تا سطح اختلاف منافع ملی میان دولت در ماهیت امر تکرار تزهان دستگاه تبلیغات مائوئیستی است . بهجود مناسبت میان جمهوری توده ای چین با اتحاد شوروی وسازگوشوهای سوسیالیستی امکان پذیر است واتحاد شوروی وتامم جامعه کشورهای سوسیالیست نیز در این راه همکاری میکنند . ولی این امر مشروط بدستگاه رهبری چین اصول احترام متقابل وسامتیستیک و عدم مداخله در امور داخلی را مراما کند واز سو" قصد بمنافع کشورهای سوسیالیستی دست بردارد .

بطرفی در مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی علیه مائوئیسم وگوشش برای طفره زدن از شرکت در آن عواقب وخیم در پی خواهد داشت . اتحاد روتن صریح و روشن در مقابل مائوئیست ها و آرزویابی اصولی نظریات مائوئیسم از موضع مارکسیسم - لنینیسم به تحکیم وتقویت صفوف احزاب ماتئسفیکان از عناصر اپورتونیست کمک خواهد کرد . اعتبار احزاب کمونیست را در میان توده ها بالا خواهد برد . تحکیم هر چه بیشتر وحدت جنبش کمونیستی برای مبارزه علیه فعالیت تخریبی رهبری چین اهمیت درجه اول دارد .

شرکت کنندگان سمینار برآنند که در جنبش جهانی کمونیستی کازمارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری پیروی میکند بر ایدئول حزب کمونیست چین از اسناد جلسات مشاوره جهانی کمونیست ها که خود با اتفاق سایر احزاب کمونیست آنرا امضا کرده بود علی اصولی وجودند داشته وندارد . این انگیزه های ذهنی رهبران چینی بوده که در این زمینه نقش عده بازی کرد . شرکت کنندگان سمینار بالاتفاق برآنند که اگر یک در برصن مناسبت بین المللی از ادامه راه خطرناکی که در آن گام بر میدارد دست بردارد (آنچه نه در گفتار بلکه در کردار و زیرا رنگرزه دم حسسبز کمونیست چین در گفتار مثلا ازینج اصل همزیستی مسالمت آمیز سخن بمیان آمد) - در آن صورت خواهد توانست در امر کاهش و خفایت وتامین صلح جهانی نقش برجسته ایفا کند و این یکی از مهمترین عوامل پیشرفت مبارزه ضد امپریالیستی وگسترش دامنه انقلاب جهانی خواهد بود . در عین نیز مانند هر کشور دیگر منافع واقعی ملی ورشد موقت آمیز سوسیالیسم را فقط در پرتو اتحاد برادرانه با جامعه کشورهای سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی میتوان تامین کرد .

برخی اطلاعات در باره احزاب کمونیست و کارگری

(بقیه از شماره های پیشین)

حزب توده ایران

نخستین گروه سوسیال دموکراس ایران بنام جمعیت " اجتماعین - عامین " در سال ۱۲۸۳ شمسی (۱۹۰۴ میلادی) تشکیل شد . این جمعیت با فعالیت مجدانه خود مردم را با ایدئولوژی های سوسیالیسم آشنا ساخت . اشاعه این ایدئولوژی ها سرانجام به پیدایش حزب " عدالت " که حزب سوسیال دموکرات ایران بشمار صیفت منجر گردید . (اردیبهشت ۱۲۹۶ - مه ۱۹۱۷) .

کنگره موسسان حزب " عدالت " در اول تیر سال ۱۲۹۹ شمسی (۲۲ ژوئن سال ۱۳۰۰) نام حزب را به " حزب کمونیست ایران " تغییر داد .

در سال ۱۳۱۰ (۱۹۳۱) حزب کمونیست ایران از طرف دولت غیر قانونی اعلام شد . ولی حزب در شرایط پنهانی به فعالیت خود ادامه داد . در اردیبهشت سال ۱۳۱۶ (سال ۱۹۳۷) جمعی از اعضای حزب کمونیست ایران از جمله دکتر تقی ارانی یکی از سازمانگستران حزب کمونیست ایران و نیز عده ای از فعالین اتحادیه های کارگری و دیگر سازمانهای دموکراتیک ایران به دادگاه تسلیم شدند و بزندان وتبعید محکوم گردیدند .

در ۱۰ مهر سال ۱۳۲۰ (اکتبر ۱۹۴۱) با ابتکار جمعی از فعالین کمونیست و عناصر دموکراتیک از زندان ها وتبعیدگاه ها با بازگشته بودند تا مس حزب توده ایران اعلام شد . در ۱۲ مهر سال ۱۳۲۱ نخستین کنگره انار علی املات تهران حزب توده ایران تشکیل شد . کمیته رهبری حزب را انتخاب کرد و این کمیته تا تشکیل کنگره اول حزب به فعالیت خود ادامه داد . کنگره اول حزب توده ایران در ۱۰ مرداد سال ۱۳۲۴ (اوت سال ۱۹۴۲) در تهران تشکیل شد ونخستین برنامه و اساسنامه حزب را بتصویب رساند و کمیته مرکزی و کمیسیون تقییر حزب را انتخاب کرد .

در سالهای ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵ در استان های آذربایجان و کردستان ایران جنبش دموکراتیک ملی دامنه وسیع بخورد گرفت . فرقه دموکرات آذربایجان وفرقه دموکرات کردستان تشکیل شدند .

در آنتهنگام حزب توده ایران به سازمان سیاسی نیرومندی بدل شده بود که قریب ۱۰۰ هزار عضو داشت . جمعی از اعضای آن بمناسبت کنگره مجلس شورای ملی انتخاب شدند و سمتی از آنان نیز در دولت شرکت ورزیدند . نمایندگان حزب در این ارگان ها علیه امپریالیسم و ارتجاع

بازرهم میگردند . ولی در اواخر سال ۱۳۲۵ ارتجاع بسیاری از سازمانهای حزب توده ایران را درهم کوبید و روزنامه ها و مجلات آنرا توقیف کرد .

۵ اردیبهشت سال ۱۳۲۷ (سال ۱۹۴۸) دومین کنگره علمی حزب توده ایران در محیط ضمیم و فشار شدیدی در ارتجاع تشکیل شد . کنگره اساسنامه جدیدی تصویب کرد و تکلیف حزب را برای کار در اوضاع احوال جدید تعیین کرد . ۱۶ بهمن ۱۳۲۷ (فوریه سال ۱۹۴۹) حزب توده ایران غیرقانونی اعلام شد و به فعالیت پنهانی مجبور گردید . ولی با وجود دشواری های ناشی از این امر حزب توده ایران در بازه مردم ایران علیه " شرکت نفت انگلیس و ایران " و در راه ملی کردن صنعت نفت ۱۳ سالهای (۱۳۲۲ - ۱۳۳۲) نقش مهم ایفا کرد .

در روزهای ۱۰ - ۱۱ مرداد سال ۱۳۳۹ (سال ۱۹۶۰) کنفرانس وحدت حزب توده ایران و فرقه دموکرات آذربایجان تشکیل شد . کنفرانس قرار دادی صادر کرد و در آن اعلام داشت که در کشور باید یک حزب طبقه کارگر وجود داشته باشد و آنهم حزب توده ایران است . کنفرانس برنامه و اساسنامه واحد حزب را تصویب کرد . در سال ۱۳۵۲ (۱۹۷۳) حزب توده ایران طرح برنامه جدیدی برای حزب تصویب کرد که در آن وضع اجتماعی - سیاسی کنونی کشور بطور جامع مورد تحلیل قرار گرفته و وظائف بیوم حزب در اوضاع احوال موجود معین شده است .

حزب توده ایران اکنون در محیط کاملاً پنهانی و در شرایط تروریستی در شدیدی در ارتجاع به فعالیت خود ادامه میدهد .

حزب توده ایران در دوران حیات خود روزنامه ها و مجلات بسیار انتشار داده که اکثریت آنها علنی بوده است . اکنون حزب مطبوعات زیرین را بطور غیر علنی انتشار میدهد : ماهنامه " مردم " ، مجله تئوریک " دنیا " ، مجله " پیکار " - نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان .

حزب کمونیست اسپانیا

حزب در ۱۵ آوریل سال ۱۹۲۰ پس از انشعاب حزب کارگر کمونیست اسپانیا با ابتکار فداسین جوانان سوسیالیست تأسیس شد .

فعالیت حزب در شرایط پنهانی انجام میگیرد . برای موسسات و کوی های مسکونی و دانشگاه ها و استان ها و شهرستان ها کمیته های حزبی وجود دارد .

عالمترین ارگان حزب کنگره است . کنگره کمیته مرکزی و کمیته مرکزی کمیته اجرایی و دبیران را انتخاب میکند .

در ساختار (استرکتور) سازمانی حزب خصلت کنترال لته بودن کشور و نظارت گرفته میشود بدین معنی که حزب کمونیست اسپانیا تئوریک است از حزب سوسیالیست متحد کاتالونی و حزب کمونیست گالیسی و حزب کمونیست ائوسکادی (سرزمین باسک ها) . هر یک از این احزاب از خود ارگان رهبری با اختیارات خود مختار و وسیع دارد و کنگره های خود را تشکیل میدهد ولی همفکرها مشی عمومی واحد حزب کمونیست اسپانیا را بروق شرایط محلی عملی میبازند .

درمان مهاجران و کارگران اسپانیا میم فرانسه ، جمهوری فدرال آلمان ، سوئیس و بلژیک و کشورهای دیگر سازمانهای حزبی نیرومندی تشکیل شده است .

مطبوعات حزبی

روزنامه " موند و باره رو " (" جهان کارگر ") - ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست اسپانیا هر دو هفته یکبار انتشار مییابد . نخستین شماره آن در نوامبر سال ۱۹۳۱ انتشار یافت . تیراژ

آن به ۱۰۰ هزار نسخه میرسد .

" نوشتار باند مرا " (در فرما) - مجله تئوریک سیاسی . تیراژ آن قریب ۲۵ هزار نسخه است .

" آلباداد " (" واقعیت ") - مجله سیاسی فرهنگی با تیراژه هزار نسخه .

" تره بال " (" کار ") - روزنامه ارگان حزب سوسیالیست متحد کاتالونی .

" نیوشور اوپرتیونس " (" افق های نو ") - مجله ارگان حزب سوسیالیست متحد کاتالونی .

" ائوسکادی باره رو " (" ائوسکادی یارگری ") - روزنامه ارگان حزب کمونیست ائوسکادی " آلباریس کتا " (" گفت و شنود ") - مجله تئوریک حزب کمونیست ائوسکادی .

" امین اتا اوراسین " (" در این مکان و در این زمان ") - مجله تئوریک حزب کمونیست ائوسکادی . نخستین شماره آن چندی پیش انتشار یافت .

" آ- ورد و ورو " (" ندای مردم ") - روزنامه حزب کمونیست گالیسی .

" نوا گالیسیا " (" گالیسیا نوین ") - مجله حزب کمونیست گالیسی .

کمیته های محلی حزب کمونیست اسپانیا ۳۲ روزنامه برای شهرها ، استان ها و کارخانه ها دارند .

سازمان جوانان کمونیست روزنامه های زیرین را انتشار میدهد : " اوپرسونته " (" افق ") و " نوشتار کمنیو " (" راعما ") ، " دما رید " ، " دوران " (" حقیقت ") ، در جزایر کانااری ، " آکسیون " (" عمل ") ، " در گالیسی " ، " هورتود " (" جوانان ") ، " دبارسلن " و " نوئه و - آمانه سر " (" فجر نوین ") ، " درتاراس و غیره .

حزب کمونیست اسپانیا یک فرستنده رادیویی مخفی بنام " اسپانیا مستقل " دارد .

حزب کمونیست آفریقای جنوبی

تاریخ تأسیس ژوئیه سال ۱۹۲۱ در شهر کپنهاگن . عنوان آن تا سال ۱۹۵۰ " حزب کمونیست منطقه آفریقای جنوبی " بود . حزب در نتیجه اتحاد چند گروه مارکسیست بدیافت . مهمترین آنها " جمعیت انترناسیونالیست سوسیالیست " بود که در سال ۱۹۱۵ پس از " تحول " راست در حزب لیبرالیست آفریقای جنوبی و در اول لیبرالیست ها از مواضع انترناسیونالیستی تشکیل شده بود . حزب لیبرالیست که موسسین حزب کمونیست آفریقای جنوبی نیز پیش از انشعاب در هیئت رهبری آن شرکت داشتند منابع کارگران سفید پوست را بر کارگران سیاه پوست مقدم میشمرد . در سال ۱۹۲۴ کنگره حزب کمونیست آفریقای جنوبی یکی از مهمترین تصمیمات را در تاریخ حزب اتخاذ کرد بدین معنی که پیشنها د الحاق به حزب لیبرالیست را رد کرد و نتیجه عسده خود را به کار در میان آفریقاییان زحمتکش معلوف داشت .

حزب کمونیست در نخستین سی سال حیات خود علنی بشمار میرفت ولی این علنی بودن بسبب ضروری بود . حزب در پارلمان بلژیک نامیده داشت (از سن نامیده ای که در آن زمان برای اکثریت آفریقایسی در نظر گرفته شده بود . تعداد کل نمایندگان به ۱۵۰ میرسد) . در شهرهای شهری کپنهاگن و پوهانسبورگ و شهرهای دیگر نیز کمونیست ها نامیده داشتند . در سال ۱۹۵۰ دولت آفریقای جنوبی به " اقدام برای سرکوب ساختن کمونیست ها " پرداخت . حزب کمونیست غیرقانونی اعلام شد و این امر به انحلال تائیکتی موت آن انجامید .

در سال ۱۹۵۳ حزب کمونیست کنگره خود را بطور مخفی تشکیل داد . کنگره برنامه و اساس

نامه جدیدی بتصویب رسانید ، کمیته مرکزی را انتخاب کرد و عنوان جدید " حزب کمونیست
افریقای جنوبی " را پذیرفت .

در سال ۱۹۶۲ کنگره پنجم حزب کمونیست افریقای جنوبی برنامه " راه آزاد و افریقای
جنوبی " را که اکنون رهنمون عمل آنست تصویب کرد . در این برنامه خاطرنشان شده است که
وظیفه اساسی حزب عبارتست از ایجاد تحکیم جبهه واحد آزادی ملی . جبهه از خود بسک
سازمان نظامی بنام " نزیلمت " دارد .

اکنون حزب در محیط کاملاً پنهانی فعالیت میکند .

ارگان تئوریک حزب مجله " آفریکن کمونیست " است که هر سه ماه یکبار انتشار مییابد .
این مجله از سال ۱۹۵۹ انتشار مییابد و تمام کشورهای افریقا پخش میشود .
در حدود جمهوری افریقای جنوبی نیز روزنامه حزبی غیرعلنی " اینکولیکو " (" آزاد ی ")
انتشار مییابد .

حزب کمونیست برزیل

تاریخ تأسیس ۲۵ مارس ۱۹۲۲ . حزب چند ماه پس از تأسیس غیر قانونی اعلام شد و در
طول بیش از نیم قرن موجودیت خود فقط در سال (۱۹۴۵ - ۱۹۴۷) علنی بود . در انتخابات
سال ۱۹۴۵ کمونیستها ۱۲ درصد آرا را بدست آوردند و ۱۷۰ کمونیست به نمایندگی پارلمان
انتخاب شدند .

پیش از کودتای سال ۱۹۶۴ - حزب ۶۰ هزار عضو داشت .

حزب کمونیست برزیل بر پایه ملاًک تولیدی است . منطقه ای مطابق با تقسیم بندی جغرافیایی
موجود کشور سازمان یافته است . حزب در تمام استان ها سازمان دارد .

ساختار حزب - حوزه ، سازمان های حزبی شهرها ، استان ها و مناطق .

فعالیت حزب کمونیست برزیل در محیط کاملاً پنهانی انجام میگیرد . آخرین کنگره حزب
که ششمین کنگره آن بود در دسامبر سال ۱۹۶۲ تشکیل شد . کنگره یک قطعنامه سیاسی صادر
کرد که در آن بر پایه تحلیل وضع سیاسی کنونی برزیل شی حزب معین شده است .

تأثیر از کودتای سال ۱۹۶۴ حزب کمونیست برزیل مطبوعات نام " ووتو ریا " داشت
که تا راکلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم و مطبوعات سیاسی دیگر منتشر میساخت .
ارگان مرکزی مطبوعاتی حزب کمونیست برزیل روزنامه غیرعلنی " وز - اوپرا ریا " (ندای
کارگر) است .

International Affairs

Selected articles from

the Review of the Communist and Worker Parties
for Theory and Information

1973 No 6 (66)

Price in :

U.S.A.	0.30	dollar
Bundesrepublik	1.00	Mark
France	1.50	franc
Italia	200.00	lire
Österreich	7.00	schilling

اشتراک سالانه ۱ مارک آلمان غربی یا معادل آن

Annual Subscription 6 West German Mark or
its equivalent

خوانندگان عزیز !

باین آدرس یا ما مکاتبه کنید و

P. B. 49034

10028 Stockholm 49
Sweden

شماره حساب بانکی جدید مجله
" مسائل بین المللی " :

Berlin
Deutsche
Außenhandelsbank A. G.
Konto-Nr. 9608-3131-0010

